

اهدایی

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

اعتقاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۷۸۷۳

ماهیت پول

و

راهبردهای فقهی و اقتصادی آن

احمد علی یوسفی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار
۱۱	چکیده
۱۳	مقدمه

فصل اول: نگاهی به تاریخ پول

۲۷	۱- مبادلات پایاپای
۲۹	۲- پول کالایی (غیرفلزی)
۳۱	۳- پول فلزی
۳۲	۳-۱- نظامهای پول فلزی طلا و نقره
۳۷	۳-۲- سطح عمومی قیمتها در نظام پول فلزی
۴۰	۴- پول کاغذی (اسکناس)
۴۳	مراحل سه گانه پول کاغذی (اسکناس)

- هـ پول تحریری ۵۱
- ع آینده پول ۶۲

فصل دوم: مال و مالیت از دیدگاههای مختلف

- یادآوری چند مطلب مهم ۶۷
- ۱- مال از نظر لغت شناسان ۷۰
- ۲- مال از نظر اقتصاددانان ۷۲
- الف - نظریه ارزش - هزینه تولید یا کار ۷۳
- ۱- نظریه کانونیست ها در مسأله ارزش و مالیت اشیا ۷۳
- ۲- نظریه «ارزش - کار» آدام اسمیت ۷۴
- ۳- نظریات ریکاردو ۷۷
- ۴- نظریه مارکس (ارزش مطلق - کار) ۷۸
- ب - نظریه ارزش - مطلوبیت ۸۰
- ج - نظریه تلفیق ۸۲
- ۳- مال از نظر حقوق دانان ۸۳
- ۴- مال از نظر فقیهان ۸۹
- هـ مال اعتباری و حقیقی ۱۰۸
- ع مال مثلی و قیمی ۱۱۲
- ۱- ع- مثلی و قیمی از نظر فقیهان ۱۱۶
- ۲- ع- اصل در مثلی یا قیمی بودن ۱۲۳
- ۳- ع- مثلی و قیمی از نظر حقوق دانان ۱۲۴
- ۷- ماهیت و ویژگیهای سند ۱۲۴

فصل سوم: ماهیت و ویژگیهای پول از دو دیدگاه خرد و کلان

- یادآوری چند مطلب مهم ۱۲۷
- ۱- پشتوانه پول ۱۳۰
- مفهوم پشتوانه ۱۳۸
- ۲- وظایف پول در اقتصاد ۱۴۲
- ۳- تعریف پول ۱۴۷
- ۴- مالیت داشتن پولهای رایج ۱۵۱
- ۵- نقد نظرات مخالف ۱۶۱
- ۶- پول؛ مال مثلی یا قیمی؟ ۱۶۶
- الف - مثلی بودن پول براساس نگاه تاریخی به آن ۱۷۰
- ب - مثلی بودن پول براساس تعریف مال مثلی ۱۷۳
- ۷- پولهای فعلی؛ پدیده مستحدثه یا غیر مستحدثه؟ ۱۷۹
- برخی شباهتهای پول صدر اسلام و پولهای فعلی ۱۸۱
- برخی تفاوتهای پول صدر اسلام و فعلی ۱۸۱
- ۸- هزینه فرصت پول ۱۸۳
- ۹- تفاوتهای اساسی بین پولهای فعلی و سایر اموال ۱۸۶
- ۱۰- پول و کالا ۱۹۰
- ۱۱- پول و سرمایه ۱۹۳
- ۱۲- پول در نگاه عرف ۱۹۸
- ۱۳- تغییرات ارزش مبادله‌ای پول و رفتار عرف و عقلا ۲۰۲
- ۱۴- ماهیت و ویژگی پول با نگرش کلان ۲۰۹

ضمیمه: پول در صدر اسلام و نزد شارع

۱- پول در عصر جاهلیت ۲۱۶

۲- اسلام و پول جاهلیت ۲۱۸

۳- نظام پولی در صدر اسلام ۲۲۰

۴- تحولات سکه بعد از ظهور اسلام ۲۲۳

۵- وزن سکه‌های صدر اسلام ۲۲۵

کتابنامه ۲۲۹

پیشگفتار

تاریخ پر رمز و راز پول، از این پدیده بشری ماهیتی ساخته که در عین سادگی بسیار پیچیده و مبهم است. همه ما پول را می‌شناسیم؛ با آن مبادله می‌کنیم؛ ارزش کالاها و خدمات خود و دیگران را با آن می‌سنجیم؛ احياناً به عنوان پس‌انداز از آن استفاده می‌کنیم؛ گاه در کمتر از یک روز چندین بار میان ما و دیگران رد و بدل می‌شود. با این وجود گاهی یک تحول ظریف در آن، چنان تغییراتی در متغیرهای اقتصادی به جای می‌گذارد که از صرافان کهنه‌کار بانکها، تا اساتید نظریه‌پرداز اقتصاد پول و بانکداری نیز از تحلیل آن ناتوانند.

پیدایش انواع گوناگون پولها، بویژه پولهای کاغذی و بانکی، با ماهیتهای متنوع، و تحت تأثیر بودن ارزش مبادله‌ای آن در برابر تغییرات متغیرهای اقتصاد از یک سو، و در مقابل تغییرات سیاستهای پولی و ارزی از سوی دیگر، علاوه بر اقتصاددانان، حقوق‌دانان، فقیهان را نیز در شناخت پول و تبیین احکام آن با مشکل اساسی مواجه کرده است؛ شمار نظریه‌های پولی در حوزه اقتصاد تنوع آرای فقهی و حقوقی در حوزه فقه و

حقوق شاهد روشنی بر این مدعاست.

با این همه، یأس از درک حقیقت پول بی معناست. سخن در ناهمواری و فراز و نشیبهای پی در پی در شناخت ماهیت پول است، که امید می رود به همت و نیروی قلم محققان، صاف و هموار گردد. خوشنودیم که جناب آقای احمدعلی یوسفی که خود از پرورده های حوزه و دانشگاهند، بار چنین تحقیق خطیری را به عهده گرفته اند.

کتاب حاضر که نتیجه تلاش ایشان است، بعد از نگاهی محققانه به پیشینه تاریخی پول و شناسایی انواع پولهای عصر حاضر، با بهره گرفتن از ابزارهای اقتصاددانان، فقیهان و حقوق دانان به کنکاش در شناخت ماهیت پول پرداخته و مطالب ارزشمندی برای اهل تحقیق در مقوله های اقتصادی به ارمغان می آورد.

این تحقیق بعد از کتاب پول در نگاه فقه و اقتصاد که حاصل همایشی به همین عنوان و برآمده از تضارب آرا میان جمعی از محققان حوزه و دانشگاه است، دومین اثر در این موضوع به شمار می آید که گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر می کند. امید است در آینده شاهد نشر آثار ارزنده دیگری از این گونه باشیم.

از مؤلف محترم و از برادر فاضل و ارجمند جناب آقای رضا بابایی که زحمت ویرایش این کتاب را پذیرفتند، و از تمام کسانی که به نحوی در شکل گیری این تحقیق ارزشمند قدم همت برداشته اند، تقدیر و تشکر می کنیم.

پژوهشکده نظامهای اسلامی
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چکیده

آنچه در این نوشتار خواهد آمد، یک مقدمه، سه فصل و یک ضمیمه می‌باشد. در مقدمه، ابتدا هدف و ضرورت تحقیق دربارهٔ پولهای فعلی مورد بررسی قرار گرفته بیان می‌گردد که بر پدیده‌ای مثل پولهای فعلی، عناوین و احکام زیادی مترتب است و کشف آن احکام به نحو صحیح ممکن نیست، مگر بعد از شناخت درست پول. آنگاه فرضیه‌های مورد نظر را بیان می‌کنیم. سرانجام با تقسیم عناوین احکام به عناوین شرعی و عرفی، جایگاه عنوان مورد تحقیق و روش تحقیق آن مشخص شده است. در فصل اول، ضرورت بکارگیری پول در مبادلات بیان می‌شود. آنگاه جهاتی از پول کالایی، فلزی، کاغذی و تحریری که در نفی یا اثبات فرضیه‌های تحقیق مورد نیاز است، با روش مناسب مورد بررسی قرار گرفته با تحلیل و تفسیرهای واقع بینانه، می‌کوشیم تا ماهیت و ویژگیهای آنها را به نحو مناسب، آشکار و بیان کنیم.

در فصل دوم، عناوینی که ممکن است به پول ملحق گردد، مثل عنوان مال، مال مثلی، مال اعتباری، سند و... به نحو مستقل، از دیدگاههای لغت

شناسان، حقوق‌دانان، اقتصاددانان و فقیهان مورد تحلیل و تفسیر قرار خواهد گرفت. آنگاه ویژگیها و ضابطه هر عنوان مورد بحث، مشخص می‌شود. فصل دوم، همانند مباحث فصل اول، مقدمه‌ای برای فصل سوم، جهت اثبات یا نفی فرضیه‌های مورد تحقیق می‌باشد.

در فصل سوم، با بهره‌گیری از روش بحثی که در مقدمه ذکر گردید و نتایج مباحث فصل اول و دوم، به اثبات و نفی فرضیه‌های تحقیق می‌پردازیم و ماهیت و ویژگیهای پول از منظر خرد و کلان، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در ضمیمه، پول در صدر اسلام موضوع تحقیق است البته، آن جهاتی از پول صدر اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد که به نحوی در روشن‌گری موضوع تحقیق ما و جواز بکارگیری پولهای فعلی، مفید می‌باشد؛ به علاوه مباحث ضمیمه جهت آشناکردن محققان مسلمان یا غیر مسلمان علاقه‌مند به نظام پولی صدر اسلام، خالی از فایده نخواهد بود.

مقدمه

در بستر تاریخ، حوادث و پدیده‌های اجتماعی بسیاری رخ می‌دهد که در تکوین و تحولات آنها عوامل متعددی از قبیل زمان، مکان، آداب و رسوم و غیره موثر می‌باشند؛ در نتیجه هرازچندگاهی شکل جدیدی از خود را در صحنه اجتماع ظاهر می‌سازند. لازمه درک صحیح از ماهیت و ویژگیهای آنها این است که هم وضع سابق و تحولات تاریخی آن، و هم موقعیت فعلی و عوامل متعددی که در تکوین و تحولات آنها موثر بوده، به دقت مورد شناسایی قرار گیرد. این درک و شناسایی از آن پدیده‌ها برای فقیهان ما بسیار لازم و ضروری است؛ زیرا در غیر آن صورت نخواهند توانست حکم آن پدیده را بیان کنند؛ در حالی که ما اعتقاد داریم در هر زمان و مکانی، حکم هر پدیده‌ای را می‌توان از منابع اصیل اسلامی، استنباط و استخراج کرد؛ همان‌گونه که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»^(۱)

«ای پیامبر! قرآن را بر تو نازل کردیم، در حالی که روشن و بیان کننده هر چیزی و راهنما و مژده دهنده مسلمانان است.»

بنابراین یک فقیه، برای دستیابی به حکم صحیح هر پدیده‌ای، قبل از هر چیز، باید ماهیت و ویژگیهای آن پدیده را بشناسد. این شناخت از سوی کارشناسان آن موضوع یا توسط خود فقیه - اما نه از آن رو که فقیه است، بلکه به عنوان کارشناس آن موضوع - انجام می‌گیرد.

بعد از آنکه موضوع و ماهیت پدیده‌ای برای فقیه معلوم شد، آنگاه آن موضوع شناخته شده به عنوان یک فرع فقهی به اصل مناسب آن ارجاع داده می‌شود، تا احکام مترتب بر آن، توسط فقیه بیان گردد. میزان توفیق در این امر، به مهارت و تسلط فقیه بر اصول و منابع استنباط احکام و توانایی در ارجاع صحیح آن موضوع به اصل مناسبش بستگی دارد.

بنابراین بر فقیه است که:

اولاً - موضوع را خوب بشناسد؛

ثانیاً - تسلط کافی بر منابع استخراج احکام داشته باشد؛

ثالثاً - قدرت علمی کافی جهت تطبیق عنوان موضوع حکم، بر موضوع مورد نظر را داشته باشد.

نگاه منصفانه، این قضاوت را به دنبال خواهد داشت که در حوزه‌های علمیه در دو امر اخیر کمبود چندانی وجود ندارد. ولی به نظر می‌رسد در امر اول (شناخت دقیق پدیده‌ها و موضوعات جدید) کاستیهایی در حوزه‌های علمیه وجود داشته باشد که گاهی مشکلاتی را برای فقیهان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند.

پول یکی از پدیده‌های پیچیده اقتصادی است و بسیار ضروری است تا به عنوان یک موضوع فقهی و اقتصادی به نحو دقیق مورد بررسی قرار گیرد. اگر نظام بانکی ما بخواهد در ارتباط با پول، هم از نظر شرعی و هم از نظر کارآیی، صحیح عمل کند، باید سه کار اساسی مرتب بر هم، به صورت طولی و به طور دقیق انجام پذیرد:

۱- شناخت دقیق ماهیت و ویژگیهای پول؛

۲- معلوم و مشخص شدن احکام فقهی آن؛

۳- بکارگیری و اتخاذ سیاستهای پولی متناسب با آن ماهیت و ویژگیهای شناخته شده و احکام فقهی مرتب بر آن.

بر پول، احکام فقهی بسیاری از جهات متعدد، مرتب می‌باشد و از طرف دیگر، یکی از اهداف شکل‌گیری بانکها، نحوه بکارگیری صحیح پول در اقتصاد بوده است و امروزه هم، بانکها در ارتباط با آن، سیاستهای پولی متنوعی را در پیش می‌گیرند.

در نظام اسلامی، نحوه بکارگیری پول و سیاستهای مرتبط با آن، بستگی به احکامی دارد که فقیه بر آن مرتب کرده است. بنابراین اگر ماهیت و ویژگیهای پول به طور دقیق معلوم نشود، ممکن است احکام لازم مرتب بر آن به نحو صحیح، معلوم و مشخص نگردد و در پی آن، سیاست‌گذاران پولی و بانکی دستشان در ارتباط با اتخاذ سیاستهای مفید پولی بسته باشد، و یا بر عکس چنان با دست باز عمل کنند که مغایر با احکام شرع بوده مفسد اقتصادی هم در پی داشته باشد.

برای تحقق امر اول (شناخت دقیق ماهیت و ویژگیهای پول) و سوم

(بکارگیری و اتخاذ سیاست‌های پولی متناسب)، هم می‌توان و هم لازم است از علوم مختلف، از جمله از مباحث علم اقتصاد درباره پول سود جست. توفیق کامل در هر مرحله، بسته به آن است که مرحله پیشین به طور کامل معلوم گردد. در اینجا لازم است، تعدادی از پرسشهای مهم فقهی و اقتصادی در مورد پول - که با مشخص شدن ماهیت و ویژگی‌های پول، راه پاسخ‌گویی به آنها گشوده می‌شود - ذکر گردد.

۱- آیا خرید و فروش پول، راه کار درست و مشروعی است؟ و در صورت جواز، آیا لازم است مقدار ربایی مورد معامله، مساوی باشد و در صورت عدم تساوی، آیا از مصادیق ربای معاملی نمی‌گردد؟

۲- آیا جبران کاهش ارزش پول (در قرض، غصب و دزدی، در مهریه و...) از مصادیق ریاست؟

۳- آیا به پولهای فعلی، مانند درهم و دینار زکات تعلق می‌گیرد؟

۴- آیا از نظر شرعی جایز است که انتشار پول از طرف بانک مرکزی، آنچنان فزاینده باشد که باعث کاهش ارزش پول گردد؟

۵- بر دارایی مخمّس (خمس آن داده شده) که در طول سال بر اثر تورم، ارزش اسمی آن بالا رفته است، آیا به مقدار افزایش اسمی، خمس تعلق می‌گیرد؟ به طور مثال اگر خمس مزرعه‌ای که یک میلیون تومان ارزش دارد، پرداخت شود، در صورتی که در جامعه نرخ تورم سی درصد باشد قیمت اسمی آن به مدت یک سال به یک میلیون و سیصد هزار تومان می‌رسد؛ آیا به مقدار سیصد هزار تومان افزوده، در پایان سال، خمس تعلق می‌گیرد؟

۶- فقیهان مضاربه را مشروط بدان دانسته‌اند که یک طرف به عنوان عامل، و طرف دیگر به عنوان سرمایه‌گذار عمل کند؛ آیا پولهای فعلی می‌تواند به مثابه سرمایه در قرارداد مضاربه تلقی گردد؟ یا اینکه پولهای فعلی سرمایه محسوب نشده قرارداد مضاربه با آنها محقق نمی‌شود؟ و بعضی سؤالات دیگر که در صورت معلوم و مشخص شدن ماهیت و ویژگیهای پول، پاسخ به آنها چندان دشوار نخواهد بود.

سؤالات و فرضیه‌هایی که در این تحقیق در پی پاسخ‌گویی به آنها هستیم عبارتند از:

- ۱- آیا پولهای فعلی مالیت دارند، یا آنکه سند به شمار می‌آیند؟
فرضیه: پولهای فعلی مالیت دارند و مال می‌باشند.
- ۲- پولهای فعلی (در صورت مال بودن)، مال مثلی هستند یا قیمی؟
فرضیه: پولهای فعلی، مال مثلی هستند.
- ۳- پولهای فعلی، کالای خصوصی‌اند یا عمومی؟
فرضیه: در صورت کالا بودن، کالای خصوصی هستند.
- ۴- پولهای فعلی، پدیده مستحدثه هستند یا غیر مستحدثه؟
فرضیه: از جهت مصداق، مستحدثه هستند.
- ۵- آیا پول از دیدگاه اسلامی، می‌تواند هزینه فرصت داشته باشد؟
فرضیه: پول از دیدگاه اسلامی دارای انواع هزینه فرصت می‌باشد.
- ۶- پول، با فرض اینکه مال باشد، آیا با سایر مالها و کالاها تفاوت دارد؟
فرضیه: پول با سایر مالها و کالاها تفاوت‌های اساسی دارد.

۷- آیا پولهای فعلی از مصادیق سرمایه هستند؟

فرضیه: پولهای فعلی از مصادیق سرمایه می باشند.

۸- آیا عرف و عقلا در مقابل تغییرات ارزش مبادله‌ای پول از خود

واکنش نشان می دهند؟

فرضیه: عرف و عقلا در مقابل تغییرات ارزش مبادله‌ای قابل اعتنای پول،

از خود واکنش نشان می دهند.

۹- آیا دید و نظر عرف به پول، دید و نظر آلی و طریقی است، یا

استقلالی و هدفی؟

فرضیه: نظرو دید عرف و عقلا به پول، نظر آلی و طریقی است، نه

استقلالی.

۱۰- ماهیت پول از دید کلان چگونه است؟

فرضیه: از دید کلان، پول بدهی بانک مرکزی محسوب می گردد.

این مقدمه را با یادآوری چند مطلب مهم به پایان می بریم:

۱- در اقتصاد مرسوم دنیا - از وقتی که به صورت یک علم در صحنه

اجتماع ظهور کرد - شناخت ماهیت و ویژگی پدیده‌های اقتصادی از

اهمیت خاصی برخوردار نبوده است. زیرا عمده نیاز و تلاش اقتصاد آزاد،

کشف قوانین رفتار اقتصادی افراد و بنگاهها، در سطح خرد و کلان

می باشد؛ در نتیجه خود را از بحثهای دامنهدار و تحقیق درباره پدیده‌های

اقتصادی بی نیاز می بیند، و اگر هم جایی چنین بحثی مطرح شود، غالباً

گذرا و غیر دقیق می باشد. ولی از نظر فقه اسلامی، شناختن ماهیت و

ویژگی پدیده‌های اقتصادی از جمله پول، بسیار با اهمیت می باشد. زیرا

اندک تفاوتی در فهم ماهیت و ویژگی های پول، می تواند تفاوت های فراوانی را در تطبیق احکام بر پول، و در نتیجه در نوع سیاست های پولی اتخاذ شده، در پی داشته باشد^(۱).

۲- عناوینی که فقیه می بایست احکام آنها را بیان کند، به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته اول- عناوین شرعی: این گونه عناوین، یا اصل آنها از ناحیه شرع وضع و اعتبار شده است، مثل نماز، روزه، حج و... یا حدود آن از سوی شرع مشخص گردیده، مثل آب کُر، آب قلیل و... برای شناختن این گونه عناوین و احکام آنها باید در ادله شرعی جست و جو کرد.

دسته دوم- عناوین عرفی و عقلایی: این عناوین به اموری اطلاق می گردد که شارع در ایجاد عنوان و معنوی آنها هیچ گونه دخالتی ندارد. این عناوین به اعتبار معنوی آنها قابل تقسیم به انواعی می باشند که عبارتند از:

الف- عناوینی که عرف و عقلا بر امور تکوینی موجود در خارج اطلاق می کنند؛ مانند عنوان گندم و شراب^(۲).

ب- عناوینی که معنوی آنها توسط عرف و عقلا وضع و اعتبار می گردد،

۱- نگارنده در ارتباط با این مطلب، منابعی که مباحث منظم و منسجمی داشته باشند، نیافت؛ در نتیجه این مطالب، استنباطاتی است که حاصل تحقیقات و بررسی نگارنده در متون اسلامی، فقهی و اقتصادی می باشد.

۲- برای آشنایی با مفاهیم حقیقی، اعتباری و انتزاعی، مراجعه شود به فصل دوم همین کتاب.

یا اینکه عرف عام و عقلا آن وضع و اعتبار را می‌پذیرند؛ به عنوان مثال، برای برطرف کردن مشکلات مبادلات پایاپای، آنها پذیرفته‌اند که شیء خاصی تحت عنوان پول، با بر عهده گرفتن وظایفی، در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد.

ج- عناوینی که عرفی و عقلایی محسوب می‌شوند، اما نه به این معنا که عرف و عقلا آنها را وضع و اعتبار کرده باشند، بلکه آنها بعضی از اشیا را به نحوی مورد استفاده قرار داده و بکار می‌گیرند که از نحوه بکارگیری و استفاده آنها، آن عناوین خاص برای آن اشیا، انتزاع می‌گردد. به عنوان مثال، عقلا در زندگی خود، برای بدست آوردن بعضی اشیای مفید مانند گندم حاضرند از چیزهایی که نزدشان ارزش دارد، چشم پوشند. از این رفتار، عنوان مال برای گندم انتزاع می‌گردد. اما مثلاً هوا چنین رفتاری را اقتضا نمی‌کند و کسی بابت آن، از شیء ارزشمندی نمی‌گذرد؛ از این رفتار آنها در مقابل هوا می‌توان فهمید که عرف هوا را مال نمی‌داند. به نظر می‌آید پول یک عنوان عرفی از نوع دوم است. اما ممکن است عناوینی به پول ملحق گردد که از نوع سوم باشد؛ به عنوان مثال، اگر پول مال باشد، مال عنوانی است که از نحوه بکارگیری پول توسط عرف و عقلا انتزاع می‌گردد.

نوع سوم از عناوین عرفی و عقلایی (ج) را عناوین انتزاعی گویند. خود همین نوع عنوان گاهی از نحوه قرار گرفتن اشیا در خارج انتزاع می‌گردد؛ مانند عنوان فوقیت. گاهی نیز از فعل عرف و عقلا و نحوه بکارگیری اشیا از سوی آنها انتزاع می‌گردد. ظاهراً تنها بر این نوع عناوین

انتزاعی، احکامی مترتب می‌گردد. بنابراین مقصود ما از عناوین انتزاعی همین نوع می‌باشد.

د- عناوینی که توسط عرف خاصی وضع و اعتبار می‌گردد؛ مثل تورم، سود، ثروت و... که عرف اقتصادی آنها را اعتبار می‌کند؛ یعنی عرف خاص اقتصادی حالت خاصی از افزایش قیمتها (افزایش سطح عمومی قیمتها) را تورم می‌گوید.

مسأله حایز اهمیت در این بحث آن است که اگر بر این عناوین احکامی مترتب گردد، هرگاه آن عنوان بر هر مصداقی از نظر عرف منطبق شد، به دنبال آن، حکم آن عنوان بر آن مصداق مترتب می‌گردد. اما اگر تطبیق عنوانی بر مصداقی مورد تردید قرار گرفت، در این صورت چه راه کاری می‌توان جست. در مورد عناوینی که توسط عرف خاص وضع و اعتبار شده است، باید به عرف خاص آن مراجعه کرد، تا با بدست آوردن ضابطه آن عنوان، مصداق مورد تردید و شک را، از شک و گمان خارج ساخت.

در مورد قسمت «الف» عناوین عرفی (عناوین عرفی - تکوینی) باید از استعمال آن عنوان از سوی عرف و عقلا، در موارد مسلم مصادیق آن، ضابطه یا ویژگیهای آن را دریافت. آنگاه اگر بر مورد تردید صدق کرد، معلوم خواهد شد که آن مورد از مصادیق آن عنوان می‌باشد.

در مورد قسمت «ب» (عناوین عرفی و عقلایی که توسط عرف عام وضع و اعتبار شده است)، روش ضابطه‌یابی و شناخت ویژگیهای آن، مانند قسمت «الف» است. با این تفاوت که در این مورد، توجه و نظر ما در

کشف آن ضابطه به امری است که توسط عرف و عقلا وضع شده است. شایان توجه است که در این دو قسم، هیچ‌گاه نباید از موضع حقوقی و ارزشی خاصی سخن گفت. زیرا در آن صورت ممکن است به خطا رفته از کشف واقعیت مورد نظر دور مانیم. اما روش شناختن ضابطه و ویژگیهای قسمت «ج» (عناوین انتزاعی عرفی که منشأ انتزاع آنها افعال و رفتار عرف می‌باشد)، کار نسبتاً دقیق و مشکلی است. برای نیل به مقصود یاد شده، چنانکه گفته شد، نباید از موضع حقوقی و ارزشی خاصی اقدام نمود. زیرا ممکن است در کشف آن ضابطه دچار اشتباه شویم. برای شناختن ضابطه و ویژگیهای این نوع عناوین از دوروش می‌توان سود جست: روش نخست همان است که برای قسمت «الف» و «ب» گفتیم.

روش دوم: از آنجا که این عناوین از عناوین انتزاعی است که منشأ انتزاع آنها، افعال عرف و عقلا و نحوه بکارگیری اشیا توسط آنها می‌باشد، بنابراین باید با تحلیل روانی صحیح از منشأ انتزاع آن (افعال عرف و عقلا و نحوه بکارگیری آنها) موفق به کشف ضابطه واقعی آن گردیم.

به نظر می‌آید این روش (به جهت انتزاعی بودن عناوین با توجه به منشأ انتزاع آنها) روش موفق‌تری بوده و ضریب خطای آن نسبت به روش پیشین کمتر باشد؛ کما اینکه یک نمونه آن عنوان مال می‌باشد. در فصل دوم خواهد آمد که همه کسانی که به روش اول برای کشف ضابطه و تعریف مال عمل کردند، ناموفق بودند؛ بر خلاف روش دوم که محققان را در کشف ضابطه و تعریف، توفیقات بسیار داده است.

ظاهراً روش کشف ضابطه و ویژگیهای مورد نظر در عناوین عرفی و

عقلایی عام، فرقی بین فقیه و غیر فقیه نباشد. (۱)

۳- همان گونه که وضع و اعتبار عناوین سه گانه عرفی توسط عرف و عقلا صورت می گیرد، اسقاط آنها از اعتبار نیز، فقط به وسیله خود عرف و عقلا ممکن خواهد بود. بنابراین شارع (به عنوان اعتبار کننده اعتباریات شرعی) آن عناوین را از اعتبار عرفی ساقط نمی کند. زیرا در صورتی که عرف و عقلا با اسقاط شارع مخالفت کنند، آن عناوین اعتباری عرفی از اعتبار عرفی ساقط نمی گردد، و در صورت موافقت عرف و عقلا با اسقاط شارع، این امر در واقع به اسقاط عرف و عقلا برگشت دارد، نه اسقاط شارع. به عنوان مثال اگر شارع بگوید: چیزی را که عرف و عقلا به عنوان واسطه مبادله، یا وضعیت خاصی از افزایش قیمت را به عنوان تورم، اعتبار کرده اند، نپذیرفته آنها را از اعتبار ساقط نمودم، هیچ گاه آنها در نزد عرف از اعتبار ساقط نمی گردند؛ مگر در صورتی که عرف و عقلا اسقاط شارع را بپذیرند.

این بدان خاطر است که اعتبار و اسقاط شارع تابع مصالح و مفاسد می باشد. در اسقاط عناوین عرفی و عقلایی هیچ گونه مصلحتی نهفته نیست؛ بلکه بر آثار و پیامدهای آن عناوین، مصالح و مفاسدی مترتب است و نهی شارع متوجه آثار و پیامدهایی است که بر آنها مفاسدی مترتب باشد. اگر عرف و عقلا نهی شارع را پذیرفتند و بدان عمل کردند،

۱- بحث «ارزش و مالیت اشیا» از آن گروه عناوینی است که هم فقیهان ما و هم اقتصاددانان با گرایش اقتصاد آزاد از روش ذکر شده تبعیت کردند و تقریباً به نتایج مشابه رسیدند. مراجعه شود به فصل دوم، بحث «مال».

در آن صورت ممکن است، عنوان خاصی از شیئی ساقط گردد؛ مثلاً بعضی از آثار مال بودن خوک در نزد عرف و عقلا عبارت است از خوردن، خریدن و فروختن؛ حال اگر شارع، عرف مردم را از آن امور نهی کند، در صورتی که عرف مردم به نهی شارع عمل کرده از آنها پرهیز کنند، ممکن است خوک در نزد عرف مردم از مالیت ساقط گردد. اما اگر عرف و عقلای مخاطب نهی شارع، از اموری که شارع آنها را نهی کرده است، پرهیز نکنند، آن اشیا از آن عنوان ساقط نمی‌گردند. در مثال قبلی اگر عرف مخاطب نهی شارع، همچنان گوشت خوک را بخورند، بخرند و بفروشند، خوک در نظر عرف و عقلا از مالیت ساقط نمی‌گردد.

۴- موضوع مورد تحقیق ما (پول) و عناوین ملحق به آن از نوع دوم و سوم (ب و ج) عناوین عرفی می‌باشد. بنابراین برای شناختن ماهیت و ویژگیهای آن باید روش ارائه شده در نوع دوم و سوم را اعمال کرد؛ آن‌گاه پول شناخته شده، از دیدگاه اسلامی موضوع آثار حقوقی و اقتصادی قرار می‌گیرد.

البته، چنانکه در تذکر شماره ۲ گذشت، شارع می‌تواند، تمام یا بعضی آثار و پیامدهای موضوع پول و عناوین ملحق به آن را مورد نهی قرار داده از اعتبار ساقط کند و خود نظام پولی مناسب‌تری که با مصالح عمومی عرف و عقلا سازگارتر باشد، ارائه دهد. یکی از راههای کشف چنین امری، کشف نظام پولی صدر اسلام و نحوه برخورد شارع با آن می‌باشد. ما در پایان نظری گذرا به نظام پولی صدر اسلام خواهیم داشت تا نظر شارع را در برخورد با این پدیده عرفی و عقلایی دریابیم.

۵- اگر موضوع یا عنوان عرفی در ادله شرعی، وارد شده باشد، مقصود از آن، همان چیزی است که عرف و عقلا از آن می فهمند؛ یعنی همان معنای عرفی و عقلایی، موضوع حکم شرعی قرار می گیرد. به عنوان مثال وقتی قرآن می فرماید:

«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»^(۱)

«اموالتان را میان خودتان به نحو باطل و ناروا مخورید»

منظور از لفظ اموال همان معنایی است که در ذهن عرف و عقلا متمرکز است.

۶- اگر در تشخیص مفاهیم و مصادیق یا موضوع احکام شرعی، رفتار و قضاوت عرف حجت باشد، عرف اهل نظر و دقت مقصود می باشد، نه عرف اهل تسامح و تساهل؛ مگر اینکه شارع آن تسامحات عرفی را بپذیرد.

در مورد مطب بالا امام خمینی (ره) می نویسند:

«ان المراد بالعرف في مقابل العقل ليس هو العرف المسامح... المراد من الاخذ من العرف هو العرف مع دقته في تشخيص المفاهيم والمصاديق، وان تشخيصه هو الميزان، مقابل تشخيص العقل الدقيق البرهاني... ان الموضوع للاحكام الشرعية ليس مما يتسامح فيه العرف بل الموضوع للحكم هو الموضوع العرفي حقيقة من غير تسامح»

«مقصود از عرف در مقابل عقل، عرف اهل تسامح نیست... بلکه مقصود عرفی است که در تشخیص مفاهیم و مصادیق، دقیق می باشد، و تشخیص

چنین عرفی میزان در موضوع احکام است. چنین عرفی، مقابل عقل دقیق برهانی قرار دارد... موضوع احکام شرعی از آنهایی نیست که عرف در آن تسامح بکند بلکه موضوع حکم شرعی، موضوع عرفی حقیقی است؛ بدون اینکه هیچ‌گونه تسامحی از طرف عرف صورت گیرد.^(۱)

۷- اگر رفتار و قضاوت عرف در تشخیص موضوع حکمی دخیل باشد، مقصود از آن، عرف «لَوْ خُلِّيَ وَطَبَّعَهُ» می‌باشد؛ یعنی عرفی که در معرض آموزش‌هایی مثل «مؤمن باید در دینش احتیاط کند، چونکه دین، برادر مؤمن است؛ یا هر کس مرتکب امور مشتبه گردد سرانجام غرق در امور حرام خواهد شد،^(۲) و...» قرار نگرفته باشد. بنابراین رفتار چنین عرفی - بما هو عرف مومن - برای فقیه حجت نیست. بنابراین عرف جامعه ما که سالها در معرض چنین آموزه‌هایی قرار گرفته است، بعید است رفتارش در تشخیص موضوع، بتواند به مقدار کافی برای فقیه‌گویی داشته باشد.

در ارتباط با عناوین عرفی، مطالب دیگری وجود دارد که در فصلهای آینده به مناسبت بیان خواهد شد.

۱- امام خمینی (ره)، الرسائل، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۱۸۴.

۲- این تأکیدات، برآمده از روایات است.

فصل اول :

نگاهی به تاریخ پول

۱- مبادلات پایاپای^(۱) (Barter)

شیوه ابتدایی زندگی، غالباً قبیله‌ای بود. در داخل قبیله یا خانواده، زندگی به نحو خود معیشتی یا خود کفایی اداره می‌شد؛ یعنی هر چیزی که برای زندگی ساده و ابتدایی آنان نیاز بود، در داخل قبیله یا خانواده با همت و تلاش خانواده یا اعضای قبیله تهیه می‌شد. اما بعضی قبیله‌ها، یا

۱- در این فصل از منابع زیر استفاده شده است:

الف: نظام‌های پولی و پول از صدر اسلام تا زمان غیبت، جمعی از محققین بخش اقتصاد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ب: پول و تورم، دکتر فرخ قبادی و دکتر فریبرز رئیس دانا.

ج: اقتصاد کلان، دکتر محمد طبیبیان.

د: نظریه‌های پولی، دکتر باقر قدیری اصلی.

ه: کلیات علم اقتصاد، دکتر باقر قدیری اصلی.

و: پول و ارز و بانکداری، مجتبی زمانی فراهانی.

ز: پول و بانک، (از نظریه تا سیاست گذاری)، علی ماجدی و حسن گلریز.

ح: پول برای همه، دکتر علی اکبر مدنی.

خانواده‌ها با مازاد تولید بر نیاز خود مواجه شده برای برآوردن سایر نیازهای خود احتیاج به مبادله آنها پیدا می‌کردند. با به وجود آمدن تقسیم کار و تخصص، نیاز به مبادله بیش از پیش خود را نمایان ساخت و بدین ترتیب مبادلات پایاپای شکل گرفت.^(۱)

در اینگونه مبادلات، می‌بایست کالاهای گوناگون که از نظر ظاهر، کمیت و کیفیت با هم تفاوت داشتند، با نسبت‌های معینی مورد مبادله قرار گیرند؛ در حالی که این امر با دشواریها و مشکلات زیر مواجه بود:

۱- برای امکان مبادله مستقیم کالا با کالا، مانند گندم با پشم، هریک از دارندگان این دو کالا، باید به کالای دیگری احتیاج داشته باشد، والا مبادله‌ای صورت نمی‌گرفت.

۲- در مبادله پایاپای، لازم است کالاهای مورد مبادله از نظر ارزش با هم مساوی باشند.

۳- برای تحقق این نوع مبادله، افراد مبادله کننده باید نسبت‌های قابل معاوضه هر کالا را با انواع کالاهای دیگر می‌دانستند؛ در حالی که با دخالت پول، دانستن نسبت‌های قابل معاوضه پول با کالاهای دیگر کافی است.

اینگونه مشکلات در داخل نظام مبادلاتی پایاپای، پیشینیان را واداشت که در پی نظام مبادلاتی مناسب‌تری باشند؛ تا در داخل آن نظام، هم مبادله کالاها و خدمات تولیدی مازاد بر مصرف شخصی انجام پذیرد و هم آن نظام دچار مشکلات بالا نباشد.

۱- به این نوع مبادلات، مبادلات کالا با کالا یا مبادلات مستقیم نیز گفته می‌شود.

در گام اول، بعضی کالاها به عنوان واسطه در مبادلات قرار گرفت و سپس آن نظام هم در طول زمان، دچار تغییراتی گردید که در ادامه بحث، آنها را بررسی خواهیم کرد.

۲- پول کالایی (غیر فلزی)

بعد از اینکه زندگی اقتصادی بشر، از شکل خود معیشتی، بیرین آمد و فعالیتهای اقتصادی از تخصص و تقسیم کار بهره مند شد، تولیدات جامعه متنوع و گوناگون گردید و هر یک از کالاها بر اساس میزان کار و مطلوبیتی که برای افراد ایجاد می کرد، نزد آنان از ارزش مبادله ای مختلفی برخوردار بود. ناهمگونی و ناهمسانی ارزشهای مختلف انواع کالاها، مشکل عمده و اساسی، برای معاملات پایاپای بود. بنابراین به وسیله ای نیاز بود تا در همسان سازی انواع ارزشهای اقتصادی ناهمگون و ناهمسان به آنها کمک کند؛ همانگونه که وقتی انسان می خواست کیفیت اشیا را بیان کند به تصاویر روی می آورد، و در مقام توصیف آنها به مقادیر و اوزان متوسل می شد، همچنین در هنگام تعیین ارزش اقتصادی اشیا، نیازمند معیار و مقیاسی بود تا بتواند به آسانی ارزشهای مختلف اقتصادی را با آن، مقایسه و مقدار آن را تعیین نماید.

سرانجام، وفاق عمومی بر آن شد که کالایی وجود داشته باشد تا ارزش مبادله ای همه کالاهای دیگر به کمک ارزش مبادله ای آن کالا بیان شود. این نیاز را کالای معادل همگانی برآورده می ساخت. این معادل همگانی، علاوه بر اینکه برای همسان سازی یا آسان سازی مقایسه

ارزشهای اقتصادی مختلف، وارد مبادلات شده بود، به عنوان ذخیره کننده ارزشهای اقتصادی نیز پذیرفته شد. همچنین قادر بود به عنوان واسطه در مبادله محسوب گردد. این معادل همگانی نام پول به خود گرفت و در نتیجه مبادلات پایاپای جای خود را به مبادله کالا با پول داد. چند نمونه آن عبارت بود از: «نمک، صدف، ماهی خشک شده، توتون، پوست، لباس و...»^(۱).

نخست به نظر می‌رسید که با وارد شدن پول در مبادلات، عمل مبادله مشکلاتر شده است؛ زیرا در مبادلات پایاپای اگر گندم (به عنوان مثال) در مقابل گوسفند مبادله می‌شد، فقط یک مبادله بود، ولی با وارد شدن پول به عنوان واسطه در مبادله، اکنون دو مبادله انجام می‌گیرد تا صاحب گوسفند به گندم و صاحب گندم به گوسفند برسد. ولی حقیقت امر خلاف تصور بالاست؛ زیرا اگر چه یک معامله به دو معامله می‌انجامید، ولی مشکلات این دو معامله به مراتب کمتر از مشکلات یک معامله به صورت پایاپای بود.^(۲)

پول در این مرحله دارای دو نوع ارزش بود:

الف: ارزش استعمالی: منظور از آن، فایده مصرفی است که آن اشیا واجد آن بودند و ماده پول با صرف نظر از جنبه پولی دارای چنین ارزش استعمالی بود؛ یعنی دارای مصارف خاصی بود که مردم مورد استفاده

۱- دکتر قبادی و رئیس دانا، پول و تورم، ص ۴۱ و ۴۲. به نقل از فرهنگ دهخدا، زیر عنوان پول.

۲- بعضی از این مشکلات در بحث «مبادلات پایاپای» گذشت.

قرار می دادند؛ مثلاً اگر خوردنی بود به عنوان خوراکی، اگر پوشیدنی بود به عنوان پوشاکی و اگر زینتی بود به عنوان زینت استعمال می شد.

ب: ارزش مبادله‌ای: ارزشی بود که به وسیله آن، ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات اندازه‌گیری می شد.

بعد از آنکه این اشیا در نظر عرف و عقلا به عنوان پول پذیرفته شد، این امکان وجود داشت که بیش از پیش مورد تقاضا قرار گیرند. در نتیجه ارزش مبادله‌ای آنها نسبت به همین ارزش پیش از پول واقع شدن، بیشتر می شد.

بنابراین میزان ارزش مبادله‌ای پول کالایی، قراردادی و اعتباری نبود؛ کما اینکه اصل ارزش مبادله‌ای در پول کالایی نیز اعتباری و قراردادی نبود؛ بلکه عرف اصل ارزش مبادله‌ای شیئی را به عنوان واحد سنجش ارزش سایر کالاها و خدمات اعتبار می کرد، و در نتیجه، آن شیء به عنوان واسطه در مبادله، در مبادلات به کار گرفته می شد.

اگر عرف و عقلا اعتبار و قرارداد خود را ملغاً می کردند، آن شیء عنوان پول بودن خود را از دست می داد؛ ولی ارزش مبادله‌ای و استعمالی آن از بین نمی رفت؛ اگر چه ممکن بود تقاضا برای آن کاهش یافته ارزش مبادله‌ای آن کاسته شود.

۳- پول فلزی

در زمانی که کالایی، به عنوان پول در صحنه مبادلات اقتصادی وظیفه خود را انجام می داد، بشر بر تخصص و تقسیم کار خود می افزود، که

نتیجه آن، افزایش تولید کالاها و خدمات قابل مبادله بود. با اشباع بازارهای محلی، این کالاها باید به بازارهای دوردست حمل می شد، اما نقل و انتقال پولهای کالایی و نواقص دیگر آنها، اشکالات فراوانی را برای طرفهای مبادله ایجاد می کرد. بنابراین باید به وسیله مبادله دیگری می اندیشید تا مبادله کالاها با واسطه شدن آن به آسانترین نحو صورت گیرد. آن وسیله مبادله پول فلزی بود.

ما ضمن برشمردن محاسن و امتیازات نظام پول فلزی، به معایب و نواقص پول کالایی اشاره خواهیم کرد.

۱- پول، هرچه سبکتر و قیمتی تر باشد، حمل و نقل و بکارگیری آن در مبادلات آسانتر صورت می گیرد. چنین خصوصیتی را طلا و نقره دارا بودند؛ در حالی که پول کالایی غیرفلزی این ویژگی را نداشت، و حمل و نقل آنها به نقاط دوردست مشکلات فراوانی ایجاد می کرد.

۲- طلا و نقره در طول زمان فاسد نمی شدند؛ در نتیجه برای ذخیره داراییها بسیار مناسب بودند.

۳- واحد سنجش ارزشها باید قابل انقسام به اجزای مختلف باشد، تا بتواند ارزشهای اقتصادی متفاوت را برتابد، و در عین حال، با انقسام به اجزای کوچکتر، مجموع اجزا ارزشی برابر با ارزش کل داشته باشد. مقادیر مختلف طلا و نقره با کمیتهای متساوی و درجه خلوص مشابه، نمایانگر ارزشهای یکسانی هستند.

۴- خواص طبیعی و مشخصات این دو فلز، در درجه حرارتهای متفاوت هیچ گونه تغییری نمی یابند.

۵- هرچه مقبولیت همگانی پول گسترده‌تر باشد، عملکرد آن نظام پولی موفقتر خواهد بود و این ویژگی در طلا و نقره نسبت به کالاهای دیگر، بیشتر بود.

۶- ارزش نسبی طلا و نقره در طول زمان، تغییرات کمی پیدا می‌کرد. این امر بدان جهت بود که میزان استخراج آن تقریباً متناسب با میزان تولید کالاها و خدمات قابل مبادله رشد می‌کرد. به نظر می‌آید علت این تناسب آن بود که در اکثر نقاط دنیا و تقریباً در تمام مدتی که طلا و نقره به عنوان پول مورد قبول همگان بود، هزینه استخراج آنها زیاد بود و هنگامی که قیمت آنها کاهش پیدا می‌کرد، استخراج آنها مقرون به صرفه نمی‌شد؛ در نتیجه نرخ رشد آن در مقابل نرخ رشد کالاها و خدمات قابل مبادله کاهش می‌یافت و در پی آن، بر ارزش مبادله‌ای طلا و نقره افزوده شده مجدداً استخراج آنها مقرون به صرفه می‌شد. این فرآیند تقریباً برای مدتهای طولانی به طور خودکار عمل می‌کرد. بنابراین در دراز مدت، تقریباً تفاوت بین تغییرات حجم کالاها و خدمات قابل مبادله و پول استخراج شده به سمت صفر میل می‌کرد.

به هر حال، با توجه به معایب نظام پول کالایی و محاسن نظام پول فلزی، این نوع پول وارد صحنه مبادلات شد. اما از چه زمانی و کدام قوم برای نخستین بار طلا و نقره را به عنوان پول مورد استفاده قرار داد، بین صاحب‌نظران تاریخ اقتصادی، اختلاف نظر وجود دارد. اغلب آنان پیدایش پول مسکوک را در پادشاهی لیدیا، در سده هشتم قبل از میلاد

دانسته‌اند.^(۱) ولی بنابه روایتی در کتاب عیون اخبار الرضا (ع)، علی (ع) در مورد کسی که اولین بار طلا و نقره را به عنوان پول رواج داده، فرموده‌اند: «نمرود بن کنعان بن نوح (ع) اولین کسی بود که این کار را انجام داده است».^(۲)

قرآن کریم وجود درهم را به عنوان وسیله مبادله هنگام زندگی حضرت یوسف (ع) مورد تأیید قرار می‌دهد؛ در سوره یوسف آمده است: «شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ»^(۳)
«برادران یوسف او را به قیمت چند عدد درهم ناچیز فروختند».

۱-۳. نظامهای پول فلزی طلا و نقره

در طول تاریخ سه نظام پول فلزی طلا و نقره به طور مترتب بر هم وجود داشت:

۱- نظام دو فلزی بدون رابطه مشخص قانونی: در این نظام پولی، هر یک از دو فلز طلا و نقره، پول رایج کشور محسوب می‌شدند و مردم می‌توانستند معاملات خود را با هر یک از این دو فلز انجام داده هیچ‌گونه رابطه قانونی که بیان‌کننده ارزش آنها نسبت به هم باشد وجود نداشت. در چنین نظامی، مقدار ارزش مبادله‌ای هر یک از دو فلز، بر اساس میزان فراوانی، یا کسادی آن فلز تعیین می‌شد. بنابراین هرگاه میزان هر

۱- پول و تورم، ص ۵۲، پاورقی، به نقل از لغت نامه دهخدا، زیر عنوان پول.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳۷، به نقل از کتاب پول در اقتصاد اسلامی، ص ۵۶.

۳- سوره یوسف، آیه ۲۰.

یک از این دو فلز نسبت به دیگری کمتر می‌شد، ارزش مبادله‌ای آن بالا می‌رفت؛ برعکس، در هنگام فراوانی آن، ارزش مبادله‌ای آن، کاهش می‌یافت. چنین نوساناتی ثبات ارزش پول را متزلزل می‌ساخت و باعث نگرانی کسانی می‌شد که در وقت فراوانی آن فلز، آن را به عنوان ذخیره ارزش اقتصادی نزد خود نگهداشته بودند، و با شروع چنین حوادثی این‌گونه افراد بلافاصله از خود واکنش نشان داده پولهای خود را به پول دیگر - که دارای ارزش بیشتری بود - تبدیل می‌کردند، و بدین ترتیب ضرر خود را به حداقل می‌رساندند. این نوسانات، اقتصاد جامعه را مواجه با اشکالاتی می‌کرد که زمینه را برای روی کار آمدن نظام دوفلزی با رابطه مشخص آماده ساخت.

۲- نظام دوفلزی با رابطه مشخص: در این نظام، رابطه مشخصی، بین ارزش طلا و نقره از نظر قانونی تعریف شده بود و مسکوک طلا با رابطه معین به مسکوک نقره و برعکس تبدیل می‌شد. به عنوان مثال در بسیاری از کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم رابطه بین مسکوک طلا و نقره ۱ به ۱۵/۵ برقرار گردید؛ یعنی ارزش هر سکه طلای محتوی یک گرم طلای خالص، معادل ۱۵/۵ سکه نقره که هر یک محتوی یک گرم نقره خالص بود، تعیین شد.

این نظام با وجود مزیتی که بر نظام قبلی داشت، خود نیز دارای اشکالاتی بود که «قانون گرشام» متروک شدن آن را توجیه می‌کند. بر طبق این قانون:

هرگاه در یک جامعه دو نوع پول در جریان باشد و به نظر مردم یکی بهتر از

دیگری تشخیص داده شود، یا به عبارت دیگر، مردم در دریافت‌های خود نوعی از آن دو پول را بر دیگری رجحان دهند، پول بد پول خوب را از جریان خارج می‌سازد.^(۱)

در دورانی که نظام دوفلزی با رابطه مشخص قانونی حاکم بود، یکسری بحرانهای پولی به وجود آمد که باعث شد دولتها آن نظام را ترک کرده، نظام تک‌فلزی را جایگزین آن نمایند.

چرا قانون گرشام در نظام دوفلزی با رابطه مشخص، به نحوی وارد عمل شد که بنا به گفتار بعضی «به جرئت می‌توان گفت که استثنایی نمی‌شناسد».^(۲) آیا انتظاراتی که مردم از پول داشتند برآورده نمی‌شد؟ آیا در دارایی و ثروت افراد خللی ایجاد می‌شد؟ آیا ارزش استعمالی و مبادله‌ای پولها خدشه‌دار می‌گشت؟ و چرا فرآیند عملی این قانون به بحرانهای پولی می‌انجامید؟

هنگامی که دو نوع پول - یکی پول خوب و بی‌عیب و دیگری پول بد و معیوب - در جریان باشد و ارزش مبادله‌ای واقعی یکی از آن دو بیش از ارزش مبادله‌ای پولی‌اش باشد، مردم ثروت و دارایی خود را براساس ارزش مبادله‌ای واقعی آن می‌سنجند، و در صورتی که این دو نوع از جهت ارزش مبادله‌ای با یکدیگر تفاوت داشته باشند، عرف و عقلا برای حفظ دارایی خود بی‌درنگ از خود واکنش نشان داده پولی را که دارای ارزش مبادله‌ای واقعی بیشتری است، دارایی خود می‌دانند؛ در نتیجه به ورود آن

۱- دکتر باقر قدیری اصلی، نظریه‌های پولی، ص ۱۳.

۲- دکتر قبادی و دانا، پول و تورم، ص ۵۴.

در بازار مبادلات رضایت نمی دهند. زیرا با مقدار کمتر ارزش مبادله‌ای واقعی می‌توانند همان مقدار مبادله کالا یا خدمت را انجام دهند. علت این رفتار از طرف عرف و عقلا، آن است که معیار سنجش ارزشهای اقتصادی در نظر آنان ارزش مبادله‌ای پولی است، نه ارزش مبادله‌ای واقعی، و به اعتبار ارزش مبادله‌ای پولی، طلا و نقره از طرف عرف و عقلا به عنوان وسیله مبادله، مورد قبول واقع می‌شوند. وقتی عرف و عقلا با تحمل رنج، مالی را بدست آوردند، اگر با وارد کردن آن در مبادله، مقداری از دارایی خود را از دست دهند، آن را غیر عاقلانه پنداشته در نتیجه بخشی از پول از گردونه مبادلات خارج شده و وسیله مبادله کاهش پیدا می‌کند؛ قهراً مبادلات با سرعت و سهولت لازم انجام نخواهند گرفت و اقتصاد دچار رکود و بحران می‌شود.

۳- نظام واحد تک‌فلزی: در این نظام، دولت یک فلز (طلا یا نقره) را با وزن و عیار مشخص، واحد پول کشور قرار می‌دهد. در نتیجه، ارزش مبادله‌ای پولی با ارزش مبادله‌ای واقعی آن برابری می‌کند و هر نوع تغییری در ارزش مبادله‌ای واقعی، باعث همان مقدار تغییر در ارزش مبادله‌ای پولی آن می‌گردد. بنابراین، بحرانهای ناشی از نظام دوفلزی که محصول تفاوت ارزش مبادله‌ای واقعی و ارزش مبادله‌ای پولی بود، در این نظام رخ نمی‌دهد.

۲-۳- سطح عمومی قیمت‌ها در نظام پول فلزی

در نظام پول فلزی (طلا و نقره) افزایش سطح عمومی قیمت‌ها فرآورده

سه علت یاد شده در زیر بود:

- ۱- قحطی و خشک سالی: این امر باعث کاهش عرضه کالاها می شد و با فرض ثبات حجم طلا و نقره، سطح قیمتها افزایش می یافت. اما این بخش از تورم قیمتها چندان ربطی به مباحث پول فلزی (طلا و نقره) ندارد.
- ۲- استخراج و عرضه بیش از نیاز پولی: پول فلزی (طلا و نقره) چه در دورانی که مسکوک بود و چه در دورانی که غیرمسکوک بود، به عنوان معادل همگانی مالیت سایر کالاها و خدمات قرار گرفته و مورد قبول عموم مردم واقع شد. از این رو ارزش همه کالاها، بلکه همه داراییهای مردم به وسیله آن سنجیده و بر مبنای آن بیان می شد. و در زمانی که عرضه پول (طلا و نقره) به عللی از جمله کشف و استخراج معادن آن افزایش پیدا می کرد، ولی از طرف دیگر، حجم کالاها و خدمات مورد مبادله به علت ثابت ماندن بهره وری (بازدهی) نیروی کار در تولیدات و صنایع، ثابت می ماند، ارزش طلا و نقره کاهش پیدا می کرد؛ یعنی سطح عمومی قیمتها افزایش می یافت. برعکس، اگر بازدهی یا بهره وری نیروی کار در بخش تولید بهبود می یافت، تولیدات افزایش پیدا می کرد و با فرض ثابت ماندن حجم طلا و نقره، سطح عمومی قیمتها کاهش می یافت و بر ارزش مبادله ای طلا و نقره افزوده می شد. به عنوان نمونه «از ابتدای سده شانزدهم تا اواسط سده هفدهم، در حدود ۱۸۰ تن طلا و ۱۷ هزار تن نقره وارد اسپانیا شد... به یک روایت در طول سده شانزدهم قیمتها در اسپانیا ۴۰۰ درصد افزایش یافت».^(۱)

۳- از طریق ضرب سکه: دولتها از طریق ضرب سکه، از سه راه باعث کاهش ارزش پول و افزایش سطح عمومی قیمتها می شدند:

الف- کم کردن وزن سکه؛ مسکوک فلزی که رواج داشت، به عنوان تجدید ضرب، جمع می شد و بعد وزن خالص آن را کم کرده، و بدون آنکه اسم واحد پول را تغییر دهند، دوباره آن را به جریان می انداختند؛ به طوری که منافع زیادی از این راه عاید خزانه دولت می شد.

ب- پایین آوردن میزان فلز خالص و زیاد کردن غش آن؛

ج- افزایش ارزش اسمی سکه و واحد قانونی قرار دادن آن به نرخ زیادتر از سابق. این کار، اغلب با ضرب سکه جدید و با اسم دیگر، ولی معادل ارزش اسمی سکه قدیم انجام می گرفت.

بدین وسیله، دولتها یک نوع مالیات اجباری و اعلام نشده تحت عنوان ضرب سکه از مردم دریافت و با آن هزینه های عمومی را پرداخت و یا برای خوشگذرانی های خود هزینه می کردند. تأثیر نهایی این کار افزایش سطح عمومی قیمتها در جامعه بود.^(۱)

نظام پول فلزی علی رغم فواید و امتیازاتی که نسبت به نظام پول کالایی داشت، دچار نارساییهایی در برآوردن انتظارات مردم بود. همین کاستیها به جایگزینی نظام پول کاغذی انجامید. این نارسایها عبارتند از:

- ۱- خطر سرقت هنگام حمل و نقل پولها به راه های دوردست؛
- ۲- هزینه زیاد حمل و نقل در هنگامی که مقدار زیادی از پولها تا

۱- علت این امر، در پایان بحث «دومین علت افزایش سطح عمومی قیمتها در نظام فلزی» گذشت.

مسافتهای طولانی حمل می‌شد؛

۳- ساییدگی و کاهش وزن، بر اثر دست به دست شدن زیاد و تراش خوردن؛

۴- غش در عیار مسکوکات از طرف ضرب کنندگان آن؛

۵- هزینه کردن بخشی از منابع تولید کالاها و خدمات جامعه، برای ضرب سکه‌ها؛

۶- افزایش حجم معاملات به حدی که پول فلزی موجود برای مبادله آنها کافی نبود.

۴- پول کاغذی (اسکناس)

انقلاب صنعتی باعث افزایش شتابنده در مازاد تولید بر مصرف خانوارها و بنگاهها گردید؛ حتی بسیاری از کشورهای صنعتی نیاز به بازارهایی در آن سوی مرزهای ملی خود، برای فروش کالاهای داخلی پیدا کردند. به طور کلی، رشد نرخ تولیدات کالاها و خدمات قابل مبادله، به مقدار قابل توجهی نسبت به رشد نرخ استخراج و عرضه پول بیشتر بود. از طرف دیگر، برای جلوگیری از رکود، اقتصاد به وسیله مبادله بیشتری نیاز داشت، و این در حالی بود که پولهای فلزی برای حجم مبادلات آن زمان کفایت نمی‌کرد.

مطلب بالا در کنار سایر معایب و نارساییهای نظام پول فلزی، موجب گردید که انسان در فکر معادل همگانی دیگری به جای طلا و نقره باشد؛ به طوری که معایب آن را نداشته باشد و در عین حال، انتظارات مردم را

برآورد. مردم انتظار داشتند که این جایگزین، علاوه بر اینکه باعث تسهیل مبادلات آنان بشود، تغییر عمده‌ای در دارایی آنها ایجاد نکند. به مرور دریافتند که چنین چیزی پول کاغذی و اسکناس است که:

با چاپ کردن چند صفر زیادتر یا کمتر در مبلغ اسکناس، ارزش این وسیله سبک و قابل حمل با حجم کوچک خود، زیاد یا کم می‌شود. با استفاده از اعشار می‌توان آن را به هر مقداری که بخواهیم تقسیم کنیم. با یک گراور دقیق ارزش پول را می‌توان به سهولت قابل تشخیص ساخت و آن را از تقلب در امان داشت.^(۱)

از نظر تاریخی، تشخیص اینکه از چه زمانی پول کاغذی وارد مبادلات شد، مشکل است. از بعضی نوشته‌ها چنین برمی‌آید که:

در چین در قرن نهم پس از میلاد... بازرگانان... این رسم را می‌پذیرفتند که فلزات قیمتی خود را به اشخاص خصوصی بپردازند و اوراق سپرده‌ای را که از آنها می‌گرفتند به جریان بیندازند... حکومت به نوبه خود... در سال ۱۰۲۱م در «سچوان» بانکی دایر کرد که اسکناس صادر کند.^(۲)

اما از منابع تاریخی برمی‌آید که مسلمانان در تأسیس مؤسسات پولی و بکارگیری شکل‌های اولیه پول کاغذی پیشگام بودند.^(۳)

۱- ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه پیرنیا، ج ۱، ص ۱۹.

۲- ارنست ماندل، علم اقتصاد، ترجمه وزیری، ص ۲۷۴، ۲۷۵. بودوئن، اقتصاد نوین،

ترجمه نامدار، ص ۴۳. دکتر قبادی و رئیس دانا، پول و تورم، ص ۹۵.

۳- ر.ک: تطور الاوضاع الاقتصادية والاجتماعية في عصر الرسالة والراشدین، نجمان

شاید بتوان برات را به عنوان نخستین وسیله پرداخت کاغذی نام برد. فردی که کالایی را از منطقه‌ای دیگر خریداری می‌کرد، به جای پرداخت وجه کالا به صورت پول فلزی به فروشنده، برگ کاغذی تسلیم می‌کرد که نمایانگر ارزش مورد مبادله و گواهی بر بدهکاری خریدار نسبت به فروشنده بود. فروشنده این برات را به صراف یا بانک شهر خود تسلیم و پول فلزی دریافت می‌کرد. البته دو بانک یا صراف واقع در دو شهر هر از چندگاهی یکبار حسابهای خود را رسیدگی کرده طلب یا بدهی خود را مشخص می‌کردند.

از قرن شانزده میلادی، برات‌ها ظاهر نویسی می‌شد و در معاملات به جای پولهای فلزی مورد استفاده قرار می‌گرفت و بازدهی در انجام معاملات را تا مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. وسیله مبادله کاغذی دیگری که در انجام مبادلات به کار گرفته شد، رسید بود که در ایران به آن بیجک می‌گفتند. افراد به خاطر ترس از سرقت، پول فلزی خود را به افراد مورد اعتماد یا صرافان می‌سپردند و در ازای آن، رسید دریافت می‌کردند و شخص با در دست داشتن آن هرگاه اراده می‌کرد به صراف مراجعه نموده پول فلزی خود را دریافت می‌نمود. با اعتمادی که به این رسیدها پیدا شده بود، آنها دست به دست می‌چرخیدند، ولی پول فلزی دست

→

نخورده در صندوق شخص مورد اعتماد باقی می ماند. بعد از مدتی تجربه، بانکداران و صرافان درمی یافتند که معمولاً چه مقدار پول فلزی مردم به صورت امانت، نزد آنان باقی می ماند، و براساس نظریه احتمالات به دست آورده بودند که در شرایط عادی احتمال اینکه صاحبان این رسیده ها همزمان مراجعه کنند و پولهای فلزی (طلا و نقره) خود را دریافت کنند، در حد صفر است. در چنین شرایطی ابتدا ما به تفاوت پولهای فلزی (سپرده گذاری شده و باز پس گرفته شده) قرض داده می شد. ولی بعد از مدتی به جای پرداخت پول فلزی، رسیدی معادل قرض خواسته شده، داده می شد. مردم با اعتمادی که به این رسیده ها پیدا کرده بودند، آن را در معاملات خود به کار می گرفتند؛ ضمن اینکه از بکارگیری پول فلزی آسان تر بود.

مراحل سه گانه پول کاغذی (اسکناس)

۱- همزمان با مقبولیت و بکارگیری این رسیده ها، این اندیشه شکل گرفت که رسیده های استاندارد و با مبلغ مشخص و از قبل آماده شده به وجود آورند. اولین بار این ابتکار توسط یک بانکدار سوئدی به نام «پالمستروخ» در سال ۱۶۵۶ میلادی، صورت گرفت، و به کسانی که طالب قرض بودند، از این رسیده ها پرداخت می گردید، و از سوی صادر کننده آن این تعهد وجود داشت که هرگاه این رسیده ها به وی ارائه گردد، بلافاصله به مسکوک طلا یا نقره تبدیل گردد. بدین ترتیب این رسیده ها به صورت اسکناس قابل تبدیل به فلز، بکار گرفته شد.

بکارگیری اسکناس بدین نحو یک ضرورت اقتصادی بود و اگر این اسکناس‌ها وارد مبادلات نمی‌شدند، اقتصاد کشورها دچار رکود شده، و یا لافل از رشد و شکوفایی کافی برخوردار نبودند.

در این مرحله، در نوشته‌های تاریخ اقتصادی خبری از تورمهای لجام گسیخته نیست. زیرا دارندگان اسکناس‌ها نسبت به صرافان و بانکداران اعتماد داشتند و میزان وام دهی به وسیله اسکناس‌ها برابر میزان پول فلزی موجود در صندوق بانکدار و صراف بود؛ در نتیجه انتشار و عرضه پول، به تورم قابل توجهی نمی‌انجامید. اما آنچه ممکن بود موجب نگرانی دارندگان اسکناس گردد از بین رفتن اصل یا بخشی از تضمین اسکناس (طلا و نقره موجود در صندوق صراف یا بانکدار) بود؛ یعنی جنبه حقوقی تضمین پول برای دارندگان اسکناس اهمیت فراوان داشت، نه کاهش ارزش آنها.

در این مرحله، وظایف پول بین دو فلز طلا و نقره و بین اسکناس تقسیم شد: اسکناس نقش واسطه در مبادله، و طلا و نقره دو وظیفه دیگر پول (واحد سنجش و ذخیره ارزشهای اقتصادی) را عهده‌دار شدند. مردم در مبادلات خود اسکناس را به عنوان ذخیره ارزش یا واحد سنجش ارزش نمی‌پذیرفتند، بلکه اسکناس را فقط به مثابه واسطه مبادله و سند از طلا و نقره می‌دانستند. بنابراین برای کسی که پول را به چیزی که سه وظیفه ذکره شده را بر عهده داشته باشد، تعریف کند، هیچ یک از پول فلزی (طلا و نقره) و اسکناس به تنهایی پول نبودند، بلکه ترکیب فلز (طلا و نقره) و اسکناس با هم ماهیت پول را تشکیل می‌داد.

اسکناس چون سند طلا و نقره بود، دارای هیچ گونه ارزشی نبود و ارزش استعمالی و مبادله‌ای هر دو در فلز طلا و نقره تبلور می‌یافت، و علت اینکه عرف و عقلا اسکناس را به عنوان واسطه مبادله پذیرفته بودند، این بود که هم دارایی آنها به وسیله طلا و نقره محفوظ می‌ماند و هم مبادلات از طریق اسکناس به مراتب آسانتر صورت می‌گرفت.

۲- هنگامی که بانکدار اعتبار زیادی نزد دارندگان اسکناس پیدا می‌کرد، اسکناس‌ها مقبولیت عامه می‌یافتند، و دیگر بانکدار لزومی نمی‌دید که اعطای وام خود را محدود به مقدار پول فلزی حفظ شده در صندوق خود نماید؛ بلکه وی می‌توانست بیش از آن مقدار پول فلزی موجود در نزد خود، قدرت خرید یا ارزش مبادله‌ای ایجاد نموده آن را به صورت وام در اختیار دیگران قرار دهد و مردم هم آن را کاملاً می‌پذیرفتند. زیرا تصور دارندگان اسکناس این بود که در مقابل اسکناس موجود در دست آنها، در صندوق بانکها طلا و نقره وجود دارد و هر وقت به بانک مراجعه کنند، می‌توانند آن را تبدیل به طلا و نقره نمایند. در حالی که به رغم تصور دارندگان اسکناس، مقدار طلا و نقره موجود در صندوق بانکها به مراتب کمتر از میزان اسکناس در دست مردم بود.

در این مرحله، اگر چه بانکداران از اعتماد دارندگان اسکناس سوء استفاده نمودند، ولی اگر شرایط اقتضا می‌کرد که برای شکوفایی اقتصاد و تسهیل امر مبادله کالاهای فراوان، وسیله مبادله بیشتری به جریان بیفتد، این کار بانکداران غیراقتصادی نمی‌نمود. اما مشکل هنگامی بود که آنان در امر انتشار و عرضه اسکناس افراط کردند و اسکناس‌های منتشر شده

نسبت به طلا و نقره به مقدار کمتری می‌توانست معادل سایر کالاها و خدمات قرار گیرد؛ در نتیجه اعتماد مردم به اسکناس‌ها کاهش پیدا کرد و نسبت به اصل تضمین قابل تبدیل به طلا و نقره تردید ایجاد شد. مردم از خود واکنش نشان داده برای تبدیل اسکناس خود به پول فلزی به بانکها هجوم بردند و چون غالب بانکها توان پاسخ‌گویی به درخواست آنان را نداشتند، بحرانهای پولی به وجود آمد، که نمونه بسیار روشن آن قضیه بانکداری «جان لاو»^(۱) بود.

تحلیلها و مطالبی که در مرحله اول یاد شد، در این مرحله نیز صادق است، بنابراین از تکرار آنها خودداری می‌کنیم.

۳- غیر قابل تبدیل شدن اسکناس به طلا و نقره: به دنبال بحرانهایی که در پی انتشار بی‌رویه اسکناس روی داد، دولتها یکی پس از دیگری غیر قابل تبدیل شدن اسکناس‌ها به طلا و نقره را اعلام کردند. عدم تبدیل اسکناس به پول فلزی گران‌بها حادثه بسیار مهمی در امور تجارت به شمار آمد و تغییر عمده‌ای را در ماهیت اسکناس در پی داشت. زیرا عرف و عقلا از آنجا که اسکناس را سند طلا و نقره می‌دانستند آن را می‌پذیرفتند. ولی اکنون چنین نیست و رابطه بین اسکناس و طلا و نقره قطع گردید؛ یعنی هیچ‌گونه تعهدی مبنی بر تبدیل اسکناس به فلز گران‌بها وجود

۱- وی در سال ۱۷۱۸ (م.) بانکی در فرانسه تأسیس کرد و در سال ۱۷۱۹ اسکناس‌های آن بانک رواج قانونی پیدا کرد و بانک دارای اعتبار و شهرت فراوان شد. بازاده روی در نشر اسکناس، در اواخر سال ۱۷۲۰ ارزش اسکناس ۹۰ درصد کاهش یافت و بانک ورشکست شده «لاو» از فرانسه گریخت.

ندارد، اما در عین حال در مبادلات از آن استفاده می‌شد و مورد قبول عموم قرار گرفت.

در وقتی که بعضی کالاها به عنوان واسطه در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفت، علاوه بر ارزش استعمالی یا فایده مصرفی، دارای ارزش مبادله‌ای نیز بود که عرف و عقلا آن را به عنوان معیار سنجش سایر ارزشها قرار دادند، و همچنین به اعتبار ارزش مبادله‌ای، آن را به عنوان ذخیره ارزشها پذیرفتند. اما وقتی که اسکناس به عنوان پول وارد مبادلات شد و غیر قابل تبدیل به فلز طلا و نقره اعلام گردید و عرف و عقلا نیز آن را پذیرفتند، اسکناس دارای ارزش مبادله‌ای اعتباری محض شد و هیچ‌گونه ارزش مبادله‌ای حقیقی و یا ارزش استعمالی (فایده مصرفی) غیر پولی در او لحاظ نشده بود. عرف و عقلا کاغذ پاره‌ای را که هیچ‌گونه ارزش حقیقی نداشت، در مقابل کالاها و خدمات قرار دادند، زیرا انتظاری را که آنان از اسکناس به عنوان پول داشتند، کاملاً برآورده می‌کرد؛ به ویژه اگر در انتشار آن زیاده‌روی نمی‌شد. زیرا همین اسکناس، هم واسطه مبادلات بود و هم معیار سنجش و هم ذخیره ارزش سایر داراییهای مردم، و عرف و عقلا از هر شیئی به عنوان پول، بیش از این انتظار نداشتند؛ اگرچه با پذیرش اسکناس به عنوان پول، انتظار عرف و عقلا در مورد معیار سنجش و ذخیره ارزشهای اقتصادی، به نحو شایسته برآورده نشد، زیرا عرف و عقلا انتظار داشتند معیار سنجش ارزشها دستخوش تغییر قابل ملاحظه نگردد، تا بتوانند سایر ارزشهای اقتصادی خود را با آن، سنجیده و ذخیره کنند.

بنابراین عرف و عقلا به هیچ گروه و یا نهادی اجازه عدول از آنچه بر آن توافق کرده بودند، نمی دادند. آنها با چنین انتظار و توافق ضمنی، اسکناس را به عنوان پول پذیرفته بودند. کما اینکه در تمام دوران پول کاغذی، اصرار عرف و عقلا بر عدم عدول دولتها در چاپ و انتشار پول کاغذی به بیش از تولیدات قابل مبادله در بازار - به نحوی که به دارایی آنها ضربه قابل ملاحظه وارد آورد - حاکی از آن توافق می باشد.

در هنگام تورم و کاهش ارزش پول، عرف و عقلا از دولتهای مربوط انتظار دارند که از سقوط ارزش پول آنان جلوگیری نماید؛ یعنی آنچنان تناسبی بین حجم پول و حجم کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله، ایجاد کند که معیار سنجش و ذخیره ارزش اقتصادی دچار نوسان چندانی نگردد. غیر قابل تبدیل شدن اسکناس به فلز طلا و نقره و انتشار آن به بیش از طلا و نقره موجود در صندوق بانکها، در صورتی که در انتشار آن افراط نمی شد، یک ضرورت اقتصادی بود. زیرا در غیر آن صورت، اقتصاد با کمبود ابزار مبادله دچار می شد.

عقلا با اعتبار ارزش مبادله ای محض برای کاغذ پاره ای که با صرف نظر از آن اعتبار هیچ گونه ارزش مبادله ای نداشت، تمام جنبه های خصوصی آن را الغا کردند و آنگاه آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله قرار دادند. این اسکناس برخلاف پولهای پیشین قابل خوردن، پوشیدن، تزئین و... نیست و تنها اعتبار و توافق عرف و عقلا به آن ارزش داده است و هرگاه عرف و عقلا از آن توافق و اعتبار دست بردار ند، اسکناس فاقد ارزش شده تبدیل به کاغذ پاره رنگی و

بی ارزش می شود که هیچ گونه مصرف غیر پولی هم ندارد؛ حتی به اندازه نوشتن چند جمله بر روی آن.

بنابراین عقلا پول را برای خود پول نمی خواهند، بلکه چون آن را از جهت مالیت، معادل همگانی سایر کالاها و خدمات می دانند، برای تحصیل کالاها و خدمات آن را طلب می کنند.

در پایان این بحث یاد آوری نکاتی چند ضروری می نماید:

یک: در پول کاغذی و کالایی وقتی از ارزش مبادله ای بحث می شود، منظور همان قدرت خرید در پول است. بنابراین قدرت خرید و ارزش مبادله ای در پول به یک معنا می باشد. ولی در پول کالایی، ارزش مبادله ای یا قدرت خرید، اعتباری و قراردادی نبود؛ برخلاف پول کاغذی که اصل ارزش مبادله ای یا قدرت خرید در آن، اعتباری و قراردادی است؛ یعنی تا زمانی که عرف و عقلا برای کاغذی ارزش مبادله ای اعتبار نکنند آن کاغذ دارای هیچ گونه ارزش مبادله ای یا قدرت خرید نخواهد شد. برخلاف پول کالایی فلزی یا غیرفلزی، که بدون اعتبار عرف و عقلا خود دارای ارزش مبادله ای حقیقی بود و عرف و عقلا فقط آن ارزش مبادله ای را به عنوان معیار سنجش سایر ارزشهای اقتصادی اعتبار کردند. ولی مقدار ارزش مبادله ای و قدرت خرید در هر زمانی، چه در پول کاغذی و چه در پول غیرکاغذی، تابع اعتبار و قرارداد عرف و عقلا نمی باشد، بلکه تابع حجم کالاها و خدمات قابل مبادله به وسیله پول در جامعه می باشد؛ هرچه نرخ رشد کالاها و خدمات نسبت به نرخ رشد پول بیشتر شود، ارزش مبادله ای پول بیشتر خواهد شد و برعکس، هرچه نرخ رشد کالاها و خدمات

نسبت به نرخ رشد پول کاهش یابد، ارزش مبادله‌ای پول کمتر می‌شود. دو: از آنچه درباره پول کاغذی گذشت روشن می‌گردد که نقش دولتها در ارتباط با به وجود آمدن پول کاغذی، اعتبار اصل ارزش مبادله‌ای آن و... بسیار ضعیف بود و برای اینکه پول کاغذی به طور کامل جایگزین پول فلزی گردد، در حد پیشنهاد دهنده به عرف و عقلا بودند، و در صورتی که عرف و عقلا آن را می‌پذیرفتند پول کاغذی وارد مبادلات می‌شد. اگرچه در غالب اوقات پیشنهاد دولتها همراه با زور و اجبار بود، ولی تحمیل دولت بدون قبول و پذیرش عقلا راه به جایی نمی‌برد. کما اینکه وقایع تاریخی پول کاغذی شاهد و گواه قطعی بر این ادعا می‌باشد؛ که یک نمونه بسیار روشن آن قضیه پولی «جان لاو» بود. بنابراین نقش اصلی را در تحولات پول کاغذی عرف و عقلا داشتند، نه دولتها. به همین خاطر است که پل ساموئلسن گفته است:

«پول یک وسیله قرارداد مصنوعی و اجتماعی است.»^(۱)

نه یک وسیله قرارداد مصنوعی و دولتی. البته انکار نقش دولتها در تحولات پولی غیرواقع بینانه است؛ خصوصاً اگر نقش دولتها هماهنگ با قوانین اقتصادی حاکم بر رفتار اقتصادی عرف و عقلا باشد. ولی دولتها در وادار کردن عرف و عقلا به قبول امری در ارتباط با پول در صورتی که مخالف قوانین اقتصادی و خواست عرف و عقلا بود، غالباً ناکام بودند. سه: ما تاکنون از مسکوکات رایج که ماده آنها از فلزی غیر طلا و نقره

می‌باشد، سخنی نگفته‌ایم. چون به نظر می‌رسد بعد از روشن شدن وضعیت پول کاغذی، چندان نیازی به بحث نداشته باشد. برای روشن شدن وضعیت این نوع پول، کافی است توجه گردد که این مسکوکات از موادی ساخته شده‌اند که ارزش مبادله‌ای پولی آنها بیش از ارزش مبادله‌ای واقعی آنها می‌باشد و اگر کسی خواسته باشد فلز آنها را تبدیل به اشیای دیگر کند، با توجه به هزینه چنین عملی، در نهایت قیمت شیء به دست آمده به مراتب کمتر از ارزش پولی همان فلز خواهد بود. بنابراین اصل ارزش مبادله‌ای پولی آن مثل اصل ارزش مبادله‌ای پول کاغذی اعتباری می‌باشد. بنابراین غالب مباحث مربوط به اسکناس و نتایج آن بر مسکوکات رایج قابل تطبیق می‌باشد.

البته اگر ارزش مبادله‌ای واقعی آن به مقدار قابل توجهی از ارزش مبادله‌ای پولی آن بیشتر شود، ممکن است توسط افراد سودجو از حوزه پولی خارج شده تبدیل به اشیای دیگر گردد.

۵- پول تحریری^(۱)

عقلا برای برطرف کردن مشکلات مبادلات خود و انجام آن به سهولت‌ترین و کم هزینه‌ترین صورت، به طور دایم در تلاش هستند. یکی از

۱- این نوع پول به نامهای پول ثبتی، بانکی و دفتری نیز نامیده می‌شود. برای آشنایی بیشتر با این بحث، می‌توان به کتب: دکتر محمد طبیبیان، *اقتصاد کلان*، ص ۲۴۷ به بعد؛ دکتر باقر قدیری اصلی، *نظریه‌های پولی*، ص ۳۷؛ دکتر فرخ قبادی و دکتر فریبرز رئیس دانا، *پول و تورم*، ص ۱۹۶ تا ص ۲۲۲ مراجعه کرد.

آن راهها استفاده از چک در مبادلات می‌باشد:

استفاده از چک در اواخر قرن نوزده متداول گردید و پرداختها به وسیله چک، به خاطر مزایایی که دربر دارد در کشورهایی که بانکداری توسعه فراوانی یافته است، رقم مهم و اهمیت قابل ملاحظه‌ای را در جمع معاملات کل به دست آورده است.^(۱)

افراد می‌توانند موجودیهای خود را به صورت سپرده دیداری، نزد بانکها به امانت بگذارند، و هرگاه اراده کنند، می‌توانند با صدور چک از موجودی خود در معاملات برداشت نمایند. آنان تا میزان موجودی خود می‌توانند چک بکشند و آن را مثل اسکناس در معاملات مورد استفاده قرار دهند. با استفاده از چک ممکن است معامله صورت گیرد، بدون آنکه اسکناس از صندوق بانک خارج و حتی دست به دست گردد.

از ظاهر گفتار بالا، این مطلب به ذهن می‌آید که، باید به میزان حسابهای دیداری در بانکها، اسکناس وجود داشته باشد، تا هرگاه صاحبان حسابهای دیداری به بانک مراجعه کردند، یا در وجه دیگران چک کشیده و آنها به بانک مراجعه کنند، پاسخگوی تقاضای آنها باشد.

توهم بیان شده را رفتار بانکها هنگام مراجعه صاحبان چکها تأیید می‌کند. زیرا هرگاه صاحبان حسابهای جاری یا اشخاصی که صاحبان حسابهای جاری در وجه آنان چک کشیده‌اند، به بانکها مراجعه می‌کنند، مایوس و دست خالی برنمی‌گردند و در شرایط عادی، تمام وجه چک را

دریافت می‌کنند. اما این توهمی بیش نیست؛ زیرا ما بازای سپرده‌های دیداری افراد، در بانکها اسکناس به ودیعه گذاشته نشده است و اگر همه یا حتی بخش قابل توجهی از صاحبان سپرده‌های دیداری یک جا به بانکهای خود مراجعه کرده خواستار دریافت به میزان حسابهای دیداری خود باشند، بی‌تردید بانکها قادر به پرداخت آن همه اسکناس در آن مدت کوتاه نخواهند بود، و حتی درخواست کمک از شعبه‌های دیگر هم نتیجه‌بخش نیست. زیرا در هیچ جایی، برای پاسخ‌گویی به آن همه درخواست، اسکناس کافی وجود ندارد.

این واقعیت را آمارهای رسمی کشورمان کاملاً تأیید می‌کند:

در سال ۱۳۵۶ سپرده‌های دیداری بخش خصوصی در بانکهای تجاری کشور به ۴۴۵ میلیارد ریال بالغ می‌شد (با احتساب سپرده‌های پس‌انداز و مدت‌دار این رقم به ۱۶۷۶ میلیارد ریال می‌رسید) در حالی که در همین سال جمع اسکناس و مسکوک موجود در بانکها تنها ۷۲/۲ میلیارد ریال بود! در سال ۱۳۶۳ نیز وضع تفاوت چندانی نداشت. در این سال مجموع سپرده‌های دیداری مردم در بانکهای تجاری ۲۳۹۴ میلیارد ریال بود (با احتساب سپرده‌های پس‌انداز و مدت‌دار، ۵۴۴۲/۶ میلیارد ریال) در حالی که جمع اسکناس و مسکوک موجود در صندوقهای این بانکها در سراسر کشور فقط به ۱۱۵ میلیارد ریال می‌رسید. به بیان دیگر اسکناس‌ها و مسکوکات موجود در بانکها در این سال‌ها، تنها برای پرداخت کمتر از ۵ درصد سپرده‌های جاری و در حدود ۲ درصد کل سپرده‌های مردم کفایت می‌کرد (۱).

۱- بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۶۳، به نقل از: پول و توهم، نوشته دکتر فرخ قبادی و دکتر رئیس دانا، ص ۱۹۸.

امروزه اسکناس و مسکوک فقط در حدی که برای تسهیل معاملات کوچک ضرورت دارد، منتشر و ضرب می‌شوند و حجم اصلی پول را پول تحریری تشکیل می‌دهد. بنابراین، برای آشنایی با ماهیت و ویژگیهای پول تحریری، شناختن مبادی آن، ضرورت دارد. این امر با آشنایی با نحوه عملکرد بانکهای تجاری، به ویژه در زمینه پرداخت وام، و همچنین نقش بانک مرکزی در کنترل و هدایت بانکهای تجاری، امکان پذیر می‌باشد. فرض کنید شخص الف مبلغ ۱۰۰۰۰۰ تومان پول به حساب جاری خود در نزد بانک A واریز کرده است. بانک A بر اساس قانون بانکی موظف است درصدی (مثلاً ۲۰ درصد) از سپرده‌های جاری را نزد بانک مرکزی به عنوان ذخیره قانونی، ذخیره نماید. میزان نسبت ذخیره قانونی مهمترین اهرم کنترل حجم پول در اختیار بانک مرکزی است. بنابراین بانک A موظف است ۲۰۰۰۰ تومان از سپرده‌های جاری شخص الف را به عنوان ذخیره قانونی، نزد بانک مرکزی ذخیره نموده و مبلغ ۸۰۰۰۰ تومان باقی مانده را بانک A می‌تواند وام دهد، یا در طرحهای دیگر به نحو مشارکت، تأمین اعتبار نماید، تا از این رهگذر سودی عاید بانک گردد.

بانک A مبلغ ۸۰۰۰۰ تومان باقی مانده را در حساب جاری شخص B که متقاضی آن مبلغ به یکی از طرق یاد شده می‌باشد، واریز می‌نماید. اکنون شخص B قادر است تا مبلغ ۸۰۰۰۰ تومان چک بکشد. بنابراین، در این مرحله از ۱۰۰۰۰۰ تومان اولیه، ۸۰۰۰۰ تومان پول جدید به وجود آمد و مجموع حجم پول به ۱۸۰۰۰۰ تومان رسید. آقای B برای خرید

وسایل مورد نیاز خود چکی به مبلغ ۸۰۰۰۰ تومان به فروشنده آن وسایل که فرد ج است، می‌پردازد و او آن را به حساب جاری خود در بانک A واریز می‌کند. بانک A مبلغ هشتاد هزار تومان جدید به دست آورده است و باید ۲۰ درصد آن یعنی ۱۶۰۰۰ تومان آن را به عنوان ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی قرار دهد. ولی مبلغ ۶۴۰۰۰ تومان باقی مانده را می‌تواند وام بدهد، که در آن صورت، به همین مبلغ به حجم پول کشور افزوده است. و اگر این جریان همچنان ادامه یابد، در نهایت نظام بانکی با شرط ۲۰ درصد ذخیره قانونی، می‌تواند حجم پول را از ۱۰۰۰۰۰ تومان به ۵۰۰۰۰۰ تومان برساند. یعنی از ۱۰۰۰۰۰ تومان سپرده اولیه به صورت اسکناس ۴۰۰۰۰۰ تومان پول تحریری جدید (کل وامهای پرداخت شده) پدید آمده است. خلاصه مطالب ذکر شده در جدول زیر آورده شده است.

صاحب حساب جاری	حساب جاری	ذخیره قانونی	باقی مانده	وام جدید
الف	۱۰۰/۰۰۰	۲۰/۰۰۰	۸۰/۰۰۰	۸۰/۰۰۰
ب	۸۰/۰۰۰	۱۶/۰۰۰	۶۴/۰۰۰	۶۴/۰۰۰
ج	۶۴/۰۰۰	۱۲/۸۰۰	۵۱/۲۰۰	۵۱/۲۰۰
د	۵۱/۲۰۰	۱۰/۲۴۰	۴۰/۹۶۰	۴۰/۹۶۰
.	.	.	.	.
.	.	.	.	.
.	.	.	.	.
جمع	۵۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰

آنچه در بالا بیان شد، حداکثر قدرت ایجاد پول تحریری، توسط نظام بانکی در شرایط زیر می‌باشد:

- ۱- نرخ ذخیره قانونی بیست درصد باشد؛
- ۲- پرداختهای افراد به یک دیگر، از طریق چک انجام گیرد؛
- ۳- افراد دارنده حساب جاری، تصمیم به پس انداز و ذخیره پول به وسیله اسکناس نگیرند؛
- ۴- شرایط برای پرداخت وام، از طرف نظام بانکی و وام گیرندگان، به طور کامل مهیا باشد.

در صورتی که هر یک از این شرایط محقق نگردد، یقیناً، میزان خلق پول تحریری، توسط نظام بانکی به مبلغی که ذکر گردید، نخواهد بود. نباید نگران آن بود که اگر افراد الف، ب، ج، د و... همزمان به بانک مراجعه کرده و پول خود را نقداً و به صورت اسکناس طلب نمایند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ زیرا در شرایط عادی این همزمانی بسیار بعید است. طبق قوانین محکم آمار احتمالات، بانکداران می‌دانند که مقدار سپرده‌هایی که همه روزه به بانک سپرده می‌شود، بیش از نقدینه‌ای است که از حسابها خارج می‌گردد. و اگر هم روزی، بانکی با چنان مشکلی مواجه شد، می‌تواند از شعبات دیگر کمک گرفته مشکل خود را حل کند. با توجه به آنچه در مورد پول تحریری بیان گردید، اکنون می‌توانیم تفاوت‌های اساسی آن را با اسکناس بیان نماییم. آن تفاوتها عبارتند از:

- ۱- در صورتی که تقاضای وام جدید به وجود نیاید و وامها و اعتبارات پرداخت شده، پس از سررسید، تمدید نگردد، پول تحریری خود به خود

حذف می‌شود. به عنوان مثال در هنگام رکود اقتصادی اگر دولت، سیاست انبساط پولی را در پیش بگیرد و بخواهد میزان وام و اعتبارات را افزایش دهد، ممکن است در افزایش وام و اعتبارات توفیق نیابد. زیرا پرداخت وام و اعتبارات در صورتی ممکن است که برای آن متقاضی وجود داشته باشد؛ در حالی که در شرایط رکود اقتصادی، متقاضی وام کاهش یافته پول تحریری موجود خود به خود نابود می‌گردد. اما در مورد اسکناس و پول کاغذی این چنین نیست؛ زیرا هنگامی که پول کاغذی منتشر شد و به جریان افتاد، دیگر به خودی خود بازگشتی ندارد و نابود شدنی نیست.

۲- تغییر حجم پول تحریری با کاهش یا افزایش میزان اعتبارات و نرخ ذخیره قانونی، امکان پذیر است؛ در حالی که حجم اسکناس با انتشار اسکناس‌های جدید یا محو اسکناس‌های موجود ممکن می‌باشد.

آیا اطلاق پول به آنچه در بالا بیان گردید، صحیح می‌باشد؟

بشر در مبادلات خود نیاز به معیار سنجش ارزشهای اقتصادی و واسطه مبادله‌ای داشت، تا بتواند مبادلات را به نحو کامل انجام دهد، و در عین حال این امکان را داشته باشد که ارزشهای اقتصادی تولیدی خود را به طریقه آسان و بدون خطر حفظ و پس انداز نماید. انسان همواره خواهان این بوده است که ابزاری در مبادلات به کارگیرد که مبادلات خود را با آن آسانتر و کم هزینه‌تر انجام دهد. یکی از آن ابزارها چک می‌باشد، که مقدار آن در صورتی که اعتبار داشته باشد، حداقل نشان دهنده بخشی از محتوای حساب جاری صاحب چک می‌باشد.

گذشت که محتوای حساب جاری، ضرورتاً اسکناس نمی‌باشد؛ بلکه ممکن است فقط مقداری ارزش مبادله‌ای اعتباری محض باشد، بدون آنکه هیچ‌گونه اسکناسی در آن حساب، یا به اعتبار آن حساب جاری، در صندوق بانک موجود باشد؛ یعنی فقط بر روی کاغذی در بانک، به نام حساب جاری آقای الف چند عدد و رقم نوشته شده است که نشان می‌دهد وی در نزد بانک مزبور به میزان آن عدد و رقم، ارزش مبادله‌ای دارد. وقتی شخص الف در وجه فردی به نام ب چک می‌کشد، آن چک سند و حاکی از میزان ارزش مبادله‌ای است که شخص الف در همان لحظه به شخص ب منتقل می‌کند. و در صورتی که چک مدت‌دار باشد، بدان معناست که پرداخت آن مقدار ارزش مبادله‌ای را در آینده به آقای ب تعهد داده است و چک مزبور سند آن تعهد می‌باشد. شخصی که دریافت‌کننده چک است، از آنجا که مطمئن است مبلغ آن چک (ارزش مبادله‌ای تعهد شده) قابل وصول است، حاضر به دادن کالای خود به صاحب چک می‌باشد؛ اگر چنین اطمینانی وجود نداشته باشد، آن چک را با هیچ شرایطی نپذیرفته معامله‌ای صورت نمی‌گیرد.

چنانکه گذشت، بخش اعظم حسابهای دیداری ارزش مبادله‌ای اعتباری محض است که تنها عدد و رقم، نشان دهنده مقدار آن می‌باشد. بانک وام دهنده، هنگام مراجعه درخواست‌کننده وام، به مقدار وام درخواست شده، ارزش مبادله‌ای، خلق و اعتبار می‌کند و آن را به تملیک متقاضی وام درآورده و حسابی به نام حساب دیداری برای درخواست‌کننده وام افتتاح می‌کند و مقدار آن ارزش مبادله‌ای اعتباری را در آن

حساب ثبت و ضبط می‌کند. و آنگاه دسته چکی به صاحب حساب می‌دهد تا به هنگام مقتضی، بتواند به وسیله آن از ارزش مبادله‌ای خود استفاده نماید.

بنابراین به نظر می‌آید که حقیقت حسابهای دیداری همان ارزش مبادله‌ای عام، و در واقع همان پول بوده و ظایف پول را انجام می‌دهد. زیرا بشر در مبادلات خود نیاز به معادل همگانی برای همسان‌سازی ارزشهای مبادله‌ای گوناگون کالاها و خدمات داشت، تا در هنگام مبادله آن را به صاحبان کالاها و خدمات تحویل دهد. در برخی زمانها آن معادل همگانی (ارزش مبادله‌ای عام) علاوه بر ارزش مبادله‌ای، ارزش استعمالی (فایده مصرفی) نیز داشت، مانند پول کالایی، و در زمانی دیگر در یک امر فیزیکی که فی‌نفسه و بدون اعتبار عقلا هیچ‌گونه ارزش استعمالی و مبادله‌ای ندارد، محقق می‌گردد، مثل اسکناس؛ یا حتی آن معادل همگانی (ارزش مبادله‌ای عام) ممکن است در هیچ امر فیزیکی محقق نگردد و فقط مقدار آن با واحد مثلاً ریال به صورت عدد و رقم در دفتری یا حساب جاری مالک و صاحب آن، ثبت گردد، و هرگاه صاحب حساب بخواهد می‌تواند با صدور چک از آن ارزش مبادله‌ای عام استفاده کند. چکی که در وجه شخصی صادر می‌گردد، اگر مدت دار نباشد، سند تعهد پرداخت برای حال، و در صورت مدت دار بودن، سند تعهد پرداخت برای آینده می‌باشد.

این ارزش مبادله‌ای، تمام وظایف پول را بر عهده داشته انتظار عرف را از پول در مبادلات برآورده می‌سازد؛ زیرا همان ارزش مبادله‌ای عام معیار

سنجش، ذخیره ارزشهای اقتصادی و واسطه در مبادله می باشد. البته بیشتر مردم در بکارگیری این نوع پول در مبادلات خود فقط چک و اسکناس را می بینند؛ یعنی چک معتبر را سند اسکناسی می دانند که در صندوق بانک موجود است، در حالی که - چنانکه گذشت - در مقابل این نوع پول، درصد بسیار کمی اسکناس در بانک موجود است. شاید به همین خاطر است که می توان گفت چک واسطه مبادله است، ولی معیار سنجش و ذخیره ارزشهای اقتصادی، توسط ارزش مبادله ای صورت می گیرد و چک تنها سند آن ارزش مبادله ای است. یا به دید عرف و عقلا وظیفه معیار سنجش و ذخیره ارزشهای اقتصادی بر عهده اسکناس است و چک معتبر علاوه بر واسطه مبادله، سند آن اسکناس می باشد. بنابراین در ارتباط با وظایف این نوع پول سه فرض را می توان قابل طرح دانست:

۱- تمام وظایف پول را همان ارزش مبادله ای اعتباری عامی که عدد و

رقم در سپرده دیداری شخص نمایانگر آن است، بر عهده دارد؛

۲- معیار سنجش و ذخیره ارزشهای اقتصادی را اسکناس بر عهده دارد و چک علاوه بر نقش واسطه در مبادله، سند آن اسکناس نیز به شمار می آید؛

۳- معیار سنجش و ذخیره ارزشهای اقتصادی را همان ارزش مبادله ای اعتباری عام بر عهده دارد و چک علاوه بر واسطه مبادله بودن، سند آن ارزش مبادله ای نیز می باشد.

قضاوت اینکه کدام یک از فرضهای یاد شده، صحیح تر می باشد، کار ساده ای نیست؛ اما با توجه به مطالبی که در زیر می آید، به نظر می رسد

صحه گذاشتن بر فرض اول، آسانتر است:

۱- چنانکه در بحث رفتار و دید عرف نسبت به پدیده‌های عرفی گذشت، نظر و دید تسامحی عرف نسبت به پدیده‌ها برای تشخیص موضوع و نوع رفتار عرف حجیت ندارد؛ بلکه نظر دقیق عرف نسبت به آن پدیده، ملاک تشخیص رفتار عرف می‌باشد^(۱). در مورد پول تحریری اگر فرض دوم و سوم را قبول کنیم، بر اساس نظر تسامحی عرف، قضاوت کرده‌ایم؛ ولی اگر فرض اول را بپذیریم، قضاوت ما بر اساس نظر دقیق عرفی بوده است؛ یعنی اگر عرف و عقلا به حقیقت مطلب توجه یابند آنگاه از طریق رفتار و ارتکازات ذهنی عرف و عقلا معلوم خواهد شد که فرض اول به نظر صحیح‌تر می‌رسد.

۲- تحولاتی که از ناحیه پول تحریری، در اقتصاد ایجاد می‌شود، ناشی از تغییرات حجم همان ارزش مبادله‌ای اعتباری است که عدد و رقم در حساب جاری اشخاص، نمایانگر مقدار آن می‌باشد، نه چک و اسکناس. زیرا چک بعد از خلق و اعتبار آن ارزش مبادله‌ای عام، مورد استفاده قرار می‌گیرد و اسکناس هم فقط می‌تواند منشأ ایجاد پول تحریری باشد و پول تحریری در کنار اسکناس موجود به عنوان یک رقم مستقل در ترازنامه بانکها و حجم پول محسوب می‌گردد^(۲).

۳- سیره عملی عقلا و تحولات تاریخی پول نشان می‌دهد که عقلای عالم می‌کوشند مصادیقی از پول را در مبادلات به کار گیرند که هزینه آن

۱- برای یادآوری به مقدمه فصل یک مراجعه شود.

۲- دکتر محمد طبیبیان، اقتصاد کلان، ص ۲۳۱ و ۲۴۵.

کمتر باشد و هر چه آن مصداق به سوی آن ارزش مبادله‌ای عام پیش رود، از هزینه بکارگیری آن کاسته می‌شود. انتخاب پول تحریری در مبادلات یک گام به سوی آن ارزش مبادله‌ای عام است.

لازم به ذکر است که اگر عرف و عقلا در معاملات خود چک را جدای از اسکناس مورد استفاده قرار دهند - به نحوی که آن را سند اسکناس ندانند - آنگاه خود آن چک پول محسوب شده تمام وظایف آن را بر عهده می‌گیرد.

ع- آینده پول

از آنچه در مورد پول تحریری گذشت، دریافتیم که بشر می‌کوشد تا در معاملات، برای انتقال ارزش مبادله‌ای خالص خود، از وسایل سریع، مطمئن و کم‌هزینه استفاده نماید. چک و حسابهای دیداری یکی از آن وسایل می‌باشد. این ابزارها در آینده تکامل بیشتری خواهند یافت، همانگونه که امروزه در بعضی از کشورها انواعی از آنها به کار گرفته می‌شود و در صورت تجربه موفق، به نحو گسترده و فراگیر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در ادامه به چند نمونه آن اشاره می‌شود^(۱).

۱- این نوع پولها سوز مقبولیت عمومی پیدا نکرده و به کتب درسی و محافل علمی و دانشگاههای داخلی ایران راه نیافته است. این امر به جهت نوپا بودن و مشکلات بکارگیری آن است. اما در عین حال برای آشنایی بیشتر با آن می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد:

مجله تدبیر، ش ۵۷، آبان ۱۳۷۴، صفحه ۴۶ و ۴۷، مقاله «آینده پول» به نقل از

۱- کارتهای اعتباری^(۱): کارتهای اعتباری جایگزین راحتی برای حمل پول و کشیدن چک می باشد. این کارتها عملاً امکان پرداخت دیون را به شکل مدت دار نیز فراهم نموده اند. این کارتها شامل کارتهای اعتباری بانکی، کارتهای اختصاصی برای خرده فروشی و کارت های مسافرتی است.

دارندگان چنین کارتهایی هم از کلیه پذیرندگان که طرف قرارداد بانکها می باشند، کالا خرید کرده و هم می توانند از کلیه شعب بانکها پول نقد دریافت دارند.

۲- کارتهای Debit (انتقال الکترونی منابع مالی)^(۲): کارتهای Debit با انتقال همزمان پول از حساب مشتری به حساب فروشنده از طریق الکترونیکی، امکان خرید را برای مشتریان بانک فراهم می سازند. در این روش، جهت پردازش، ابتدا تحویلدار، کارت را از درون ماشین کارت خوان گذرانده و صفحه کلید مربوط را به مشتری می دهد. مشتری مبلغ معامله را تأیید و شماره شناسایی شخصی (PIN) خود را وارد می کند. بنابراین معامله فوراً به صورت الکترونیکی تأیید شده و مبلغ معامله از

→

Business week june 12.1905 ترجمه سازمان تولید اسکناس و مسکوک بانک

مرکزی. مجله تازه های اقتصاد، ۴۵، اردیبهشت ماه ۱۳۷۴، ص ۵۲ تا ۵۵، مقاله «تجربه بانکداری الکترونیکی» نوشته محمد صادق اشفعی.

۱- مجله تازه های اقتصاد، ش ۴۵، ص ۵۳، مقاله «تجربه بانکداری الکترونیکی»، محمد صادق اشفعی.

۲- همان ماخذ.

حساب مشتری به حساب فروشنده منتقل می‌گردد.

۳- پول‌های الکترونیکی^(۱) (E - CASH): در چنین سیستمی مشتریان و تاجران قادرند تا پول مورد نیاز خود را ارزانتر، مناسبتر و سریعتر از هر سیستم بانکی به یکدیگر منتقل سازند... چنین فرایندی نه تنها نحوه فعالیت‌های مالی مشتری را تغییر می‌دهد، بلکه اساس کل سیستم‌های مالی و حتی دولتها را نیز دگرگون خواهد کرد.

با وجود E - CASH دیگر نیازی نیست تا دسته‌های اسکناس را با خود حمل کرد، به جای آن می‌توان تنها یک کارت پلاستیکی در قطع کارت اعتباری را که دارای حافظه الکترونیکی است، همراه داشت و با آن هر چه را که می‌خواهیم، خریداری کنیم.

با ظهور پول الکترونیکی، پرسشهای فراوانی در اذهان شکل می‌گیرد؛ سؤالاتی که اکثر آنها بدون پاسخ باقی مانده‌اند. به چه کسی باید اختیار نشر آن پول داده شود و چه ارگانی میزان انتشار آن را تعیین خواهد کرد؟ چگونه این سیستم خودکار را که مافوق محدودیتهای فیزیکی است، می‌توان مالیات بندی کرد؟ پرداختها در شبکه چگونه تضمین می‌شود؟ و...

ذکر مطالب بالا، همانطوری که از عنوان بحث (آینده پول) برمی‌آید، برای آشنایی بیشتر با روند تحولات آینده پول است، نه بیان ویژگیها و تحلیل ماهوی آن؛ زیرا چنین پولهایی هنوز شکل و سازمان مورد قبول

۱- مجله تدبیر، شماره ۵۷، آبانماه ۱۳۷۴، صفحه ۴۶، مقاله «آینده پول» مترجم: سازمان تولید اسکناس و مسکوک بانک مرکزی.

خود را پیدا نکرده‌اند. اما بیان دونکته دربارهٔ این نوع پولها خالی از فایده نیست:

۱- آنچه در مبادلات مهم است، انتقال ارزش مبادله‌ای عام از طرف مشتری، معادل ارزش مبادله‌ای کالا یا خدمت، به فروشنده آن می‌باشد. و چنانکه در پول تحریری گذشت، همین ارزش مبادله‌ای عام، پول می‌باشد. در اینجا نیز این کارتها پول نیستند، بلکه آن ارزش مبادله‌ای عام، پول می‌باشد و این کارتها به کمک کامپیوترها و یا ماشین‌های دیگر منتقل کنندهٔ آن ارزش مبادله‌ای عام از حساب مشتری به حساب فروشنده می‌باشند و اسم‌گذاری آن به پولهای الکترونیکی و... فقط از آن جهت است که آن ارزش مبادله‌ای عام به وسیلهٔ آن منتقل می‌شود؛ در مورد پول تحریری، دفتری و... نیز داستان از همین قرار است.

۲- مطلبی که می‌توان برای نظام بانکداری ما مورد استفاده قرار گیرد، این است که باید در فکر طراحی، آموزش و بکارگیری نظام پولی پیشرفته و متناسب با فرهنگ جامعه ما باشد؛ به نحوی که در مبادلات، انتقال ارزش مبادله‌ای عام، با هزینهٔ فرصت بسیار اندک ممکن گردد. البته این امر، زمانی میسر خواهد بود که بکارگیری چنین نظام پولی، با مشکل فقهی روبه رو نباشد.

فصل دوم:

مال و مالیت از دیدگاههای مختلف

یادآوری چند مطلب مهم

بیشتر یادآوری چند مطلب ضروری است:

۱- مال در ابواب مختلف فقه، در مباحث اقتصاد و حقوق کاربردهای فراوانی دارد؛ بنابراین مناسب است که نخست مفهوم و مقصود از آن را از دیدگاههای اقتصاددانان، فقیهان و حقوقدانان مورد بررسی قرار دهیم، تا روشن شود که ارزش و مالیت از کجا برای یک شیء ناشی می‌گردد.

۲- دو نوع ارزش داریم: ارزش مبادله‌ای (ارزشی که دیگران برای بدست آوردن آن، حاضر به پرداخت عوض مالی و یا خدمتی می‌باشند) و ارزش مصرفی یا استعمالی (فایده مصرفی یا استعمالی).

با ذکر چند مثال، این مطلب را بیشتر توضیح می‌دهیم.

هوا و آبی که در یک منطقه فراوان یافت می‌شود، به طور قطع برای افراد آن منطقه فایده دارند، بلکه از بسیاری از اشیای گران‌قیمت، مانند طلا، مفیدترند؛ اما هرگز کسی حاضر به پرداخت قیمتی برای به دست

آوردن آنها نمی‌باشد. این گونه فایده‌های مصرفی یا استعمالی اشیا را در اصطلاح، ارزش مصرفی یا استعمالی گویند. ولی افراد برای تصاحب یک اتومبیل حاضرند از چیزهایی که در نزدشان قیمتی است، صرف نظر کنند. چنین ارزشی را ارزش مبادله‌ای می‌نامند.

بعضی از اشیای عالم، هم دارای ارزش مصرفی و هم ارزش مبادله‌ای می‌باشند؛ مثل اتومبیل. بعضی دیگر از اشیا فقط دارای ارزش مصرفی می‌باشند؛ مانند هوا و آب فراوان. انواع دیگری وجود دارند که پیش از آنکه ارزش مبادله‌ای پیدا کنند، هیچ‌گونه ارزش مصرفی یا استعمالی ندارند و با اعتبار ارزش مبادله‌ای مورد قبول عرف و عقلا برای آنها، ارزش مصرفی یا استعمالی می‌یابند؛ مثل پول تحریری و اسکناس.

۳- ارزش مبادله و مالیت، با هم مترادف می‌باشند؛ بنابراین، در نوشته‌های اقتصادی، مقصود از ارزش مبادله، همان مالیت می‌باشد و مقصود از مالیت در نوشته‌های فقیهان، همان ارزش مبادله است.

۴- ارزش مبادله‌ای، اعم از ارزش مبادله‌ای واقعی و اعتباری می‌باشد. منظور از ارزش مبادله‌ای واقعی، آن است که با صرف نظر از اعتبار و قرارداد عقلا، یک شیء در نزد آنها دارای ارزش مبادله می‌باشد؛ مثل گندم که ارزش آن، اعتباری و قراردادی نیست. ارزش مبادله‌ای اعتباری، آن است که فقط با اعتبار و قرارداد، حاصل می‌گردد؛ مثل ارزش مبادله‌ای اعتباری در پول کاغذی.

۵- ارزش مبادله‌ای، یک امر نسبی است و در نزد یک عرف ممکن است شیئی دارای ارزش مبادله باشد. در حالی که همان شیء، در نزد

عرف دیگری به طور کامل از ارزش ساقط باشد؛ مثل شراب که در عرف اسلامی که مقید به آداب و احکام اسلامی است از ارزش مبادله ساقط است، ولی ممکن است نزد غیر مسلمانان دارای ارزش مبادله باشد.

۶- مالیت و مال از عناوین انتزاعی می‌باشند، و چنانکه در مقدمه گذشت، روش شناخت عناوین انتزاعی که از نحوه ارتباط انسان با اشیای خارجی انتزاع می‌گردد، روش خاصی است که خلاصه آن عبارت است از تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا و کشف ارتکازات ذهنی آنها در ارتباط با اشیای خارجی.

در مورد عنوان مال و مالیت هم باید از همین روش استفاده نمود تا ارتکازات ذهنی عرف و عقلا را در ارتباط با اشیای خارجی به دست آورد؛ آنگاه آن را ضابطه‌مند نموده به عنوان تعریف یا بیان ماهیت و ویژگی مال ارائه کرد. مسأله انتزاعی بودن مال امری است که بعض محققان بزرگ، همچون شهید مطهری نیز به آن تصریح دارند^(۱) و بسیاری از آنها نیز از روش ذکر شده برای کشف ضابطه و تعریف عنوان مال و مالیت استفاده نمودند.^(۲)

استفاده از این روش در کشف ضابطه و ویژگیهای عنوان مال و مالیت، بسیار حایز اهمیت می‌باشد؛ به طوری که، تعاریفی که افراد از دیدگاههای مختلف، اما با روش یاد شده برای عنوان مال و مالیت ارائه داده‌اند، واقعی‌تر می‌نماید.

۱- شهید مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۳۰.

۲- ر.ک: تعریف مال از دیدگاه فقیهان، در همین نوشتار.

۱- مال از نظر لغت شناسان

در کتب لغت، چند گونه تعریف برای «مال» ذکر شده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- «مال: آن چیزی است که معلوم می‌باشد و نیازی به تعریف ندارد». (۱)

۲- «مال: آن اشیایی را گویند که مالک آن باشی». (۲)

۳- گاهی دو تعریف یاد شده، در هم ادغام شده‌اند.

«مال: آن چیزی است که معلوم می‌باشد و نیازی به تعریف ندارد و آن عبارت از کلیه چیزهایی است که مالک آن باشی». (۳)

۴- «مال: در اصل عبارت است از طلا و نقره‌ای که به تملیک درآید؛ سپس بر اعیان خارجی که به دست می‌آید و تحت تملک افراد قرار می‌گیرد، مال گفته می‌شود». (۴)

۵- «آنچه در ملک کسی باشد، آنچه که ارزش مبادله‌ای داشته باشد؛

۱- «المال: معروف». العین، ج ۸، ص ۳۴۴. المصباح المنیر، ج ۱، ص ۵۸۶. مجمل اللغة، ج ۳، ص ۸۱۹.

۲- المال: «ما ملکته من جمیع الاشیاء». اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۲۵۲. المنجد، ص ۷۸۰. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۵۳.

۳- المال: «معروف ما ملکته من جمیع الاشیاء». ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، حرف ل.

۴- «المال فی الاصل، ما یملک من الذهب والفضة ثم اطلق علی کل ما یقتنی ویملک من الاعیان». ابن الاثیر، النهاية، ج ۴، ص ۳۷۳. فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۷۵.

خواسته؛ دارایی».^(۱)

۶- «مال: دارایی از هر نوع که باشد، و در نزد روستاییان بر دام و ستور مانند شتران و گوسفندان اطلاق می شود».^(۲)

یکی از مشکلات تعریف اصطلاحاتی که جعل و اعتبار خاصی ندارند و در عرف عام شکل گرفته است، تعریف حقیقی آن است. زیرا مصادیق چنین اصطلاحی در عرفهای مختلف، متفاوت می باشد، یا بعضی مصادیق آن در عرفی نسبت به عرف دیگر، چشمگیرتر می گردد، و در هنگام اطلاق آن اصطلاح، آن مصداق خاص به ذهن تبادر می کند. مال نیز یکی از این اصطلاحات عام عرفی است. به همین خاطر در تعاریف ذکر شده در کتب لغت، تفاوت قابل توجهی دیده می شود و شاید بتوان برای هر کدام موارد نقض فراوانی ذکر کرد. ولی چون معنای لغوی مال در بحث ما از اهمیت زیادی برخوردار نمی باشد، از ذکر موارد نقض و تحلیل سایر جهات و شرایط تعریف خودداری می کنیم. اما لازم به ذکر است که بیان تعاریف لغوی، دو نوع فایده در این بحث خواهد داشت:

الف- ما را در درک مفهوم اصطلاحی آن در اصطلاح فقیهان، حقوق دانان و اقتصاددانان کمک خواهد کرد.

ب- معانی متعددی که در تعاریف لغوی ذکر شد، این هشدار را به ما

۱- دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۳، ص ۳۷۰۸. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، حرف میم، ص ۸۲. در این کتاب لفظ «دارایی» نیست. صفی پور، منتهی الارب فی لغة العرب، ج ۳، ص ۱۲۱۲. این کتاب تعبیر «دارایی و ارزش مبادله‌ای» را ندارد.

۲- فرهنگ ابجدی، ترجمه المنجد الابیجدی، مترجم: رضا مهیار، ص ۷۷۱.

می‌دهد که مفهوم مال از آن دسته مفاهیمی نیست که به آسانی بتوان برای آن، ضابطه و چارچوبی تعیین نمود. با این همه، ظاهراً بتوان یک مفهوم مشترک را از همه تعاریف یاد شده، استنباط کرد، و آن، مفهوم «دارایی و در ملک بودن» می‌باشد. ولی هنوز این ابهام در این معنای لغوی نیز وجود دارد که منظور دارایی فعلی است، یا اعم از فعلی و شأنی؛ مثلاً ماهیانی که در دریا وجود دارند، دارایی فعلی کسی نمی‌باشند، ولی به طور یقین شأناً مال محسوب می‌شوند. وجه مشترک همه این تعاریف، آن است که می‌خواهد اشیایی را که در نظر عرف دارای ارزش هستند، بیان کند؛ زیرا مال، یک اصطلاح عرفی می‌باشد. بنابراین شاید بتوان از نظر لغوی برای مال چنین تعریفی ارائه داد: «مال: هر آن چیزی است که در نظر عرف دارای ارزش مبادله باشد».

هر روز، انواع مختلفی از اشیا ساخته می‌شود که در نظر عرف دارای ارزش و مالیت می‌باشد؛ حتی گاهی برای بعضی از اشیا که هیچ‌گونه ارزش ندارند، نوعی ارزش و مالیت اعتبار می‌شود. بنابراین شناخت دقیق‌تر مال از دیدگاههای مختلف، ضروری می‌نماید.

۲- مال از نظر اقتصاددانان

نگاه اقتصاددانانی که در مورد ارزش بحث کردند، عمدتاً بدین جنبه است که قیمت کالاهای تولیدی چقدر باید باشد، یا اینکه چه عواملی قیمت کالاهای تولیدی را تعیین می‌کند. ولی ما می‌توانیم از فحوای کلام آنان و گاهی هم از تصریحات کلامشان پیرامون مالیت اشیا، به نظرات آنها

دست یابیم.

در طول تاریخ، سه نظریه کلی و اساسی در مورد ارزش و مالیت اشیا، در بین اقتصاددانان وجود داشت:

الف- نظریه ارزش - هزینه تولید یا کار

۱- نظریه کانونیست‌ها در مسأله ارزش و مالیت اشیا

از نوشته‌های رونالد میک^(۱) در مورد نظر کانونیست‌ها در باب ارزش و مالیت اشیا چنین برمی آید که:

کانونیست‌ها به مسأله ارزش از نقطه فعالیت انسان به منزله تولید کننده توجه داشتند و می‌گویند عدالت و اخلاق حکم می‌کند که قیمت و مقدار ارزش اشیا براساس هزینه‌های تولید کننده باشد.^(۲)

براساس آنچه از کانونیست‌ها بیان شد، می‌توان گفت که به نظر آنها «مال: هر آن چیزی است که در تولید یا تحصیل آن، هزینه‌ای مصرف شده باشد». زیرا، اگرچه گفتار کانونیست‌ها درباره قیمت و مقدار مالیت و ارزش اشیاست، اما لازمه قطعی گفتار ایشان آن است که اشیایی دارای

۱- رونالد میک، اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش، ترجمه سوداگر، ص ۶۵ تا ص ۱۱۷.

۲- همان، ص ۶۶ به بعد. این مطلب را رونالد میک از منابع زیر نقل می‌کند:

W. Cunningham، رشد صنعت و بازرگانی انگلیس، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۴۶۱.
R.H. Towny، مدیریت و پیدایش سرمایه‌داری، چاپ پنگوئن ص ۴۹. ردولف کوکالا (R. Kulla)، نظریه بهای عادلانه، فصل ۱.۱. اچ آر، نظریه ارزش قبل از آدام اسمیت، ج ۲،

مالیت و ارزشند که در تولید و تحصیل آنها، هزینه‌ای صورت گرفته باشد. اشکال اساسی این نظریه آن است که ناظر به مناسبات واقعی بین تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان، جهت یافتن صفت ارزش و مالیت و یا مقدار ارزش اشیا نمی‌باشد و یک دیدگاه بایدی و اخلاقی می‌باشد. چنین دیدگاهی، هیچ‌گاه قادر به تبیین واقع خارجی نخواهد بود؛ اگرچه مدعی توضیح و تبیین واقع خارجی باشد.

ارزش، مالیت و مال اصطلاح مربوط به علم خاصی نیستند. بلکه پدیده‌ای عرفی می‌باشند، و برای آنکه در بایم در نزد عرف و عقلا چه اشایی دارای صفت ارزش و مالیت می‌باشد، باید تلاش کنیم تا به کشف ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نایل شویم.

۲- نظریه «ارزش-کار» آدام اسمیت^(۱)

اسمیت، نظرات خود را پیرامون ارزش و مالیت اشیا در کتاب ثروت ملل از تقسیم کار آغاز می‌کند.^(۲) وی برای عوامل ارزش در جوامع ابتدایی و سرمایه‌داری فرق قایل است. وی عامل ارزش و مالیت اشیا را

۱- در صورت نیاز به تحقیق بیشتر این بحث به کتب زیر مراجعه گردد:

اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش، رونالد میک، ترجمه سوداگر، ص ۱۱۷ تا ص ۱۷۳. نظری به نظام اقتصاد اسلامی، شهید مطهری، ص ۱۱۹. کلیات علم اقتصاد، دکتر باقر قدیری اصلی، ص ۹۲. ثروت و ملل، آدام اسمیت، ترجمه دکتر سیروس ابراهیم‌زاده. تئوری ارزش و قیمت، محسن رضایی میرقائد، ص ۱۶۶.

۲- آدام اسمیت، ثروت ملل، ترجمه دکتر ابراهیم‌زاده، ص ۲۲. رونالد میک، اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش، ترجمه سوداگر، ص ۱۳۶، به نقل از اصل کتاب ثروت ملل،

در جوامع ابتدایی چنین توضیح می‌دهد:

دیگران آنچه را که کارگران تقاضا می‌کنند به فراوانی عرضه داشته و در مقابل، آنها نیز آنچه را که مورد تقاضای اوست به فراوانی تهیه می‌کنند.^(۱)

وی در مورد مقیاس ارزش می‌گوید:

... کار مقیاس واقعی ارزش قابل مبادله همه کالاهاست^(۲) ... بهای واقعی هر چیز... برابر رنج و زحمتی است که می‌تواند خود را از آن، معاف و انجام آن را به دیگران تحمیل کند.^(۳)

اسمیت در ادامه گفتارش در مورد ارزش پول می‌گوید:

ارزش پول برای دارندگان آن، برابر با مقدار کاری بود که آنها را قادر به خرید یا مبادله با آن می‌کرد^(۴) ... کار، بهای واقعی کالا، و پول، بهای اسمی آن است.^(۵)

آدم اسمیت درباره ارزش و مالیت اشیا، در جوامع سرمایه‌داری

۱- رونالد میک، اقتصاددانان کلاسیک، ص ۱۳۷، به نقل از ثروت ملل، ج ۱، ص ۱۳.

۲- ثروت ملل، ص ۲۸. اقتصاددانان کلاسیک، ص ۱۳۷، به نقل از اصل کتاب ثروت ملل، ج ۱، ص ۳۲.

۳- ثروت ملل، ص ۲۸. رونالد میک، همان، ص ۱۴۳، به نقل از متن انگلیسی ثروت ملل، ص ۳۲.

۴- ثروت ملل، ص ۲۸. رونالد میک، همان، ص ۱۴۴، به نقل از متن انگلیسی ثروت ملل، ص ۳۳.

۵- ثروت ملل، ص ۳۱. رونالد میک، همان، ص ۱۴۵، به نقل از متن انگلیسی ثروت ملل، ج ۱، ص ۳۵.

می نویسد:

بهای بازاری عبارت است از کل بهره مالکانه، مزد و سودی که باید پرداخت شود تا جنس به بازار بیاید.^(۱)

بنابر آنچه گذشت، معلوم شد که برطبق نظر اسمیت، در نظام ابتدایی و قبل از سرمایه‌داری، تنها کار عامل ارزش و مالیت اشیا بود. در نتیجه، برطبق نظر اسمیت، در جوامع ابتدایی، «مال: هر آن چیزی بود که در تولید و یا تحصیل آن کاری صورت گرفته باشد». اما در نظام سرمایه‌داری، علاوه بر کار (مزد)، همچنین سود و اجاره در مالیت و ارزش اشیا تأثیر دارند. بنابراین، وقتی روابط اقتصادی از حالت اولیه خود خارج گشت و نظام سرمایه‌داری شکل گرفت، برطبق نظر اسمیت می‌توان اظهار داشت که «مال به اشیا‌یی که کاری روی آن انجام گرفته یا قابل اجاره یا سوددهی باشد، گفته می‌شود».

نقد و بررسی نظریه اسمیت

اسمیت، بحث ارزش و مالیت اشیا را از دیدگاه حقوقی و عدالت‌خواهی طرح نمود. اگرچه وی در تلاش بود تا واقعیت خارجی را براساس نظریه خود تفسیر کند، اما واقعیت خارجی - چه در جوامع ابتدایی و چه در جوامع سرمایه‌داری - خلاف ادعاهای اسمیت را نشان داد. در بخش نظریه «ارزش - مطلوبیت» خواهیم گفت که اگر هم، کار

۱- اقتصاددانان کلاسیک، ص ۱۴۹، به نقل از متن اصلی ثروت ملل، ج ۱، ص ۵۸.

(مزد)، سود و بهره مالکانه در ارزش و مالیت اشیا مؤثر باشند، اما اینها تمام عوامل نیستند؛ بلکه گاهی اشیایی مال محسوب می‌شوند، در حالی که هیچ یک از عوامل ذکر شده در نظریه اسمیت، در مالیت و ارزش آنها مؤثر نمی‌باشند.

ناگفته نماند که اگر نظریه اسمیت از دیدگاه اخلاقی و عدالت خواهی مورد توجه قرار گیرد، در خواهیم یافت که شاید وی چندان به بیراهه نرفته است. ولی با طرح بازار رقابت و سپردن جریان اقتصاد به «دست نامریی» در سیستم اقتصادی، رسیدن به اهداف اخلاقی و عدالت خواهی، به شهادت تاریخ اقتصاد آزاد سرمایه داری، امری ناممکن به نظر می‌رسد.

۳- نظریات ریکاردو

ریکاردو، درباره ارزش و مالیت اشیا می‌گوید:

ارزش هر کالا... بسته به مقدار نسبی کاری است که برای تولید کالای مورد نظر لازم است.^(۱)

رونالد میک درباره نظر ریکاردو پیرامون ارزش می‌نویسد:

مقدار کاری که در کالاها جذب شده، تنظیم کننده ارزش مبادله آنهاست.^(۲)

۱- ریکاردو، اصول اقتصاد سیاسی، ترجمه حبیب‌الله تیموری، ج ۱، ص ۶۶.
رونالد میک، اقتصاددانان کلاسیک، ص ۱۹۱؛ به نقل از متن اصلی اصول اقتصاد سیاسی، ص ۱۱.

۲- رونالد میک، اقتصاددانان کلاسیک، ص ۱۹۲، به نقل از مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۳-۱۲.

ریکاردو، عبارتی دارد که نحوه نگرش او را به ارزش و تغییرات کمی آن، کاملاً آشکار می‌کند.

... در هر دو مورد، فزونی قیمت یکی از دو کالا، بدین سبب است که پس از سپری شدن زمان بیشتری به بازار آورده می‌شود. در مورد اول، ارزش ماشین و پارچه، بیش از دو برابر ارزش گندم بود؛ اگرچه مقدار کار مصرف شده در تولید آن دو، درست دو برابر بود. در مورد دوم، ارزش یک کالا بیشتر از ارزش کالای دیگر است؛ هر چند کار صرف شده در تولید آن بیشتر نبوده است، تفاوت ارزش در هر دو مورد، نتیجه آن است که سود انباشته شده، بدل به سرمایه گردیده و صرفاً جبران عادلانه‌ای است برای مدت زمانی که سود معوق مانده است.^(۱)

براساس آنچه از ریکاردو بیان شد، می‌توان اظهار داشت که برطبق نظر وی «مال: هرچیز مفیدی است که تولید یا تحصیل آن، کار برده باشد».

در نقد آن، اکتفا می‌کنیم به مطالبی که در ذیل نظریه اسمیت بیان گردید.

۴- نظریه مارکس (ارزش مطلق - کار)

نظرات مارکس را پیرامون ارزش، می‌توان به طور خلاصه به صورت زیر بیان کرد.

۱- اصول اقتصاد سیاسی، ص ۸۳؛ به نقل از متن اصلی، ج ۱، ص ۳۸.

۱- ارزش در نظر وی دارای دو قسم می باشد: (۱)

ارزش مصرفی: ارزشی که احتیاجی را از صاحب و مالک شیء برآورد.
 ارزش مبادله‌ای: ارزشی که احتیاج دیگران را به خاطر وارد شدن در مبادله رفع می کند و از مقومات کالا است.

۲- ارزش، عبارت است از رابطه مبادله بین دو شیء. (۲)

۳- مقیاس و معیار ارزش، کار می باشد. (۳)

۴- تغییرات ارزش و مالیت، تنها تابع تغییرات میزان کار بکار رفته در تولید آن می باشد. (۴)

بنابراین، می توان گفت که در نظر مارکس: «مال: عبارت است از هر شیئی که دارای ارزش مبادله ناشی از کار مصرف شده روی آن شی می باشد».

نظریه «ارزش مطلق - کار» کارل مارکس، مثل بقیه نظریه های «ارزش - هزینه تولید» در مقام بیان و تفسیر واقعیت ارزش مبادله و مالیت اشیا نمی باشد؛ بلکه آن را از دیدگاه خاصی مورد تحلیل و تفسیر قرار می دهد؛ هر چند که مدعی تفسیر و تحلیل واقعیت خارجی ارزش مبادله می باشد. به هر روی نظریه های مربوط به «ارزش - کار» قبل از اینکه به نحو عدم سازگاری آن با واقعیت خارجی مورد نقد و بررسی قرار گیرد، باید از نگاه

۱- کارل مارکس، سرمایه (کاپیتال)، ترجمه ایرج اسکندری، ص ۸۱ و ۸۲ و ۸۶.

۲- همان، ص ۷۸، پاورقی شماره ۶.

۳- همان، ص ۸۰ و ۸۴.

۴- کارل مارکس، سرمایه (کاپیتال)، ترجمه ایرج اسکندری، ص ۸۱.

فلسفه یا اخلاق و عدالت مورد توجه قرار گیرد. زیرا اگر واقعیتهای خارجی، این گونه نظریه‌ها را نقض کنند، طرفداران این نظریه‌ها خواهند گفت که آن ارزشهای مبادله را ما قبول نداریم؛ چون دور از انصاف و عدالت خواهد بود؛ یا حتی ممکن است بگویند ما به موارد استثنایی اعتراف می‌کنیم.

ب- نظریه ارزش - مطلوبیت^(۱)

نظریه «ارزش - مطلوبیت» قبل از آدام اسمیت و ریکاردو در محافل علمی مورد بحث بود، ولی به جهت اینکه افکار عمومی بشدت تحت تأثیر اندیشه‌های اسمیت و ریکاردو قرار داشت، نظریه «ارزش - مطلوبیت» نتوانست جایگاه خود را در افکار عمومی به دست آورد. مؤلف اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش می‌نویسد:

این نظریه در یک دوره طولانی، توسط عده‌ای از اقتصاددانان از آن جمله منگر، جونز و والراس پایه‌گذاری شد و سپس به وسیله اشخاصی نظیر مارشال و پارتو و مکتب اطریشی تکامل یافت و فرموله گردید، گرچه هر یک از آنها تأکیدات و تفسیرات متفاوتی نسبت بدان داشتند.^(۲)

این نظریه بر فردگرایی و ذهنی بودن ارزش و مالیت اشیا تکیه داشته

۱- برای بیان این نظریه، منابع مختلف از جمله، اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش، ترجمه سوداگر، ص ۱۱ به بعد؛ کلیات علم اقتصاد، دکتر قدیری، ص ۹۴. و نظامهای اقتصادی، دکتر نمازی، مورد استفاده قرار گرفت.

۲- رونالد میک، اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش، ترجمه سوداگر، ص ۱۱.

تحلیل خود را دربارهٔ ارزش، از خصوصیات روانی افراد و حالاتی که در آن قرار دارند، شروع می‌کند و ارزش اشیا را انعکاس واقعی رفتار عرف و عقلا می‌داند و قیمت هر واحد شیء ارزشمند را ترجمان و مقیاس فایدهٔ آن واحد می‌شمارد. ابتدا این نظریه، مبنای ارزش و مالیت اشیا را فایده و مطلوبیت به طور مطلق قرار داد؛ شیئی دارای ارزش و مالیت است که فایده و مطلوبیت داشته باشد. بنابراین برطبق این نظریه می‌توان گفت: «مال، هر آن چیزی است که در نظر عرف و عقلا مطلوبیت داشته باشد». این نگره به ارزش و مالیت اشیا تا مدتها با ایراد «اسمیت» مواجه بود که می‌گفت:

چه بسا اشیاء مفید مثل آب حایز ارزش چندان نیست، در حالی که اشیاء نسبتاً کم فایده، مثل جواهر و تابلوهای استادان فن دارای ارزش بسیارند.^(۱)

دکتر قدیری می‌نویسد:

ولی در اواخر قرن نوزدهم عده‌ای از متفکران متوجه این موضوع شدند که مطلوبیت یک جز شیء نسبت به جز دیگر (همان شیء) متفاوت است. مثلاً اگر بگویم آب همیشه مفید و مطلوب است واقعیت ندارد، زیرا لیوان اول آب برای کسی که تشنه باشد، خیلی مطلوب است و لیوان دوم کمتر و لیوان سوم باز هم مطلوبیت کمتری خواهد داشت و لیوان ششم یا هفتم که انسان را کاملاً ارضا کند، دیگر مطلوب نیست و می‌توانیم بگویم که مطلوبیت لیوان آخر برابر صفر است.

بنابراین، ارزش شیء منوط به فایده آن به طور عام نیست، بلکه به فایده یا مطلوبیت نهایی آن، یعنی به مطلوبیت آخرین واحد آن بستگی دارد... براساس این نظریه، ارزش (مالیت) هر شیء با مطلوبیت آخرین واحد موجود آن شیء تعیین می‌شود. (۱)

بنابراین، برطبق نظریه «ارزش - مطلوبیت نهایی» می‌توان گفت: «مال، آن اشیایی را گویند که دارای مطلوبیت نهایی مثبتی باشد».

ج- نظریه تلفیق یا «ارزش - هزینه و ارزش - مطلوبیت»

نظریه «ارزش - مطلوبیت» به خاطر تعارض آن با تعالیم «اسمیت» و «ریکاردو» چندان جدی تلقی نگشت؛ ولی بعدها آلفرد مارشال بیان داشت که در مقدار ارزش اشیا، هم طرف عرضه و هم طرف تقاضا مؤثرند. جمله معروف وی، بیان‌کننده نظریه‌اش در این باره می‌باشد:

بحث در این باره که بدانیم تیغه بالا یا تیغه پایین قیچی کدامیک قطعه کاغذی را می‌برد، به همان اندازه مفید است که از خود سؤال کنیم ارزش را قیمت تمام شده تعیین می‌کند یا مطلوبیت. (۲)

همان طوری که در ابتدای بحث «مالیت و ارزش از نظر اقتصاددانان» اشاره کردیم، نظر اقتصاددانان عمدتاً به مقدار ارزش و مالیت اشیا، یعنی قیمت بازاری کالا می‌باشد؛ اما چون بحث از عامل و منشأ ارزش اشیا را

۱- همان.

۲- دکتر باقر قدیری اصلی، کلیات علم اقتصاد، ص ۹۶.

مطرح می‌کنند، به طور قطع می‌توان به نظرات آنان درباره مال دست یافت. نظریه «تلفیق آلفرد مارشال» نیز درباره مقدار ارزش و مالیت می‌باشد. اما از این نظریه نیز می‌توان برای نیل به مقصود خود استفاده کنیم. زیرا اشیایی در تولید یا تحصیل آنها احتیاج به صرف هزینه است که از صفت کمیابی نسبی برخوردار باشند. بنابراین در درون نظریه «ارزش - هزینه تولید» خود به خود، کمیابی نسبی نهفته است. براساس این نظریه می‌توان گفت: «مال، هر آن شئی است که علاوه بر دارا بودن فایده و مطلوبیت برای عرف و عقلا، دارای صفت کمیابی نسبی نیز باشد».

فرض کنید هوا و آب در جایی که فراوان است - اگرچه فایده بسیاری برای افراد دارند، به طوری که حیات انسانها وابسته به آن دو است - اما چون فاقد صفت کمیابی نسبی می‌باشند، در نتیجه در نظر عرف و عقلا ارزش مبادله و مالیت پیدا نمی‌کند؛ به خلاف اتومبیل، چون هم دارای فایده و مطلوبیت می‌باشد و هم از صفت کمیابی نسبی برخوردار است. در نتیجه در نظر عرف و عقلا مالیت و ارزش مبادله پیدا می‌کند و مال محسوب می‌گردد.

نظریه تلفیق با توجه به تفسیری که از آن کردیم و نتیجه‌ای که از آن گرفتیم، با نظریه بسیاری از عالمان بزرگ فقه اسلامی سازگاری دارد؛ در بحث «مال از نظر فقیهان» به آن خواهیم پرداخت.

۳- مال از نظر حقوق دانان

در نوشته‌های حقوق دانان پیرامون مال، مطالب و تعاریف متفاوتی

وجود دارد که مجموع آنها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: در یک دسته، به تعریف مال پرداخته شده و در دسته دیگر، عناصر و ویژگیهای مال بیان شده است. در زیر نمونه‌هایی از هر گروه ذکر می‌گردد.

دسته اول: دکتر سیدحسن امامی می‌نویسد:

مال در اصطلاح حقوقی به چیزی گفته می‌شود که بتواند مورد دادوستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد... هرگاه اشیایی دارای ارزش مزبور نباشند، مانند هوا، روشنایی روز، از اموال به شمار نمی‌روند. بنابراین مالیت اشیا بسته به وضعیت اقتصادی آنها است؛ اگرچه دارای مالکی هم نباشد^(۱)... ارزش معاوضه هر چیز بسته به ارزش انتفاع از آن است.^(۲)

چنانکه در یادآوری شماره سه در ابتدای فصل دوم گذشت، مالیت و ارزش مبادله دو مفهوم مترادفند؛ در نتیجه این گونه تعریف از مال، تعریف لفظی می‌شود. مهم این است که بیان گردد چه اشیایی دارای صفت مالیت و ارزشند. اگرچه در بیان وی، قید دادوستد آمده و منظور از آن می‌تواند عرضه و تقاضا باشد، ولی از عبارتهای بعدی برمی‌آید که رکن اساسی تعریف مال در دیدگاه وی ارزش مبادله می‌باشد.

در پایان تعریف، عبارتی وجود دارد که نمی‌تواند تفسیر و تحلیل درستی از اشیای خارجی قلمداد شود، و آن، از این قرار است: «ارزش معاوضه هر چیز به ارزش انتفاع از آن است». در حالی که ارزش انتفاع از

۱- امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۹.

۲- همان ماخذ، ۲۱۱.

آب و هوا آنچنان زیاد است که حیات بشر وابسته به آنهاست، اما در جایی که آب و هوا به فراوانی وجود داشته باشد، ارزش معاوضه‌ای آنها در حد صفر می‌باشد.

مصطفی عدل در کتاب حقوق مدنی خود می‌نویسد:

مال، عبارت است از هر چیزی که انسان می‌تواند از آن استفاده کند و قابل تملک هم باشد. میانه مال و شیء باید فرق گذاشته شود، و این فرق همان فرق بین عموم و خصوص است: هر مالی شیء است، ولی هر شیئی مال نیست؛ مثلاً آفتاب و هوا و دریا شیء است و مال نیست، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به آن ادعای مالکیت انحصاری نماید. ولی غالباً در عمل بین مال و شیء فرق گذاشته نمی‌شود، و این دو لغت یکی به جای دیگری استعمال می‌گردد. (۱)

در اشکال بر این تعریف کافی است اشیایی را نام برد که هم مورد استفاده انسان است و هم تحت تملک او، ولی مال نیستند؛ مثلاً شناسنامه انسان که هر دو ویژگی را دارد، ولی در نظر عرف و عقلا مالیت ندارد. به علاوه در جایی که آب فراوان است، آن آب ممکن است هر دو ویژگی را داشته باشد؛ یعنی هم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و هم افراد می‌توانند بخش کمی از آن را تحت اختیار خود گرفته و ادعای مالکیت نسبت به آن نمایند، ولی در عین حال در نظر عرف و عقلا مال به شمار نمی‌آید.

دکتر لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوق می‌نویسد:

مال در اصطلاح چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد. بنابراین حقوق مالی، مانند حق تحجیر، حق شفعه و حق صاحب علامت تجاری هم مال محسوب است.^(۱)

وی در جای دیگر از همین کتاب می‌نویسد:

مال در اصطلاح چیزی است که ارزش مبادله را دارا باشد.^(۲)

ظاهراً منظور وی از ارزش اقتصادی در بیان اول، همان ارزش مبادله است.

در بیان نقص و کاستی این تعریف، کافی است به آنچه در ذیل تعریف دکتر امامی گذشت، توجه کنیم.

شاید بتوان گفت که اشکال هر سه تعریف در آن است که نتوانستند از روشی که برای شناسایی و تعریف عنوانی مثل مال باید مورد استفاده قرار گیرد، به درستی استفاده نمایند.

دسته دوم: آقای دکتر لنگرودی بعد از بیان تعریفی از مال (چنانچه در دسته اول گذشت) و اعتراف تلویحی به اشکالات وارد بر تعریف ذکر شده، می‌کوشد نقص تعاریف گذشته را با شمردن عناصر مال رفع نماید؛ بدین ترتیب که:

مال هر چیز یا امری است که عناصر ذیل را داشته باشد:

اول - امکان اختصاص به شخص (حقیقی یا حقوقی) را داشته باشد.

۱- دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۵۹۵.

۲- همان، ص ۸۱.

بنابراین هوا و دریاها نمی‌توانند مال باشند؛ در نتیجه تعلق فعلی مال به مالک، عنصر مالیت نیست؛ یعنی ضرورت ندارد که مال، مالک بالفعل داشته باشد، بلکه امکان اختصاص، کفایت می‌کند. بنابراین پرندگان وحشی که به طور جمعی از قاره‌ای به قاره‌ای سفر می‌کنند و بالفعل به کسی اختصاص ندارند، مال هستند. زیرا در این پرندگان امکان اختصاص به شخص وجود دارد، اما فضا (در خارج از حد حفاظت کشورها) هوا، نور خورشید، اقیانوس‌ها و دریاها و آزاد قابل اختصاص به شخص معین نیست. دوم - قابل نقل یا انتقال باشد. من این عنصر را به جای قابلیت مبادله نهادم، زیرا قابلیت مبادله را عنصر عمومی اموال نمی‌دانم.

سوم - نفع داشته باشد. یک دانه گندم نفع ندارد، پس مال نیست؛ لباس دوخته را اگر واچینند نخهایی که صرف دوختن آن شده بود، چون نفع ندارد مال نیست؛ بادکنکی که ترکیده نفعی ندارد و مال نیست. پس داشتن نفع، شرط حتمی تحقق مال است. این است که می‌گویند مال باید ارزش اقتصادی داشته باشد، یا مفید باشد. بنابراین میوه‌ای که در دکان میوه‌فروشی به کلی پوسیده و بی‌فایده شده است، به علت اینکه نفعی ندارد مال نیست.

چهارم - عقلایی بودن منفعت؛ دخالت عقل و منطق در تشخیص مالیت بسیار جالب است و حالت متغیر به مال می‌دهد. زیرا در ازمنه وامکنه و شرایط فرهنگی و تمدن‌های گوناگون فرق می‌کند.

پنجم - مال حاکی نیست و هر چه که حاکی از واقعیتی باشد آن واقعیت مال است نه آن حاکی. (۱)

اگرچه دکتر لنگرودی در مقام رفع نواقص تعاریف دسته اول برآمده، ولی به نظر می‌آید، چندان موفق نباشند. زیرا شخصی در کنار رودخانه‌ای

کوزه‌ای آب برداشته تا از آن استفاده کند، آب کوزه تمام ویژگیهای یاد شده را داراست، ولی قطعاً در نظر عرف و عقلاً مالیت ندارد. به علاوه مثالهایی که وی در عنصر شماره سوم ذکر کرده است، با عنوان «نفع داشته باشد» نمی‌سازد. زیرا یک دانه گندم نفع دارد، اما نفع آن عقلایی نیست، و از این مثالها چنین برمی‌آید که مقصود وی نفع عقلایی است؛ در آن صورت شرایط چهارم زاید خواهد بود. بنابراین یا عنصر چهارم باید حذف گردد، یا باید مثالهای عنصر سوم به گونه‌ای باشد که با آن بسازد. آقای دکتر کاتوزیان نیز در بیان عناصر مال می‌گوید:

از نظر حقوقی چیزی مال است که دارای دو شرط اساسی باشد:

۱- برای رفع نیازمندی‌های بشر مفید باشد؛

۲- قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معینی باشد. اشیایی مانند هوا، دریاها، آزاد و خورشید، با آنکه از ضروری‌ترین وسایل زندگی است، چون هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به آنها ادعای مالکیت انحصاری کند، مال محسوب نمی‌شود... لازم نیست که مال دارای مالک خاص باشد. (۱)

این تعریف هم در مقام شناسایی عناصر مال است، ولی خالی از اشکال نمی‌باشد. زیرا چیزهایی که سند هستند دارای هر دو خصوصیت ذکر شده می‌باشند؛ به طور مثال چکی که در وجه شخص خاصی صادر شده است، هم چیز مفیدی است و هم مختص به شخص خاصی است؛ ولی سند است نه مال. به علاوه کوزه‌آبی که شخصی از رودخانه برداشته هر دو ویژگی ذکر شده را داراست، اما در نظر عرف و عقلاً مالیت ندارد.

به هر حال چنانکه در تعریف دسته اول گذشت، اشکال اساسی این گونه از تعاریف نیز آن است که از روشی که در ابتدای فصل دوم برای شناسایی عناوینی مثل مال بیان گردیده، به درستی استفاده نشده است.

۴- مال از نظر فقیهان

در این بخش از نوشتار، انواع بیانات و تعاریفی که از فقیهان ما در کتب فقهی بیان شده است، ذکر می‌کنیم و با اندکی نقد و بررسی، در پایان با تحلیل و تفسیر جامع و کامل بیان خواهیم کرد که یک فقیه در مسأله تشخیص مال و مالیت اشیا از چه شیوه‌ای باید استفاده کند، و بهترین بیان با توجه به دیدگاههای مختلف در مورد مال، چه می‌باشد. لازم به ذکر است که از نظر زمانی هر چه به عقب برگشته و به کتابهای فقیهان گذشته مراجعه کنیم، در می‌یابیم که تعاریف و بیاناتی که برای مال ذکر کرده‌اند ساده و بسیط است، و هر چه به زمانهای اخیر نزدیکتر می‌شویم، تعاریف و مشخصات ذکر شده پیرامون مال گسترده و جامع‌تر گردیده و هر روز بر دقت در دریافت مفهوم مال و ضابطه‌مند کردن تعریف آن، افزوده شده است.

این بحث در کتابهای فقهی، غالباً در مباحثی تحت عنوان تجارت، مکاسب و شرایط عوضین در بیع، ذکر شده است. در نزد فقیهان ما این امر مسلم بوده که در هر معاوضه و معامله‌ای باید عوض و معوض دارای حداقل منفعتی برای طرفین معامله باشد، تا بذل و پرداخت مال در قبال آن صحیح گردد، و چیزی که مالی در عوض آن پرداخت می‌گردد، قطعاً

در شرایط عادی باید دارای ارزش و مالیتی باشد.

اکنون می‌پردازیم به بیان گفتار فقیهان در باب مال.

دسته اول: این دسته از گفتارها، مشخصاً در مقام بیان ضابط و تعریف برای مال نیست و ظاهراً توجهی به جهت اثباتی تعریف مال نداشته، بلکه تنها طرف سلبی مال مورد توجه بوده است. به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

الف - علامه حلی می‌فرماید:

«لایجوز بیع مالا منفعه فیه، لانه لیس مالاً فلا یؤخذ فی مقابله المال کالحبة والحبثین من الحنطه»

«معامله چیزی که هیچ‌گونه منفعتی ندارد، مثل یک دانه و یا دو دانه گندم صحیح نمی‌باشد. زیرا چنین چیزی مال محسوب نمی‌شود تا در عوض آن، مالی پرداخت گردد.» (۱)

ب - شیخ طوسی در کتاب مبسوط در شرایط مبیع می‌نویسد:

«وان کان مما لایتنفع به، فلا یجوز بیعه بلاخلاف، مثل الاسد والذئب و سائر الحشرات» (۲)

«مبیع اگر از چیزهایی باشد که هیچ‌گونه نفعی از آن برده نمی‌شود مثل شیر، گرگ و حشرات، معامله آن صحیح نمی‌باشد و در این امر هیچ‌گونه اختلاف نظری بین فقیهان وجود ندارد.»

۱- علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲- شیخ طوسی، مبسوط، فصل ما یصح بیعه و مالا یصح؛ به نقل از مصباح الفقاهه، آیه الله خویی.

نظیر بیان شیخ طوسی را، شهید ثانی در مسالک^(۱)، شرح لمعه^(۲) و برخی فقیهان دیگر نیز دارند. شایان ذکر است که بعضی نمونه‌های ذکر شده در کلمات عالمان، مثل شیر، اگرچه ممکن است در آن زمان مال محسوب نشود و کسی حاضر نباشد در عوض به دست آوردن آن مالی پرداخت کند، ولی امروزه قطعاً این گونه نیست؛ یعنی یک شیء ممکن است در زمانی در نظر عرف و عقلا مال نباشد، اما در زمانی دیگر همان شیء مال محسوب شود. این امر به خاطر آن است که عنوان مال یک عنوان عرفی و عقلایی است و مصادیق آن به حسب نظر عرف ممکن است در طول زمان تغییر کند. همان گونه که ممکن است شیئی در زمانی مال بوده ولی در زمانهای بعدی در نظر عرف و عقلا از ارزش و مالیت بیفتد؛ مثل بعض کفشها و لباسهایی که در زمانهای سابق مورد استفاده قرار می‌گرفته، اما در عرف امروز کسی حاضر به پرداخت مالی برای تصاحب آنها نیست.

دستة دوم: در این دسته از تعاریف، قید عرفی و عقلایی بودن منفعت ذکر گردیده است؛ نمونه‌های از آن در زیر بیان می‌شود:

الف - شهید در کتاب الدروس الشرعیه در مورد چیزهای که معامله آنها صحیح نمی‌باشد، می‌نویسد:

«ما لا نفع مقصوداً منه للعقلاء كالحشار و فضلات الانسان»^(۳)

۱- مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲- شرح لمعه، ج ۱، ص ۳۱۰ و ۳۱۸.

۳- شهید اول، الدروس الشرعیه، ص ۳۲۸.

«معامله چیزهای که دارای منفعت عقلایی نباشد، مثل حشرات و زواید بدن انسان [مثل ناخن] صحیح نیست.»

ب- مقدس اردبیلی در این باره می‌نویسد:

«فکل ما يتصور فيه نفع محلل شرعاً مقصوداً للعقلاء ولو كان نادراً، مثل حفظ الدكان من القردو...» (۱)

«هر چیزی که دارای منفعت عقلایی باشد، که شرع آن را حلال شمرده، اگرچه خیلی کم و نادر باشد، مثل حفظ و نگهداری مغازه توسط میمون، در این صورت معامله آن جایز و مال محسوب می‌شود.»

ج- صاحب جواهر درباره مال و معامله آن می‌نویسد:

«فلا يصح بيع مالا منفعة معتداً بها غالباً فيه كالخنافس والعقارب والديدان... لعدم صلاحيتها للتملك، باعتبار عدم المنفعة المعتد بها غالباً فيها، حتى تدرج بذلك في الاموال و تشملها ادلة الحيازة وغيرها، فلا تدخل حينئذ في ملك احد بحال» (۲)

«معامله چیزی که منفعت مورد اعتنا نداشته باشد، مثل سوسکها، عقربها، کرمها و... صحیح نمی‌باشد؛ زیرا صلاحیت تملک را ندارند، تا اینکه در زمره اموال حساب گردیده و ادله حيازت شامل آنها شود. بنابراین به هیچ وجه تحت تملک کسی در نمی‌آیند.»

نظیر چند نمونه ذکر شده را بعضی از فقیهان متأخر نیز بیان داشته‌اند.
مرحوم آخوند می‌فرماید:

۱- مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ص ۵۳.

۲- النجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۴۳.

مال از اعتبارات عقلایی می‌باشد.^(۱)

محقق بزرگ شیخ انصاری نیز در کتاب مکاسب خود می‌نویسد:

چیزهایی که منفعت عقلایی و شرعی نداشته باشند، معامله آنها صحیح نمی‌باشد^(۲)... عدم منفعت عقلایی گاهی ناشی از پستی اشیاست، مثل سوسک و گاهی هم ناشی از کم بودن منفعت آنهاست، مثل دانه گندم. فرق این دو نوع در این است که اولی تحت تملک در نمی‌آید، ولی دومی تحت تملک در می‌آید^(۳).

و باز در جای دیگری از کتاب بیع می‌نویسد:

در هر یک از عوضین در خرید و فروش شرط است که مال باشند؛ چونکه بیع در لغت همان مبادله مال در مقابل مال می‌باشد... بدین ترتیب چیزی که دارای منفعت عقلایی حلال در نزد شارع نباشد، معامله آن صحیح نمی‌باشد. زیرا اگر منفعت عقلایی نداشته باشد، عرفاً مال محسوب نمی‌شود، مثل سوسکها و اگر منفعت آن حلال نباشد، شرعاً مال محسوب نمی‌شود، مثل خوک و شراب^(۴).

ملاحظات درباره تعاریف دسته دوم

۱- ذکر چندین نمونه از تعاریف این دسته بدان خاطر بود که هر یک از

۱- آخوند خراسانی، حاشیه مکاسب، ص ۳.

۲- شیخ انصاری، کتاب المكاسب، ص ۲۰.

۳- همان، ص ۲۱.

۴- همان، ص ۱۶۱.

آنها با سایر تعاریف ذکر شده، متفاوت می‌باشد؛ اگرچه در قید مورد نظر (منفعت عقلایی یا عرفی) مشترک هستند.

۲- اغلب تعاریف این دسته، مثل دسته اول به جهت سلبی مال توجه دارند؛ اگرچه گویا ظاهر برخی از آنها در مقام بیان ضابطه برای مال می‌باشد؛ مثل بیان مقدس اردبیلی (ره) و بیان صاحب جواهر (ره)، و شاید بیان دوم شیخ انصاری (ره) هم این گونه باشد. به هر روی با این فرض، فقط به ذکر نکته‌ای در نارسا بودن این تعاریف بسنده می‌کنیم و آن این است که صرف برخورداری از منفعت عقلایی در تحقق مال کافی نیست؛ زیرا اشیایی مانند هوا و آب در جایی که فراوان باشند، با اینکه دارای منفعت عقلایی و بلکه حیاتی هستند، اما در عرف مال محسوب نمی‌شوند و کسی حاضر نیست برای آنها چیز ارزشمندی بدهد.

دسته سوم: این گروه از تعاریف، مال را به عناصر تشکیل دهنده آن معرفی کرده‌اند؛ اگرچه در عناصر تشکیل دهنده مال با هم توافق ندارند. تعدادی از آنها به این قرار است:

الف- محقق ایروانی (ره) در حاشیه خود بر مکاسب شیخ انصاری (ره) می‌نویسد:

ظاهراً اشکالی ندارد که در تحقق مفهوم مال دو امر را معتبر بدانیم.

۱- مردم در امر دنیا و یا آخرت خود به آن شیء نیاز داشته باشند؛

۲- آن شیء بدون تلاش و کوشش برای افراد قابل دسترسی نباشد.

مقدار مالیت اموال به جهت دو امر ذکر شده فرق می‌کند. بنابراین در

تشخیص مقدار مالیت اموال باید مقدار نیاز افراد و کاری که در تحصیل آن

صرف شده است، مورد توجه قرار گیرد. با این بیان نتیجه می‌گیریم که آب در کنار رودخانه مال محسوب نمی‌شود، ولی اگر همان آب از رودخانه دور گردد، در این صورت مال محسوب می‌شود، و هر چه فاصله آب از رودخانه بیشتر گردد، بر مالیت و ارزش آن افزوده می‌شود. اشیایی که دارای دو خصوصیت ذکر شده باشند، اموالی هستند که اولاً و بالذات مورد رغبت قرار می‌گیرند؛ ولی اموال دیگری هم وجود دارند که چون آنها در معاملات به عنوان عوض مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مالیت پیدا کرده‌اند، و گرنه اولاً و بالذات - مگر در موارد نادر - هیچ‌گونه نیازی به آنها وجود ندارد. این اموال نفوذ و جواهرات می‌باشند... روی هم رفته تعریف مفهوم مال به نحوی که جامع و مانع باشد و هیچ‌گونه اشکالی بر آن وارد نشود کار بسیار مشکلی است^(۱).

اگرچه آن محقق در پایان گفتارش عذر نقص تعریف خود را خواسته است، ولی لازم است برای روشن شدن مطلب، به یک نمونه کاستی تعریف ایشان اشاره گردد:

بسیاری از اشیا در نظر عرف و عقلا مال محسوب می‌شوند، ولی برای دست رسی به آنها هیچ‌گونه تلاش و کوششی صورت نمی‌گیرد؛ مثل درختان خودرو و جنگلی که در بعضی باغستانها به وجود می‌آید، و صاحب باغ بدون آنکه کمترین تلاشی برای تولید و رشد آنها انجام داده باشد، می‌تواند آن درختان را به قیمت قابل ملاحظه بفروشد؛ دست کم ارزش و مالیت آنها هیچ‌گونه تناسبی با میزان کار و تلاشی که صرف آنها می‌شود ندارد و ارزش و مالیت آنها به مراتب بیشتر از کار و تلاشی است

که در تحصیل آنها بذل می شود. به نظر می آید اگر آن محقق بزرگ به جای امر اول منفعت عقلایی داشتن اشیا و به جای امر دوم کمیایی نسبی را می فرمود، مشکل تعریف ایشان قابل چشم پوشی بود.

ب- مرحوم نائینی (ره) چهار عنصر را برای تحقق مالیت یک شیء ضروری می داند، که عبارتند از (۱):

۱- آن شیء باید یکی از دو امری را که ذکر می گردد، حتماً دارا باشد: منفعت یا خاصیتی داشته باشند. مراد از منفعت عبارت از قابلیت انتفاع و بهره برداری از آن شیء می باشد؛ در حالی که عین آن شیء باقی بماند؛ مثل سکونت خانه و سوار شدن بر حیوان. و مراد از خاصیت عبارت از منافع است که با بهره مند شدن از آنها، عین آن شیء از بین می رود؛ مثل سیر شدن به وسیله نان که با تحقق سیری، عین نان از بین می رود.

۲- در نظر عقلا نگهداری آن، به لحاظ منفعت و یا خاصیتی که بر آن مترتب است، صحیح باشد. فرقی ندارد که عقلا آن شیء را برای خاصیتی که دائماً به آن نیاز دارند، نگهداری کنند، مثل گندم؛ یا اینکه نگهداری آن به خاطر آن باشد که در بعض مواقع مورد استفاده قرار می گیرد، مثل داروها. پس اگر چیزی دارای منفعت یا خاصیتی باشد، ولی نگهداری آن در نزد عقلا صحیح نباشد، مال محسوب نمی شود؛ مثل شن و سنگهای بیابان.

۳- چیزی باشد که عقلا حاضر باشند بازای بدست آوردن آن، مالی

۱- محمدتقی آملی، المکاسب والبیع، ج ۱، ص ۳۶۴. خوانساری، منیه الطالب، ص ۳۳۹.

پیردازند، وگرنه مال محسوب نمی‌شود؛ مثل آب در کنار رودخانه. این سه امر از جهت عرفی در مالیت اشیا دخیل هستند.

۴- داشتن منفعت و یا خاصیتی که به عنوان مقوم مال شمرده شده، مورد نهی شرعی قرار نگیرد. زیرا چیزی که نهی شارع به منفعت یا خاصیت آن متوجه گردد، وجود و عدم آن یکسان است. بنابراین مثلاً شراب مال نمی‌باشد؛ زیرا ملاک مالیت آن، مورد نهی قرار گرفته است.

نقد و بررسی گفتار محقق نائینی (ره)

اولاً: عناصری که وی برای مال شمرده است، در حکم بیان منطقی برای بیان ماهیت مال می‌باشد. زیرا ابتدا صفت عام مال (منفعت یا خاصیت) را شمرده است. بعد از آن، به طور مرتب و منطقی قیدهایی را بیان نموده که محدودکننده آن صفت عام می‌باشد. و این محدودیت ادامه پیدا می‌کند تا اینکه شیء در نظر عرف مال محسوب گردد. زیرا صرف منفعت یا خاصیت، یک شیء را مال نمی‌کند؛ بلکه آن منفعت عقلایی (قید دوم) و اینکه عقلاً حاضر به دادن ما بازاء در قبال آن باشند (قید سوم) و به علاوه شارع آن منفعت را نفی نکرده باشد (قید چهارم) بر مالیت شیء صحه می‌گذارد. از این جهت تعریف منطقی و مناسبی می‌باشد.

ثانیاً: اگر مطلب سوم را بپذیریم دور محسوب می‌شود؛ چون گفته است: «مال چیزی است که درازای آن، مالی پرداخت گردد».

ج- شهید محقق مرتضی مطهری در مورد مال و مالیت اشیا می‌نویسد:

ارزش و مالیت، و همچنین مراتب ارزش، نه ذاتی اشیاست، به این معنی که

یک صفت واقعی شیء، فی نفسه و قطع نظر از انسان باشد، و نه اعتباری است، به این معنی که قراردادی محض باشد و با حالت واقعی اشیا بی‌ارتباط باشد؛ بلکه صفتی است که از طرفی با حالت واقعی شیء مربوط است؛ یعنی با خاصیت تکوینی اشیا به حسب جنس و ماهیت و یا به حسب صفت عرضی یا عارضی آنها مربوط است و اشیا به واسطه اثری که بر آنها مترتب است، دارای ارزش می‌شوند. و از طرف دیگر با انسان مرتبط است، یعنی ارتباط با انسان است که منشأ انتزاع این صفت می‌شود^(۱).

آنگاه ایشان در جایی دیگر، برای اینکه یک شیء مال باشد، سه شرط ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

۱- شیء مورد حاجت باشد؛

۲- وافر و رایگان نباشد؛ مثل نور و هوا؛

۳- قابل اختصاص باشد.

اگر چیزی که افراد نتوانند آن را به خود اختصاص دهند - از اختیار افراد خارج باشد - ولو آنکه وافر و بیش از مقدار لازم نباشد، باز هم مالیت ندارد؛ مانند باران یا نسیم^(۲).

اشیایی مانند سند املاک افراد یا چکی که در وجه شخص خاصی صادر شده است، هر سه ویژگی را واجدند، ولی مال محسوب نمی‌شود. بنابراین می‌توان گفت تعریف یادشده در عین جامعیت، مانع اغیار نیست. **دسته چهارم:** گرچه این دسته از تعاریف، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند،

۱- شهید مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۳۰.

۲- شهید مطهری، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۵۳.

اما ویژگیهای مشترکشان باعث می شود که ما آنها را در یک ردیف قرار دهیم. عمده ویژگی مشترک آنها تحلیل روانی رفتار عرف، در ارتباط با مال است.

الف - محقق اصفهانی می نویسد:

مالیت یک اعتبار عقلایی است که انتزاع می شود از اشایی با ویژگیهایی که نوعاً انسان تمایل و رغبت به آن اشیا پیدا می کند و حاضر می شود در عوض آنها، چیزی را بذل کند^(۱).

ب - مرحوم حکیم در مورد مالیت می نویسد:

مالیت، یک اعتبار عقلایی است که ناشی می شود از شیئی که دارای خصوصیتی است که موجب حادث شدن میل و رغبت مردم به آن می شود؛ به طوری که مردم در بدست آوردن آن، با هم رقابت کرده و مسابقه می دهند و بر سر آن با هم نزاع می کنند. البته رقابت به مجرد منافع موجود در اشیا حاصل نمی شود، بلکه علاوه بر آن، کمیابی آن نیز در تحقق سبقت و رقابت برای به دست آوردن آن، لازم است. بنابراین آب در کنار رودخانه مال محسوب نمی شود^(۲).

نظیر بیان مرحوم حکیم را، آیه الله خویی نیز در برخی از نوشته های خود آورده است^(۳).

۱- محقق اصفهانی (کمپانی)، تعلیقه بر مکاسب، ص ۳.

۲- آیه الله حکیم، نهج الفقاهه، ج ۱، ص ۵ و ۳۲۵.

۳- مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۴، ج ۲، ص ۳، ۴ و ص ۳۴ و توضیح المسائل آیه الله خویی، ص ۵۴۱.

ج - امام خمینی (ره) در جاهای مختلف پیرامون مال و مالیت سخن گفته است و ما نمونه‌های از آنها را ذکر می‌کنیم:

مالیت هر چیزی هم از جهت اصل وجود مالیت، و هم از نظر مرتبه و مقدار مالیت، تابع عرضه و تقاضاست. بنابراین اگر شیئی هیچ منفعتی نداشته باشد، ولی اگر یک غرض سیاسی و غیرسیاسی از اغراض عقلایی، در فروش، حفظ و خرید آن وجود داشته باشد و چنین غرضی منشأ رغبت و میل به خرید آن شیء گردد، آن رغبت و تقاضا باعث ایجاد مالیت در آن شیء می‌شود. به عنوان مثال اگر غرض سیاسی دولتی متعلق شود به خرید چیزی که هیچ‌گونه منفعتی ندارد و با قدرت خود برای آن شیء بازاری ایجاد کند، در این صورت همان شیء در نزد عقلا مالیت پیدا می‌کند و دارای قیمت می‌شود؛ بدون اینکه ملاحظه گردد که خریدن آن شیء به چه هدفی می‌باشد. خلاصه آن شیء، به مجرد اینکه تقاضا ایجاد می‌شود مالیت پیدا می‌کند و اگر تقاضا برای آن از بین برود، مالیت آن به طور کلی از بین می‌رود؛ کما اینکه مراتب مالیت هم تابع فراوانی عرضه و تقاضاست^(۱). آن چیزی مال است که مورد رغبت و تقاضای عقلا واقع گردد، به طوری که چنین رغبت و تقاضایی باعث گردد که عقلا در عوض بدست آوردن آن بهایی بپردازند^(۲).

اعتبار مالیت در اشیا فقط به خاطر آن است که مورد رغبت واقع می‌شوند، پس اگر چیزی به جهت عدم وجود خاصیت یا عدم وجود نفع یا به جهت فراوانی وجودش مورد رغبت قرار نگیرد، در آن صورت مالیت پیدا نکرده و عقلا در آن، مالیت اعتبار نمی‌کنند، پس مالیت تابع رغبتها و تمایلات افراد

۱- امام خمینی (ره)، *المکاسب المحرمه*، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- امام خمینی (ره)، *البیع*، ج ۱، ص ۲۰.

نسبت به اشیا می باشد^(۱).

فقیه محقق آیة الله شهید صدر (ره) نیز در باب ارزش و مالیت اشیا گفتاری دارند که مانند گفتار حضرت امام (ره) هم به تأثیر طرف تقاضا و هم طرف عرضه در مالیت و ارزش اشیا تصریح دارند. وی در کتاب ارزشمند خود «اقتصادنا» می نویسد:

ارزش مبادله کالا کاملاً به میزان رغبت و میل اجتماعی آن، بستگی مستقیم دارد. و اگر میل و رغبت اجتماعی نسبت به کالایی کاهش پیدا کند به دنبال آن، ارزش مبادله ای آن کالا نیز کاهش پیدا می کند، حال فرقی ندارد که این تغییر - در رغبت های اجتماع - نتیجه عامل سیاسی باشد، یا عامل دینی و فکری یا هر عامل دیگری. این مطلب، به طور واضح و آشکار اثبات می کند که ارزش مبادله ای هر کالا با برآوردن نیازهای انسان به وسیله آن کالا در ارتباط است^(۲) ...

میل و رغبت اجتماعی به کالا از فایده و ارزش استعمالی آن ناشی می شود؛ بنابراین نمی توان فایده استعمالی را در ارزش و قیمت کالا، از نظر دور داشت. به همین خاطر کالایی که هیچ نوع فایده ای ندارد به طور مطلق عاری از ارزش مبادله ای است؛ اگرچه کار فراوانی در تولید آن، مصرف شده باشد^(۳) ...

بنابراین فایده استعمالی پایه رغبت و تمایل، و رغبت و تمایل به کالا سرچشمه ارزش و مالیت می باشد... هر چه فایده کالا بیشتر باشد، رغبت و

۱- امام خمینی (ره)، *المکاسب المعرمة*، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- شهید صدر (ره)، *اقتصادنا*، ص ۱۹۸.

۳- ر.ک: همان، ص ۲۰۵.

تمایل افراد به آن بیشتر خواهد بود. همچنین نسبت تمایل و رغبت به کالا با امکان دستیابی به آن معکوس است؛ بنابراین هر چه امکان دستیابی به کالا بیشتر باشد، رغبت به آن کاهش یافته قیمت آن تنزل می‌یابد. و روشن است که امکان دستیابی به کالا تابع کمیابی و فراوانی آن می‌باشد. گاهی یک شیء مفید، مثل هوا، آنچنان فراوان می‌باشد که دستیابی به آن، بدون هیچ‌گونه تلاشی میسر است. در این حالت، ارزش مبادله به حسب عدم رغبت و تمایل به آن، به حد صفر می‌رسد، هر چه امکان دستیابی به آن کاهش یابد رغبت به آن بیشتر و در نتیجه قیمت آن افزایش می‌یابد^(۱).

شهید صدر(ره) در پایان، در مورد نارسایی نظریه «ارزش - مطلوبیت نهایی» می‌نویسد:

آنچه ما بیان کردیم نسبت به نظریه مطلوبیت نهایی بیشتر با واقعیت سازگاری دارد^(۲).

آنگاه وی در ادامه گفتارش، نظریه مطلوبیت نهایی را در باب ارزش و مالیت بیان و آن را رد می‌نماید^(۳). از گفتار شهید صدر(ره) به طور واضح پیداست که وی در ارزش و مالیت، به هر دو طرف تقاضا و عرضه نظر دارد. زیرا وی در باب ارزش و مالیت، مسأله رغبت و تمایل افراد را مطرح می‌کند، که قطعاً مطلوبیت آن کالا برای افراد می‌تواند منشأ رغبت و تمایل

۱- همان. ص ۲۰۶.

۲- همان، ص ۲۰۶، پاورقی: «وهذا العرض اکثر اخطافاً على الواقع، من نظرية المنفعة للحدية القائمة على قانون تناقض المنفعة. و...»

۳- همان.

افراد به آن باشد. از طرف دیگر ایشان به کمیابی تصریح دارند و وقتی کالایی دارای صفت کمیابی باشد، تحصیل و دستیابی به آن همراه با هزینه می باشد؛ در نتیجه شهید صدر (ره) بایبانی علمی به هر دو جهت عرضه و تقاضا در ارزش و مالیت اشیا نظر دارند. و این همان چیزی است که در کلام امام خمینی (ره) به آن تصریح شده بود و کاملترین نظریه علمی یعنی نظریه «ارزش - هزینه و مطلوبیت» در باب ارزش و مالیت اشیا نیز همین نظریه می باشد.

در یک نگاه کلی و جامع، می توان نظریه هایی که در باب ارزش و مالیت اشیا مطرح هستند، به دو دسته تقسیم کرد.

۱- نظریه هایی که از موضع بایدی و دیدگاه حقوقی و فلسفی خاصی مسأله ارزش و مالیت اشیا را مورد بررسی قرار داده اند و در نتیجه در تفسیر و توجیه واقعیت خارجی بر اساس نظریه های خود ناکام بودند؛ هر چند که تلاش آنها این بود که واقع خارجی را بر اساس نظریه های خود توجیه و تفسیر نمایند. نظریه «ارزش - کار» تبلور نهایی این دیدگاه به شمار می رود.

۲- دیدگاهی که در مقام تفسیر و کشف واقعیت خارجی در باب ارزش و مالیت برآمده، و بدون اینکه موضع ارزشی، فلسفی و حقوقی خاصی داشته باشد، به تبیین روانی رفتار عرف عام و عقلا در ارتباط با اشیای خارجی پرداخته و بدین وسیله تلاش نموده تا به کشف ارتکازات ذهنی عرف عام و عقلا، در ارتباط با آنچه که آن را مال می داند، و آنچه را مال نمی داند، نایل آید. این دیدگاه و شیوه، در بین طرفداران علم اقتصاد، از

اواخر قرن نوزده به بعد منجر به نظریه «تلفیق» در باب ارزش و مالیت اشیا گردید.

از گفتاری که از فقیهان در باب مالیت اشیا و مال گذشت، روشن شد که تقریباً تمامی آنها به شیوه دوم با مسئله ارزش و مالیت اشیا برخورد کردند؛ خصوصاً از زمان مرحوم آیه الله حکیم به بعد، این امر بیشتر در کلمات آنها آشکار شده و حضرت امام خمینی (ره) و شهید صدر (ره)، بر اساس همین دیدگاه تحلیل روشن تری ارائه دادند؛ هر چند تفاوتی در نظر آنها وجود دارد، ولی از نظر روش، هیچ گونه تفاوتی بین نظرات فقیهان وجود ندارد، و از نظر نتیجه هم تفاوت قابل توجهی بین نظر مرحوم حکیم و نظرانی که بعد از آن ذکر شد، یافت نمی شود.

و چنانکه گذشت، روش صحیح در برخورد با مسئله مالیت اشیا و مال، همین روش است. ما هم مسئله مالیت اشیا و مال را با تکیه بر همین روش، دنبال خواهیم کرد. ولی پیش از هر چیز، لازم است نکاتی چند مورد توجه قرار گیرد.

یک - در این بحث ما در پی آنیم که ماهیت و ویژگی مال را به نحوی بیان کنیم تا به عنوان یک موضوع فقهی در اختیار فقیه قرار گیرد. زیرا مال از آن قبیل عناوینی می باشد که احکام زیادی بر آن مترتب خواهد شد. پول هم در صورتی که از مصادیق مال محسوب گردد، موضوع احکام بسیاری از این جهت خواهد شد، که نتیجه آن، مشخص شدن احکام انواع بکارگیری پول توسط مردم، بنگاهها و مؤسسات می باشد.

دو - آیا شارع می تواند چیزی را که نزد عرف و عقلا مال محسوب

می‌شود، از مالیت ساقط کند؟ در این مطلب، دو نظر وجود دارد که طرفداران هر نظریه، از میان فقیهان برجسته و بزرگ می‌باشند.

الف - یک گروه از فقیهان می‌گویند: شارع می‌تواند مالیت چیزهایی را که عرف مال می‌داند، ساقط کند، به عنوان مثال، شراب و خوک اگر چه نزد عرف عام و عقلا مال محسوب می‌شوند، ولی شارع می‌تواند آنها را از مالیت ساقط کند؛ در نتیجه آنها از مالیت ساقط می‌شوند. طرفداران این نظریه، فقیهانی چون محقق نائینی (ره)^(۱) و آیه‌الله خویی (ره)^(۲) می‌باشند.

ب - گروه دیگری از فقیهان می‌گویند: وقتی اصل مالیت و مال یک امر عرفی و عقلایی شد، شارع نمی‌تواند مالیت اشیا را ساقط کند، بلکه فقط از بعضی یا تمام آثار مترتب بر آن، نهی می‌کند. به عنوان مثال وقتی شراب نزد عرف و عقلا مال محسوب شود، شارع می‌تواند فقط از آثار مترتب بر مالیت آن، مثل خریدن، فروختن، خوردن و... نهی کند، نه اصل مالیت آن را ساقط کند. طرفداران این نظریه فقیهان بزرگی همچون امام خمینی (ره)^(۳) و آیه‌الله اراکی (ره)^(۴) می‌باشند.

عنوان مال و مالیت اشیا یک امر عرفی و عقلایی است؛ یعنی هر آن چیزی را که عرف و عقلا آثار مالیت بر آن مترتب کنند، مالیت پیدا کرده و

۱- محقق نائینی (ره)، *المکاسب والبیع*، به قلم آیه‌الله آملی (ره)، ج ۱، ص ۶ و ۷.

۲- *مصباح الفقاهه*، ج ۲، ص ۴.

۳- امام خمینی (ره)، *البیع*، ج ۳، ص ۵.

۴- آیه‌الله اراکی (ره)، *المکاسب المعمره*، ص ۵.

مال محسوب خواهد شد. بعضی از اشیای عالم به جهت فوایدی که دارند در نظر عرف و عقلا مطلوبیت پیدا کرده مورد عرضه و تقاضا واقع می شود. در نتیجه از آن اشیا مالیت انتزاع می گردد؛ یعنی مالیت پیدا کردن اشیا در نظر عرف بدان نیست که عرف بگوید آن اشیا مال می باشد، بلکه از نحوه بکارگیری آنها توسط عرف، می توان مالیت آنها را انتزاع کرد. شارع هم از بعض یا تمام انواع بکارگیری آن، یعنی از منشأ انتزاع مالیت، نهی می کند.

چنانکه در مقدمه گذشت، اعتبار و اسقاط شارع تابع مصالح و مفاسد می باشد. در خود عناوین عرفی و عقلایی، مثل مال، هیچ گونه مصلحتی نهفته نیست تا شارع آن را اسقاط کند، که چنین کاری لغو و بیهوده خواهد بود؛ بلکه بر آثار و پیامدهای عنوان مال، مصلحت و مفاسد مترتب می گردد و شارع از آثار و پیامدهای آنها نهی می کند. اگر عرف و عقلا نهی شارع را پذیرفتند، در آن صورت ممکن است آن شیء از مالیت در نزد عرف ساقط گردد.

۳- وقتی مال یک عنوان عرفی و عقلایی باشد، آنگاه باید در هر زمان کشف نماییم که عرف و عقلا چه اشیایی را مصداق مال می دانند. ممکن است عرف و عقلا چیزی را در یک مقطع زمانی از مصادیق مال بدانند، ولی در مقطع زمانی دیگر آن را مال نشمارند. بنابراین اجماع فقیهان مبنی بر مالیت شیء خاص در نزد عرف و عقلا، فقط برای ترتیب آثار مال بر آن شیء در همان زمان مفید خواهد بود، و در زمانهای دیگر، اجماع زمان پیش هیچ گونه ارزشی ندارد. در نتیجه در هر زمانی فقیهان باید به

ارتکازات ذهنی عرف و عقلا مراجعه نموده تا کشف نمایند که آنها چه چیزی را از مصادیق مال محسوب می‌کنند.

مطلب بالا، در مورد مکانهای مختلف نیز کاملاً صادق می‌باشد. زیرا ممکن است عرف و عقلا در مکانی اشیایی را از مصادیق مال بدانند، اما در کشورها یا شهرهای دیگر آن را از مصادیق مال ندانند.

با توجه به نکات ذکر شده و مطالبی که در مقدمه گذشت و با ملاحظه آنچه درباره مالیت و مال از دیگاه فقیهان و اقتصاددانان بیان شد، می‌توان دریافت که روش برخورد فقیهان و عالمان اقتصادی با گرایش اقتصاد آزاد، درباره کشف مشخصات و ضوابط مال یکسان بوده، و هر دو گروه با تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا و کشف ارتکازات ذهنی آنها در ارتباط با اشیای خارجی، به نظریه «تلفیق» در باب ارزش و مالیت اشیا دست یافتند که هم جهت عرضه و هم جهت تقاضا را در ارزش و مالیت اشیا دخیل می‌دانند.

به نظر می‌آید جامعترین بیان درباره مال، همان نظریه «تلفیق» در باب ارزش و مالیت اشیا باشد: یعنی: مال هر آن چیزی است که در نظر عرف و عقلا مطلوبیت داشته باشد؛ در نتیجه برای آن تقاضا به وجود بیاید و از صفت کمیایی نسبی نیز برخوردار باشد.

البته، چنانکه در مقدمه گذشت، روش دیگر شناسایی عناوینی مثل عنوان مال، این است که از استعمال آن عنوان توسط عرف و عقلا در موارد مسلم مصادیق آن، ویژگیهای آن را کشف نمود. در مورد مال، تعدادی از حقوق‌دانان و فقیهان از این روش استفاده نموده و ویژگیهای

مال را بیان کرده‌اند. ولی همان‌طور که گذشت، هیچ‌کدام از آنان در این امر به طور کامل موفق نبودند. اما به نظر می‌آید بتوان عناصر و ویژگیهای مال را به نحوی بیان نمود که جامع و مانع باشد. و آن عبارت است از: شئی مال است که: ۱- از نظر عرف و عقلا مورد حاجت باشد؛ ۲- از صفت کمیایی نسبی برخوردار باشد؛ ۳- قابل اختصاص باشد؛ ۴- حاکی نباشد.

۵- مال اعتباری و حقیقی

پیش از طرح موضوع مال اعتباری و حقیقی، یادآوری چند نکته کوتاه دربارهٔ امور اعتباری، واقعی و انتزاعی به نظر لازم می‌رسد.

مفهوم واقعی:

پاره‌ای از مفاهیمی که با آنها سروکار داریم دارای واقعیت خارجی هستند؛ مانند تسلط انسان بر خودش و بر تمام اعضا و جوارح خویش. این تسلط انسان بر اعضا و جوارح، یک واقعیت است و چیزی نیست که در روابط اجتماعی، آن را وضع کرده باشند^(۱).

مفهوم اعتباری:

این‌گونه مفاهیم ساخته ذهن و مولود قراردادهای اجتماعی است و صرف نظر از آن، هیچ‌گونه وجود فیزیکی و خارجی ندارد. قوانین و مقررات، باید‌ها و نبایدها، مفهوم مالکیت و حقوق از همین قبیل می‌باشد^(۲).

۱- عبداللهی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۱۵.

۲- عبداللهی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۱۵.

شهید بزرگوار حضرت آیه الله مطهری می نویسد:

تعریف و شناخت این مفاهیم به این است که بدانیم این اعتبارات از چه حقایق اخذ و کپی شده است. زیرا در فلسفه در جای خود ثابت شده است که همه اعتبارات در نهایت به نحوی به حقایق مربوط می شوند و امور اعتباری که کپی و به اصطلاح، فرد ادعایی واقعیاتند و به نحوی باید منشأ واقعی داشته باشند وگرنه ذهن بشر ابتدا به ساکن و به صورت ابداع مطلق، قدرت جعل هیچ اعتباری را ندارد... در بحث از ماهیت احکام اعتباری به آنجا می رسیم که این احکام به منزله آلات و ابزار شعوری ای هستند که طبیعت انسان، به جای غرایز و ابزار طبیعی و مادی در اختیار خود آورده است و هدف از ایجاد آنها کمک هر چه بیشتر به طبیعت و هماهنگی با آن، و هر چه بیشتر طبیعت را به سوی مقصد و کمال خود هدایت کردن است؛ یعنی: «ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله ای است»^(۱).

مفهوم انتزاعی:

مفهومی که در خارج موجود نیست ولی از آنچه در خارج وجود دارد انتزاع می شود؛ یعنی ذهن ما با قدرتی که دارد از اشیای خارجی این عنوان را انتزاع کرده و به صورت صفت بر آنها اطلاق می نماید. مانند عنوان طاق، جفت و یا صفت مالیت برای مواد خوراکی و...^(۲).

شایان توجه است که در شریعت اسلام تنها قراردادهایی اعتبار دارند که بر اساس دین اسلام و احکام الهی آن استوار شده باشند؛ و مقرراتی که

۱- شهید مطهری، *مبانی اقتصاد اسلامی*، ص ۴۶ و ۴۷.

۲- عبداللہی، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، ص ۱۵.

در روابط اجتماعی به طور ارتكازی و فطری به وجود آمده و مردم بدان پای بندند، تنها در صورتی از سوی اسلام پذیرفته اند که شارع مقدس آنها را امضا کرده باشد. البته تأیید و امضای شارع نیز بر این اساس است که آن قراردادها با مصالح دنیوی و اخروی انسان سازگار باشند. با توجه به توضیحات داده شده، اکنون می توانیم به بیان مال اعتباری و حقیقی بپردازیم.

بعضی از اشیای خارجی با صرف نظر از هر نوع جعل و قرارداد اجتماعی برای افراد انسان مطلوبیت پیدا می کند و به دنبال آن، افراد حاضرند برای در اختیار گرفتن آن شیء، آن را با چیزهای باارزشی مبادله کنند، و در واقع ارزش مبادله ای آن، از ناحیه کسی یا گروه و نهادی اعتبار نشده است. به چنین اشیایی مال حقیقی گفته می شود. البته مالیت چنین اشیایی ذاتی نیست، بلکه مالیت آن انتزاعی است؛ زیرا در صورت ذاتی بودن، هیچ وقت نباید مقدار آن تغییر کند و یا زایل گردد، در حالی که اگر همین نوع از اموال، فراوان گردد، مالیت آن سقوط می کند، تا حدی که ممکن است به حد صفر برسد. مانند گوجه فرنگی که در بعضی سالها و در برخی مناطق آن چنان فراوان می شود که دیگران حاضر به دادن مالی در قبال آن نیستند. بنابراین مالیت اشیا، انتزاعی می باشد؛ یا بنا به گفته شهید مطهری «این اشیا در خارج به نحوی در ارتباط با انسان و رفتار او قرار می گیرند که منشأ انتزاع صفت مالیت می گردند»^(۱).

در مقابل اشیای ذکر شده، اشیای دیگری وجود دارند که با صرف نظر

از اعتبار و قرارداد، هیچ‌گونه ارزشی ندارند؛ اما به محض اینکه عرف و عقلا یا دولت و نهاد اجتماعی مورد قبولی بر آنها فایده‌ای را مترتب می‌کند و عرف و عقلا نیز آن را بپذیرند، مالیت پیدا کرده مال محسوب می‌گردد. و اگر آن فایده اعتبار نشود آن شیء هم در نظر عرف و عقلا مالیت پیدا نمی‌کند؛ مثل انواع تمرهای پستی و یا کوپنهای ارزاق.

اما در مورد پولهای کاغذی و خصوصاً پول تحریری به نظر می‌آید سخن دیگری باید گفت؛ یعنی اصل مالیت آن اعتبار می‌گردد، نه اینکه ابتدا برای کاغذ پاره رنگی فایده‌ای اعتبار کنند، آنگاه از نحوه بکارگیری عرف، انتزاع مالیت شود. بلکه برای آن کاغذ پاره رنگی یک ارزش مبادله‌ای عامی اعتبار می‌گردد، تا به عنوان پول در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد و پول تحریری هم چیزی جز ارزش مبادله‌ای اعتباری عام نیست؛ یعنی اصل مالیت آن، به‌طور قطع اعتبار می‌گردد.

البته در پول ممکن است، مالیت اعتباری آن محدود به حدود جغرافیایی و مرز ملی نباشد؛ بلکه اگر در خارج از این مرزها، عرف عام و عقلا، آن اعتبار و قرارداد را بپذیرند، در آنجا مالیت اعتباری پیدا می‌کند؛ مانند دلار آمریکا که یک نوع مال اعتباری است. زیرا دولت و عرف عام آمریکا برای آن کاغذها مالیت اعتبار کرده و ما هم آن را قبول کردیم و اگر مالیت آن را اسقاط کنند، در همه جای دنیا مالیت آن از بین می‌رود.

بنابراین، بعضی مواقع ممکن است، اعتبار مالیت، منطقه‌ای یا ملی باشد؛ ولی در نهایت قبول و پذیرش آن از محدوده عرف اعتبار کننده فراتر رود. گاهی هم ممکن است از همان ابتدا اعتبار مالیت برای بعضی

اشیا بین‌المللی باشد؛ مثل اعتبار مالیت برای یک نوع پول بین‌المللی.

عـمال مثلی و قیمی

عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم، در فقه و حقوق اسلامی می‌باشد. زیرا اندک برداشت متفاوتی از مفهوم آن دو عنوان، نسبت به واقعیت مفهوم آنها، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی همچون گندم، گوسفند، ماشین و... خواهد شد، و در نتیجه احکام مترتب بر هر یک در معاملات، با واقعیت آنچه که باید باشد، متفاوت گردیده پیامدهای غیر شرعی و نامناسب حقوقی و اقتصادی، در جامعه به دنبال خواهد داشت.

هم‌چنین پول و انواع مصادیق آن، در صورتی که مال محسوب گردند، در صورت مثلی بودن، احکام شرعی مترتب بر آن و کارکردهای اقتصادی آن، نسبت به فرض قیمی، تفاوت‌های زیادی را در پی خواهد داشت. بنابراین، تبیین و ضابطه‌مند کردن هر یک از آن دو عنوان ضرورت دارد.

معنا و مفهوم مثلی و قیمی از ناحیه شرع بیان نشده است؛ بلکه این دو اصطلاح از طرف فقیهان در باب ضمان وارد فقه گردیده است.

ضامن در موقع ادای حق ذی‌حق، اگر آن حق و مال، مثلی بود، باید مثل آن را بدهد، و اگر قیمی بود، قیمت آن را پرداخت کند. اما مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی هستند؛ یعنی مالی را که عرف در هر زمان و مکانی مثلی یا قیمی بدانند، همان ملاک قضاوت خواهد بود.

لازم به ذکر است که، چون مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی می باشد، در نتیجه لوازمی بر آنها مترتب می باشد که به آنها اشاره می شود:

۱- درباره این دو اصطلاح، اگر بخواهیم تعریفی ارائه دهیم باید تلاش گردد تا ارتکازات ذهنی عرف عام را در ارتباط با اشیا و اموال خارجی کشف کرده آنگاه آن را ضابطه مند نموده و به صورت یک تعریف نسبتاً جامع و مانع ارائه داد.

علت اینکه از روش ذکر شده برای شناختن اشیای مثلی و قیمی استفاده می شود، آن است که این دو اصطلاح از عناوین انتزاعی می باشند؛ یعنی از نوع برخورد عرف و عقلا با اشیای خارجی ما می توانیم کشف کنیم که چه اشیایی و با چه ضابطه ایی در نزد ایشان مثلی، و چه اموالی قیمی می باشد.

۲- تعاریفی که فقیهان یا غیر فقیهان از مثلی و قیمی ارائه می دهند، ضرورتاً تعاریفی نخواهند بود که در همه عصرها مورد قبول باشد. زیرا ممکن است دیدگاه عرف نسبت به این گونه امور در عصرهای مختلف تغییر کند. بنابراین قدر متیقن تعاریف ارائه شده، در صورت صحیح بودن، ناظر به اشیای مربوط به همان عصر می باشد؛ در نتیجه فقیهان عصرهای دیگر نمی توانند اکتفا به تعاریف عصرهای گذشته نمایند، بلکه باید با مراجعه دقیق به ارتکازات ذهنی عرف عام در عصر خود، دقت نظر کافی را در آن تعاریف، به عمل آورند. امام خمینی (ره) در این مورد می فرماید:

«تعاریف فقیهان در عصرهای مختلف، بر طبق اشیای مثلی در همان عصرهاست»^(۱).

مطلب بالا در مورد مکانها نیز صادق است؛ یعنی در منطقه‌ایی، ممکن است عرف آنجا یک شیئی را مثلی بداند، ولی در منطقه دیگر، همان شیئی ممکن است از نظر عرف قیمی محسوب گردد. در این باره مرحوم محقق خویی می‌فرماید:

مثلی و قیمی به حسب زمانها و مکانها اختلاف پیدا می‌کند؛ به عنوان مثال، پارچه و لباسها در قرنهای سابق از قیمی‌ها محسوب می‌شد، در حالی که در عصر حاضر از قبیل مثلی‌هاست. زیرا اکثر آنها به نحو واحدی بافته شده و غالباً در خارج، افرادشان مثل هم هستند.^(۲)

در این باره مرحوم آیه‌الله یزدی طباطبایی کلام گویاتری را بیان نموده‌اند:

روشن و واضح است که ما در هر حال و زمانی نیازمندیم که مثلی و قیمی را تعیین نماییم ... مثلی و قیمی بر حسب زمانها و مکانها و کیفیتها، متفاوت می‌شود... و آن مواردی را که فقیهان و علما به عنوان مثلی و قیمی شمردند، نسبت به زمان و مکان خودشان بوده و برای مکانها و زمانهای دیگر حجت نمی‌شوند.^(۳)

۱- امام خمینی (ره)، البیع، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲- آیه‌الله خویی، مصباح الفقاهة، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳- یزدی، حاشیه المکاسب، ص ۹۶.

نظیر مطلب ذکر شده را مرحوم محقق اصفهانی^(۱) و آیه الله آصفی^(۲) نیز بیان داشته‌اند.

بر اساس آنچه بیان شد، اجماعهایی که از فقیهان بر مثلی یا قیمی بودن مالی نقل شده، یا در روایتی، اشیایی به عنوان مثلی یا قیمی معرفی شده باشند، برای ما حجیت ندارند. مگر اینکه معصوم (ع) یا فقیهان عصرهای گذشته ملاکی برای مثلی و قیمی، بیان کرده باشند و آن ملاک در عصر حاضر نیز در آن اشیای خاص موجود باشد؛ آنگاه بر اساس آن ملاک، حکم خواهیم کرد که آن اشیای خاص مثلی یا قیمی اند.

این امر بدان جهت است که اجماع فقیهان در این گونه پدیده‌ها ناظر به تلقی آنها نسبت به ارتکازات ذهنی عرف و عقلای همان عصر در ارتباط با اشیای همان دوران است، و چه بسا در عصر ما ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نسبت به آن اشیا تغییر کرده باشد. همین بیان در مورد روایتی که اشیایی را به عنوان مثلی یا قیمی ذکر کرده است، جاری می‌گردد.

آنچه ذکر شد، در مورد مصادیق مثلی و قیمی، قطعاً صادق می‌باشد. اگر بتوانیم معیار و میزان مثلی و قیمی را از نظر عرف و عقلا به نحوی کشف کنیم که از زمانی به زمان دیگر یا از مکانی به مکان دیگر تغییر نکند، آنگاه تنها باید در هر عصری دقت شود که آیا مصادیق مثلی و قیمی عصرهای قبل، تغییر نموده یا هم‌چنان به وضعیت سابق خود باقی مانده است. بنابراین آنچه از گفتار امام خمینی (ره) قبلاً گذشت، در صورتی

۱- اصفهانی، حاشیه بر مکاسب، ص ۸۸.

۲- نشریه فیضیه، ۱۳۷۵/۱/۲۳، سخنرانی آیه الله آصفی.

آن‌گونه خواهد بود که ملاک و معیار مثلی و قیمی به نحو صحیح کشف نگردد، و فقط بر اساس ویژگیهای ناپایدار اشیای خارجی تعریفی ناقص ارائه شده باشد؛ در حالی که چون مثلی و قیمی دو عنوان انتزاعی که از نحوه رفتار عرف و عقلا در ارتباط با اشیای خارجی انتزاع می‌گردند، باید رفتار عرف را در ارتباط با اشیای خارجی تحلیل روانی نمود؛ آنگاه ارتکازات ذهنی او را نسبت به اشیای خارجی کشف کرده ضابطه اشیای مثلی و قیمی را بیان نمود.

به هر حال تعاریفی که فقیهان برای مثلی و قیمی بیان نمودند هماهنگ با هم نیستند؛ نمونه‌هایی از آنها ذکر و نقد و بررسی می‌گردد و در پایان تعریف صحیح مثلی و قیمی بیان خواهد شد.

۱- عر مثلی و قیمی از نظر فقیهان

تعاریفی که فقیهان برای مثلی و قیمی بیان کرده‌اند، به چند دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: تعدادی از فقیهان فقط به این امر اکتفا کرده‌اند که مثلی و قیمی یک امر عرفی است؛ بدون اینکه برای آنها تعریف خاصی ارائه دهند. به چند نمونه آن اشاره می‌گردد:

الف- امام خمینی (ره) می‌فرماید:

تعیین مثلی و قیمی بر عهده عرف می‌باشد، و ظاهراً محصولات کارخانه‌ها

در این عصر از قبیل مثلی‌ها یا در حکم آنهاست^(۱).

ب- محقق بزرگ شیخ انصاری (ره) می‌نویسد:

معنای لفظ مثلی نه حقیقت شرعیه است، نه متشرعه، و منظور از آن، معنای لغوی آن هم نیست، بلکه هر شیئی که بر مثلی بودن آن اجماع گردد، مثلی است، و در صورتی که در مثلی بودن شیئی اختلاف شود، در تعیین مثلی یا قیمی بودن آن، رجوع می‌شود به اصل عملی^(۲).

چنانکه در صفحات قبل گذشت، مثلی و قیمی دو عنوان عرفی هستند، و اجماع فقیهان بر مثلی یا قیمی بودن شیء، تنها در همان عصر حجت می‌باشد، نه برای عصرهای دیگر.

دسته دوم: در این دسته، اشاره به اتحاد دو شیء در نوع، و تعدادی هم ناظر به اتحاد در صنف می‌باشد. مرحوم اصفهانی (کمپانی) می‌نویسد:

صفات مقابل ذات، اگر از قبیل صفاتی باشند که از نظر نوع برای آنها افراد مثل هم وجود داشته باشد، موصوف به آن صفات را مثلی گویند. و اگر از نظر نوع چنین نباشند، قیمی گفته می‌شوند^(۳).

محقق خویی (ره) می‌نویسد:

اوصاف اشیا بر دو دسته‌اند: یک دسته از آنها دخیل در مالیت شیء هستند، و دسته دیگر هیچ‌گونه دخالتی در آن ندارند. دسته اول اگر از آنهایی باشد که

۱- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۸۰، البیع، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲- شیخ انصاری، مکاسب معرمة، ص ۱۰۶.

۳- مرحوم اصفهانی، حاشیه بر مکاسب، بحث ضمان مثلی و قیمی، ص ۵۳.

برای موصوف به حسب نوع یا صنف، افراد مماثل داشته باشد، مثلی است... و اگر موصوف این دسته از صفات، به نحوی که ذکر شده نباشد، قیمی است... آنچه از مماثلت بین افراد موصوف ذکر کردیم، در خارج اختصاص به اتحاد نوعی و صنفی دارد، اما در اتحاد جنسی مماثلت در جمیع موارد آن صحیح نیست^(۱).

در بیان هر دو محقق بزرگ، جمله‌ای است که شبهه دور را به ذهن خواننده برمی‌انگیزد. در عبارت محقق اصفهانی (افراد مثل هم وجود داشته باشد) و در گفتار محقق خویی (افراد مماثل داشته باشد، مثلی است) تعریف مثلی به مثلی است. زیرا در تعریف مثلی، در پی ضابطه مثل هم بودن در نظر عرف و عقلا هستیم، در حالی که در کلام این دو محقق بزرگ، مشخص نشده است که اشیا با چه ویژگی و خصوصیتی مثل هم می‌باشند.

دسته سوم: این تعریف را شیخ انصاری (ره) در مکاسب از تعداد زیادی از فقیهان نقل می‌کند، و آن را به مشهور عالمان فقه نسبت می‌دهد. وی می‌نویسد:

مثلی عبارت از آن اشیایی است که اجزای آن از نظر قیمت با هم مساوی باشند^(۲).

آنگاه خود شیخ انصاری (ره) توضیح می‌دهد که منظور از اجزاء، آن

۱- آیه‌الله خویی، مصباح‌الفقاهه، ج ۳، ص ۱۵۲.

۲- شیخ انصاری ی (ره)، مکاسب، کتاب بیع، ص ۱۰۵.

است که حقیقتاً اسم آن شیء بر آن صدق کند؛ مثلاً بر انواع گندم، حقیقتاً اسم گندم صدق می‌کند، اما غذایی که از گندم درست می‌کنند، ممکن است اسم گندم بر آن صدق نکند. مراد از تساوی در قیمت نیز آن است که مثلاً اگر کل آن صد تومان ارزش داشته باشد، وقتی نصف شد، آن نصف به مقدار پنجاه تومان ارزش داشته باشد، مثل گندم، ولی یک گوسفند ذبح شده آن‌گونه نیست. سپس اشکالات زیادی که بر آن تعریف وارد شده، نقل می‌کنند، و خود ایشان هیچ‌گونه تعریفی برای مثلی و قیمی ارائه نمی‌دهند.

دسته چهارم: در دو کتاب، پول در اقتصاد اسلامی^(۱) و مبانی فقهی اقتصاد اسلامی^(۲)، آمده است:

مثلی آن است که نمونه‌های مشابه داشته باشد و به عبارت دیگر افراد آن دارای خصوصیات مشابهی باشند؛ مانند یک نوع خاص از تلویزیون و یا لیوان که محصول یک کارخانه است، همه دارای یک نوع مواد ساخت، ابزار و لوازم، رنگ و دارای یک سطح از مطلوبیت می‌باشند.

این تعریف، نسبت به تعاریف گذشته به نظر صحیح‌تر می‌رسد؛ هر چند بهتر آن بود که تکیه‌گاه تعریف را بر اصل مطلوبیت قرار دهد. زیرا گاهی ابزار و لوازم ساخت یک شیء یا حتی کارخانه سازنده آن، متفاوت می‌باشد، ولی علی‌رغم آن، افراد آن ممکن است مثلی محسوب گردد، چرا که افراد آن برای عرف و عقلاً دارای مطلوبیت یکسان می‌باشند.

۱- دفتر همکاری خوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی، ص ۷۶.

۲- محمود عبداللہی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۲۸۴.

دسته پنجم: این دسته از تعاریف، به صفاتی اشاره دارد که نتیجه آن، تساوی در میزان رغبت و تمایل افراد به آن، در نتیجه تساوی در مالیت و قیمت افراد آن می باشد؛ به عبارت دیگر، شیئی مثلی است که میزان رغبت عرف نسبت به صفات موجود در افراد آن و مطلوبیت آنها در نظر عرف و عقلا متفاوت نباشد.

ثمره و تبلور خارجی چنین امری، تساوی در مالیت و قیمت می باشد. برخی از محققان و فقیهان بزرگ معاصر، طرفدار این نظریه هستند. ما به شماری از گفتار آنان اشاره می کنیم. آیه الله سید محمدکاظم طباطبائی یزدی (ره) می نویسد:

مثلی آن است که افراد آن، دارای خصوصیات و ویژگیهایی باشند که میزان رغبت مردم نسبت به افراد آن و قیمت افرادش به واسطه آن خصوصیات و ویژگیها اختلاف پیدا نکند. هر چیزی که غالباً این گونه باشد نه نادراً، آن شیء مثلی است و این مطلب به حسب زمانها، مکانها، و کیفیتها، اختلاف پیدا می کند.^(۱)

آیه الله سید محسن حکیم (ره) هم در این باره می نویسد:

آنچه از تعاریف عالمان فقه، در مورد مثلی استفاده می شود، این است که، مثلی آن شیئی است که رغبت و تمایل مردم نسبت به افراد آن بر اثر صفات موجود در افراد آن، تفاوت پیدا نکند.^(۲)

۱- یزدی طباطبائی (ره)، حاشیه مکاسب، ص ۹۹.

۲- آیه الله سید محسن حکیم (ره)، نهج الفقاهه، ج ۱، ص ۱۳۹.

مرجع محقق حضرت آیه الله تبریزی معتقدند:

مقصود از مثل برای شیء تلف شده، آن شیئی است که از نظر اوصاف، قریب به شیء تلف شده باشد و منظور از قریب، قریب در اوصافی است که مالیت و زیادی مالیت شیء، به آن اوصافش محقق گردد. بنابراین در مثلی فقط اوصاف دخیل در مالیت، اعتبار دارد و سایر اوصافی که گاهی اوقات غرض شخصی نه نوعی به آن تعلق گیرد و قیمت آن تغییر کند، شیء را از مثلیت خارج نمی‌کند. زیرا که چنین خصوصیتی در اشیا، مقصود و منظور نظر عقلاً قرار نمی‌گیرد. بنابراین اگر اشیای خارجی نسبت به هم غالباً چنین ویژگی داشته باشند، مثلی محسوب می‌گردند، وگرنه قیمی‌اند^(۱).

و از ظاهر کلام امام خمینی (ره) برمی‌آید که ایشان هم، چنین نظری را قبول دارند. ایشان در رد قول کسانی که مثلی بودن دو شیء را از ناحیه مقدار مساوی مالیت آن دو می‌دانند، می‌نویسند:

مالیت اشیا از رغبتهای مردم به آنها، برخاسته می‌شود و خود رغبت مردم به اشیا تابع خواص و منافع آنهاست. اشیای مثلی آنهایی هستند که صفات و خصوصیات قریب به هم داشته باشند^(۲).

هم چنین در مورد قرض دادن مال مثلی می‌نویسند:

در مثلی معتبر است که از آنهایی باشد که امکان ضبط اوصاف و خصوصیات که به وسیله آنها قیمت و رغبت مردم مختلف می‌گردد، وجود

۱- تبریزی، ارشاد الطالب، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲- امام خمینی (ره)، بیع، ج ۱، ص ۳۳۳.

داشته باشد^(۱).

بنابراین به یک واسطه می‌گوید:

«دو شیء وقتی مثل هم است که خصوصیات و ویژگیهای آنها به نحوی شبیه هم باشند که باعث یکسان شدن رغبت و مالیت آنها گردد».

علی‌رغم اختلافات بسیاری که این تعاریف با هم دارند، همه یک اصل را صراحتاً و یا تلویحاً پذیرفته‌اند، و آن این است که مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی است، و در آیه و روایتی مفهوم آن دو بیان نشده است. چنانکه در ابتدای بحث مثلی و قیمی گذشت، این دو، از عناوین انتزاعی هستند. بنابراین برای تعریف آنها باید به تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا نسبت به اشیای خارجی توجه کرد، و با کشف ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نسبت به آنها، ویژگیهای اشیای مثلی را شناسایی کرده آن را ضابطه‌مند نمود، سپس به صورت تعریف ارائه داد.

اشکال عمده اغلب تعاریف ذکر شده این است که از حوزه تحلیل بالا خارج می‌باشد. در نتیجه از فراگیری لازم نسبت به زمان، مکان و کیفیات برخوردار نمی‌باشند. ولی تعریف دسته پنجم تعریف مثلی و قیمی را از روش ذکر شده، پی گرفته و موفق به ارائه ضابطه مناسبی برای مثلی و قیمی شده است.

وقتی افراد یک شیء در نظر عرف و عقلا مثل هم هستند که آنها حاضر باشند، افراد آن را به جای هم قبول کنند و این امر در صورتی محقق

۱- امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۲۵.

می‌شود که خصوصیات افراد آن شیء به نحوی باشند که باعث تفاوت رغبت، مطلوبیت و در نتیجه تفاوت در مالیت آنها نگردد. با این بیان به نظر می‌آید که تعریف دسته پنجم نزدیکتر از همه به واقع باشد و فراگیری آن نسبت به زمان، مکان و کیفیت گسترده‌تر است.

با توجه به تعریف دسته پنجم می‌توان اظهار داشت که در عصر حاضر بعضی آفریده‌های طبیعی، که در زمانهای سابق مثلی محسوب می‌شدند، ممکن است از مثلی بودن خارج شده باشند؛ در عوض بسیاری از مصنوعات کارخانه‌ها و تولیدات ماشینی که در نظر عرف دارای ویژگیهای یکسانی هستند - در نتیجه میزان رغبت عرف نسبت به آنها و مطلوبیت آنها، همسنگ بوده و در پی آن، مالیت یکسانی در نظر عرف دارند - مثلی می‌باشند. این امر بدان جهت است که عرف و عقلا در طول زمان به خاطر پیشرفت علوم و دقت بیشتر در امور جزیی از تسامحات خود کاسته بر دقت خود می‌افزاید. و در نتیجه اوصافی از اشیا که در سابق مورد رغبتش نبوده و مطلوبیتی برای وی نداشت، مرغوب واقع شده و برای آنها ایجاد مطلوبیت نموده است و اکنون بعضی از اشیا را که در سابق مثلی نمی‌دانسته، مثل هم محسوب می‌کند.

۲-۶ اصل در مثلی یا قیمی بودن

اگر در مثلی یا قیمی بودن شیئی تردید ایجاد شود، چه باید کرد؟ آیا باید آن شیء را مثلی دانست یا آن را ملحق به قیمی کرد؟
با ظابطه‌ای که بیان کردیم کمتر اتفاق می‌افتد که تردیدی در مثلی بودن شیء خاصی ایجاد گردد. اگر چنین شد، باید با مراجعه به اصول عملیه، آن

شیء را از نظر حکم به مثلی یا قیمی ملحق کنیم، نه اینکه واقعاً و به طور قاطع قضاوت کنیم که آن شیء مثلی یا قیمی است. این امر یک مطلب فنی فقهی است و بیش از این نیازی به طرح آن در این مجال نیست.

۳- ع- مثلی و قیمی از نظر حقوق دانان

ظاهراً از دو عنوان مثلی یا قیمی، فقط در فقه اسلام و آن دسته از متون حقوقی که با گرایش اسلامی به نگارش درآمده‌اند بحث شده است، و بحثهای متون حقوقی دانشمندان اسلامی، پیرامون آن دو عنوان، بیشتر ناظر به همان مطالبی می‌باشد که فقیهان اسلامی در کتب فقهی ذکر نموده‌اند. در زیر یک نمونه آن ذکر می‌گردد.

آقای دکتر سید حسن امامی می‌نویسد:

مثلی عبارت از مالی است که اشیاء و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد؛ مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است و معذک تشخیص این معنی با عرف است^(۱).

ما در بحث پیشین به نقد و بررسی گفتار فقیهان پرداختیم و چون این تعریف نیز از آنان گرفته شده، از پرداختن بیشتر به آن خودداری می‌کنیم.

۷- ماهیت و ویژگیهای سند

گرچه مفهوم سند برخلاف مفاهیم مال و بحثهای تابع آن، ابهام نداشته

۱- دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۱.

و اختلاف نظراتی که در آن گونه بحثها وجود داشت در مورد سند وجود ندارد، ولی برای آنکه روشن گردد که تصور نگارنده در این نوشتار از مفهوم سند چیست، تعریف و مشخصات مختصری از آن ارائه می گردد. سند یک نوع راهنما، هدایت کننده و نماینده بر یک ادعا یا مطلبی است.

تابلوهای راهنمایی، دفترچه مالکیت شخصی بر ملکی، برات، نوشته (رسید) بدهی شخصی به شخص دیگر، همگی سند هستند و هیچ گونه نظر استقلالی و موضوعی به خود آنها نمی شود؛ بلکه لحاظ، نظر و اهمیت آنها جنبه طریقی و آلی دارد.

در امور مالی و حقوقی، خود سند معاوضه نمی گردد و در عوض آن، شخصی مال ارزشمندی را به شخص دیگر پرداخت نمی کند، بلکه بعد از توافق بر یک امر مالی و حقوقی، سند آن مال و یا حق، از نام شخص حقیقی یا حقوقی به نام شخص حقیقی یا حقوقی دیگری منتقل می شود.

فصل سوم:

ماهیت و ویژگیهای پول از دو دیدگاه خرد و کلان

یادآوری چند مطلب مهم

آنچه تاکنون گفته آمد، به مثابه مقدمه برای مباحث این فصل است؛ زیرا مطلب این فصل براساس گفته‌های پیشین است. قبل از اینکه وارد بحث تفصیلی شویم، نخست نکاتی که ما را در فهم بهتر مطالب آینده کمک می‌کند، یادآور می‌شویم.

۱- شناخت دقیق ماهیت پول، زحمت و دقت زیادی نیاز دارد. زیرا پول یکی از پدیده‌های پیچیده جهان مادی است. از این روی برای شناختن آن، علاوه بر انتخاب روش مناسب، باید ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار داد. برای اثبات پیچیدگی ماهیت پول، کافی است به گفتار بعضی اقتصاددانانی که از تجربه چند صد ساله علم اقتصاد استفاده کرده‌اند و آشناترین اقتصاددانان با پدیده‌های اقتصادی از جمله پول هستند، توجه کنیم:

کسی نیست که به پول دست نزده باشد، یا نداند پول چیست، اما پول حاوی رازهای فراوانی است. مسأله پول برای اقتصاددانان بسیار بغرنج و پیچیده است و بدون شک سالهای متمادی اذهان آنان را به خود مشغول خواهد داشت^(۱).

محقق دیگری می‌نویسد:

پول ریشه تمام شیاطین اقتصادی است^(۲).

این‌گونه گفتارها در مورد پول از طرف اقتصاددانان به ما هشدار می‌دهد که ماهیت پول یک امر ساده نبوده و ممکن است دارای ماهیت و ویژگیهای چندگانه و چند پهلوی باشد. وقتی در اسلام بر چنین پدیده‌ای احکامی مترتب می‌گردد که اندک تفاوتی در حکم، بازتاب فراوانی در زندگی مردم و اجتماع خواهد داشت، حساسیت ما را در شناختن چنین پدیده‌ای دو چندان می‌کند.

۲- در این فصل، از ماهیت و ویژگیهای پول رایج و موجود در خارج بحث می‌کنیم و روش ما در این بحث، تفسیر واقع خارجی پول و کشف آن چیزی است که در خارج وجود دارد. هم‌چنین به تبیین رفتار اقتصادی عرف و عقلا در ارتباط با پول خواهیم پرداخت. و از موضع حقوقی خاص و بایدی، در صدد تحقیق پیرامون ماهیت پول نخواهیم بود. زیرا تحقیق

۱- آنیکیس، تاریخ تکوین اقتصاد سیاسی، ترجمه ناصر گیلانی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲- گفتار یکی از اقتصاددانان غربی، به نقل از دکتر توتونچیان، نشریه فیضیه،

درباره پول از موضع بایدی و حقوق اسلامی، نیازمند آن است که ابتدا اهداف اقتصادی و به دنبال آن نظام اقتصادی اسلام روشن گردد و آنگاه براساس آن، پول و نظام پولی خاص را مطمح نظر قرار داد. اما در این بحث، می‌خواهیم ابعاد مختلف پول موجود را روشن سازیم، تا فقیه بتواند احکام فقهی آن را از منابع اصیل اسلامی استخراج نماید.

البته بعید به نظر نمی‌آید که یک پدیده اقتصادی خاص، برای مدتها با ضوابط حقوقی معینی، در جامعه‌ای توسط عرف آن جامعه به کار گرفته شود، در ماهیت آن از بعضی جهات نسبت به جوامع دیگر تفاوتی پیدا شود، و ممکن است کسی بگوید پول هم همین‌گونه است که در جوامع مختلف با ضوابط حقوقی خاص آن جامعه، به کار گرفته شده است. بنابراین نمی‌توان به نحو کلی سخن از ماهیت پول به میان آورد؛ بلکه باید در هر جامعه‌ای ماهیت خاص آن را معین کرد. به بیان دیگر، ضوابط حقوقی و رفتار قانونمند شده عرف و عقلای هر جامعه، در حکم فصل منطقی برای آن پدیده خواهد بود و همان طوری که علاوه بر جنس، فصل هم در ماهیت شیء دخیل است، ضوابط حقوقی هر جامعه هم در ماهیت پول مؤثر می‌باشد.

گفتار بالا اجمالاً صحیح می‌باشد، ولی نمی‌توان آن را در مورد هر پدیده اجتماعی و اقتصادی ادعا کرد. اگر در احداث پدیده‌ای، ضوابط حقوقی خاصی دخیل بوده، گفتار بالا صحیح خواهد بود؛ به عنوان مثال اگر بخواهیم براساس اهداف و نظام اقتصادی اسلام، پول و سیستم پولی خاصی داشته باشیم، ممکن است سخن بالا صحیح باشد. لیکن گفتار بالا

در مورد پدیده اقتصادی، مثل پول که ایجاد و تحولات تاریخی آن براساس نیاز اقتصادی عرف عام و عقلا - با صرف نظر از هرگونه ضوابط حقوقی خاص - شکل گرفته است، صحیح نخواهد بود.

بنابراین می توان ماهیت و ویژگیهای پول را به نحو عام و خارج از هرگونه ضوابط حقوقی از پیش تعیین شده، مورد بررسی قرار داد.

البته اگر برای مدتهای طولانی، پول در کشوری تحت ضوابط حقوقی خاصی به کار گرفته شود و در نتیجه احتمال تغییر ویژگی در بعضی جهات آن داده شود، این امر در شناخت ویژگی آن پول، و قهراً در تطبیق احکام فقهی بر آن، نباید مورد غفلت قرار گیرد.

۱- پشتوانه پول^(۱)

پول کاغذی و اسکناس به لحاظ خصوصیات که دارد، نسبت به پول فلزی مزایای ویژه خود را داراست و همین مزایا باعث رغبت فراوان عموم مردم در بکارگیری آن، در مبادلات شده است؛ به نحوی که امروزه پولهای مسکوک فلزی جایگاه چندانی در معاملات ندارد، مگر در معاملات جزئی. شناخت ماهیت و ویژگیهای چنین پدیده ای بدون درک صحیح از پشتوانه آن آسان نیست، و ظاهراً بحث از پشتوانه پول کاغذی از

۱- مباحث تاریخی بحث پشتوانه، برگرفته از منابع زیر است:

پول و تورم، دکتر فرخ قبادی و دکتر فریبرز رئیس دانا؛ نظریه های پولی، دکتر باقر قدیری اصلی؛ کلیات علم اقتصاد، دکتر باقر قدیری اصلی؛ پول و ارز و بانکداری، مجتبی زمانی فراهانی؛ پول و بانک (از نظریه تا سیاست گذاری) علی ماجدی و حسن گلریز؛ پول برای همه، دکتر علی اکبر مدنی.

نظر اقتصاددانان از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد و فقط در مسیر تاریخی تحولات پولی گاهی ذکری از آن به میان می‌آید. این بدان خاطر است که در علم اقتصاد، به شناختن ماهیت پدیده‌ای مثل پول، نیاز چندانی نیست، بلکه بحث اساسی در اقتصاد، از عرضه، تقاضا، تغییرات ارزش و قدرت خرید آن است؛ قهراً مباحثی از قبیل خرید و فروش پولهای کاغذی، تعلق خمس و زکات به آن و...، اهمیت چندانی ندارد. در حالی که بحث از این موضوعات و امثال آن در مورد پول، از دیدگاه اسلام ضروری است. زیرا معلوم شدن این‌گونه مطالب بستگی زیادی به شناختن دقیق ماهیت و ویژگیهای اسکناس و پول دارد و یکی از عواملی که ما را در شناختن ماهیت اسکناس کمک خواهد کرد، درک صحیح از پشتوانه پول کاغذی، تحولات تاریخی آن و نیاز و عدم نیاز پولهای فعلی به پشتوانه می‌باشد.

اسکناس در اوایل ظهورش نماینده مقدار معینی طلا با عیار مشخص بود. این پول در ابتدا نماینده و رسیدی بود که بانک ناشر اسکناس به عنوان امانت دار مسکوک طلا در اختیار صاحب مسکوک می‌گذاشت؛ یعنی هر موقع صاحب اسکناس اراده کرده برای دریافت مسکوک طلا، به بانک ناشر مراجعه می‌کرد، بانک وظیفه داشت بلافاصله مسکوک را با اسکناس معاوضه نمایند.

در این ایام، آنچه برای دارندگان اسکناس مهم بود، جنبه حقوقی تضمین طلا و نقره بود؛ یعنی برای دارندگان اسکناس فقط این امر اهمیت داشت که هنگام مراجعه به بانک بتوانند میزان طلا و نقره خود را در

مقابل ارائه اسکناس به بانک، دریافت کنند. زیرا در آن ایام اسکناس صرفاً سند محض بود، و صاحبان طلا و نقره تنها خواستار تضمین بودند، تا هنگام مراجعه به بانک بتوانند طلا و نقره خود را دریافت کنند.

در این ایام بحثی از پشتوانه اسکناس نه در اذهان دارندگان اسکناس و نه در محافل علمی اقتصاد مطرح نبود. اما پس از مدتی، بانکداران از حسن اعتماد دارندگان اسکناس سوءاستفاده کرده بیش از طلا و نقره موجود در صندوق بانک، دست به انتشار اسکناس زدند. این امر باعث شد که دارندگان آن برای خرید کالاهای معین، واحدهای بیشتری از اسکناس‌هایی که سند طلا و نقره بودند، به فروشنده پرداخت کنند؛ خصوصاً در سالهای جنگ، بعد از اینکه بانکهای ناشر اسکناس دولتی شده، برای تأمین هزینه‌های جنگی خود در چاپ و انتشار اسکناس شدیداً افراط می‌کردند. وقتی مردم برای دریافت طلاهای خود به بانکها هجوم می‌آوردند، دولتها اعلام می‌کردند که اسکناس‌های در دست مردم قابل تبدیل به طلا یا نقره نمی‌باشد. در خیلی از مواقع بعد از مدتی مقاومت، تسلیم می‌شدند و از نظر اقتصادی هم برگشت به نظام طلا و نقره ممکن نبود.

آنچه در این مرحله برای دارندگان اسکناس شدیداً نگران‌کننده بود، مسأله کاهش ارزش اسکناس بود؛ یعنی مردم آشکارا می‌دیدند که از دارایی آنها روز به روز کاسته شده و بازگشتی ندارد.

در این گیرودار مردم به فکر ثبات ارزش اسکناس افتادند و بحث از پشتوانه آن مطرح شد. بعضی تصور می‌کردند که اگر اسکناس‌ها پشتوانه

فلزی طلا و نقره داشته باشند، ارزش آنها کاهش نمی‌یابد؛ مانند وقتی که خود فلز طلا و نقره به عنوان پول وارد مبادلات می‌شود، که در نتیجه تورمهای شدید پولی به وجود نمی‌آید، مگر از ناحیه غش در عیار آنها که آن هم ماهیتاً از نوع افراط در انتشار اسکناس می‌باشد.^(۱) بعضی دیگر موافق این نظر نبودند، که سرانجام دو دیدگاه در ارتباط با میزان انتشار اسکناس ظهور کرد:

۱- دیدگاه یا اصل پولی: از مهمترین طرفداران این اصل دیوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی (۱۸۲۳ - ۱۷۷۳) است. وی و طرفدارانش می‌گفتند: بانک ناشر اسکناس، باید صد درصد معادل ارزش اسکناس منتشره، طلا داشته باشد، تا بتواند از حفظ ارزش پول پشتیبانی کند.

بنابراین بانک ناشر اسکناس حق ندارد بیش از موجودی طلای خود اسکناس منتشر نماید؛ حتی اگر شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی برای تسهیل امر تجارت و صنعت نیاز به پول بیشتری داشته باشد.

۲- اصل یا دیدگاه بانکی: در قرن نوزدهم میلادی، اصل بانکی در مقابل اصل پولی برخاست. از سردمداران این اصل جان استوارت میل (۱۸۷۳ - ۱۸۰۶) را می‌توان نام برد. طبق نظر وی و طرفدارانش، هیچ نیازی به پشتوانه طلا و نقره برای اسکناس نمی‌باشد و حجم اسکناس در گردش باید متناسب با نیاز اقتصاد باشد و هرگاه اقتصاد کشوری اسکناس بیشتری را طلبید، بانک ناشر اسکناس باید به نشر اسکناس بیشتر روی آورد. ولی عملاً در پایان قرن نوزدهم میلادی، تلفیقی از اصل پولی و

بانکی، موضوع را حل و فصل کرد. به طوری که بانک ناشر اسکناس، مطابق قانون باید به میزان درصدی از ارزش اسکناس منتشره موجودی طلا داشته باشد.

آنچه در این مرحله از اسکناس، از نظر بحث ما حایز اهمیت است و در آینده از آن استفاده خواهیم کرد، این است که علت نزاع بین طرفداران اصل پولی و بانکی مبنی بر نیاز یا عدم نیاز اسکناس به پشتوانه فلزی، حفظ ارزش و قدرت خرید اسکناس بود. کسانی که دسترنج سالهای طولانی زحمت و تلاش خود را به صورت اسکناس در اختیار گرفته بودند، هرگز برای آنان قابل قبول نبود که دارایی موجود خود را رو به کاهش ببینند. در نتیجه به دنبال راه حلی برای جلوگیری از کاهش ارزش اسکناس بودند و گمان می کردند که پشتوانه فلزی قادر به چنان امری است. البته ارزش مبادله ای اسکناس از نظر استوارت میل و طرفدارانش بی اهمیت نبود، بلکه آنان به مسأله مهمتری فکر می کردند که اگر آن مسأله تحقق پیدا می کرد نظر طرفداران اصل پولی نیز تأمین می شد. زیرا اگر میزان چاپ و عرضه اسکناس به مقدار نیاز و حوایج اقتصاد باشد، علاوه بر اینکه اقتصاد راه رشد و شکوفایی را در پیش خواهد گرفت، ارزش اسکناس نیز کاهش قابل محسوسی نخواهد داشت. در حالی که اگر حد انتشار اسکناس، حداکثر به مقدار ارزش طلا و فلزات قیمتی موجود در بانک ناشر اسکناس محدود گردد، اگرچه ممکن است، ارزش آن، کاهش شدید پیدا نکند، اما قطعاً اقتصاد از رشد و شکوفایی به دور مانده، بلکه ممکن است دچار رکود نیز گردد.

چنانکه گذشت، انگیزه اولیه در بحثهای مربوط به پشتوانه فلزی گرانبهای اسکناس، حفظ ارزش و قدرت خرید آن بود. اما واقعیت غیر قابل انکاری در ورای این گونه بحثها وجود داشت، و آن، محدود کردن قدرت دولتها در انتشار اسکناس از طریق محدود کردن حد انتشار اسکناس، حداکثر به مقدار ارزش طلا و فلزات گرانبهای موجود در صندوق بانک ناشر بود. زیرا در بسیاری از مواقع دولتها در انتشار اسکناس از حد نیاز اقتصاد عدول می کردند و برای اینکه چهره خود را در نزد مردم موجه نمایند، با فشار به مسئولان پولی کشور، آنها را وادار به چاپ پول بیشتر و تحویل به دولتها می کردند. دولتها هم آن پول را در جهت خرج های کاذب و چشمگیر مصرف می کردند.

پل ساموئلسن در این باره می گوید:

علت اینکه امروز اشخاص محافظه کار معتقدند که باید پول کاغذی پشتوانه طلا داشته باشد، آن نیست که طلا به پول، ارزش می دهد. دلیل چیز دیگری است. این محافظه کاران می دانند که دولت می تواند ارزش پول را تغییر دهد؛ هم چنین معتقدند که نمی توان به حکومت اعتماد کرد تا در استفاده از این قدرت افراط نکند^(۱).

با توجه به آنچه درباره جریان تاریخی پشتوانه گذشت، شایان ذکر است که هنوز هم ممکن است تصور غلطی در مورد اسکناس و پشتوانه آن در اذهان کسانی که در مورد ماهیت اسکناس بحث می کنند، وجود

داشته باشد؛ مبنی براینکه قدرت خرید پول و ارزش آن به میزان پشتوانه فلزی گرانبهای آن، مثل طلا و نقره، بستگی دارد؛ در نتیجه برای حفظ ارزش آن، هنوز هم پیشنهاد کنند که پول کاغذی باید پشتوانه فلزی داشته باشد.

در حالی که چنانکه گذشت، در ابتدای امر، پشتوانه صرفاً جنبه حقوقی و تضمین تبدیل اسکناس به فلز گرانبها بود، نه اینکه کاهش ارزش پول و دارایی آنها؛ یعنی به ذهن مردم هیچ‌گاه نمی‌گذشت که اگر پول ما پشتوانه نداشته باشد، ارزش آن، کاهش پیدا می‌کند، بلکه می‌گفتند اگر اسکناس ما پشتوانه طلا و نقره نداشته باشد و بانک یا صراف ورشکست گردد، اصل تضمین تبدیل اسکناس به پول فلزی از بین خواهد رفت و در آن صورت از همه دارایی خود محروم خواهند شد.

اگرچه بعدها مطرح گردید که برای حفظ ارزش پول کاغذی، نیاز به پشتوانه صد درصد فلز گرانبهاست، ولی این هم تصور غلطی بود که بعضی اقتصاددانان به آن اعتراف کرده‌اند. به علاوه اگر پشتوانه فلزی گرانبها باعث حفظ ارزش پول کاغذی می‌شود، پس چرا در زمانی که خود فلز طلا و نقره به عنوان پول در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفت، گاهی کاهش ارزش پول رخ می‌داد، که نمونه‌های آن قبلاً گذشت.

همان طوری که در فصل اول گذشت، امروزه حجم عظیمی از پولها را پول تحریری تشکیل می‌دهد، که تغییرات حجم آن شبیه تغییرات حجم اسکناس، با فرض ثبات حجم کالاها و خدمات، باعث تغییرات ارزش

پول می‌گردد، و امکان ندارد برای همه آنها پشتوانه طلا وجود داشته باشد.

مطلب مهم در حفظ ارزش اسکناس و پول، تناسب صحیح اقتصادی بین میزان حجم پول و حجم کالاها و خدمات قابل مبادله می‌باشد. در غیر آن صورت اگر تمام طلاهای دنیا در صندوق بانک مرکزی یک کشور قرار داده شود - یعنی پول در جریان بیش از صد درصد پشتوانه فلزی داشته باشد - ولی از آن طرف نرخ رشد حجم پول بیش از نرخ رشد کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله گردد، کاری از دست پشتوانه‌ها در کنترل نرخ تورم و کاهش ارزش پول برنخواهد آمد. برعکس اگر پول کشوری حتی به اندازه یک گرم طلا پشتوانه نداشته باشد، اما تناسب بین نرخ رشد حجم پول و حجم کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله حفظ گردد، ارزش پول کاهش پیدا نخواهد کرد.

از همین روی آنانی که برای حفظ ارزش و قدرت خرید پول، اصرار بر پشتوانه فلزی گران‌بها برای پول داشتند، نظرات خود را اصلاح کرده دریافتند که قوانین اقتصادی راه خود را خواهد رفت و نه پشتوانه فلزی گران‌بها قادر به حفظ ارزش پول است، و نه فشار دولتها؛ کما اینکه بعضی تصور می‌کنند که اعتبار دولت، به پول کاغذی اعتبار می‌دهد و میزان اعتبار و قدرت خرید پول و ارزش آن به اعتبار دولت بستگی دارد^(۱).

در سستی این نظریه، کافی است از همانان پرسیده شود که چرا در بسیاری از حوادث پولی، دولتها حتی با فشار نظامی نیز نتوانستند اصل

اعتبار پول جاری را حفظ کنند؛ تا چه رسد به اینکه گفته شود میزان اعتبار و قدرت خرید پول، به اعتبار دولت بستگی دارد.

مفهوم پشتوانه

بنابر آنچه گذشت، در مفهوم و مصداق پشتوانه در طول تاریخ پول کاغذی و اسکناس، تحولات بسیاری رخ داده است. در مجموع، گفتار اقتصاددانان در ارتباط با مفهوم پشتوانه به چند دسته تقسیم می‌گردد:

۱- گروهی از ایشان صرفاً به ستون دارایی یا مطالبات بانک ناشر اسکناس اشاره و آنها را پشتوانه می‌دانند؛ یعنی چیزی که صرفاً منشأ ایجاد اسکناس و پول می‌گردد؛ اعم از اینکه نیاز اقتصاد به پول واقعاً به همان مقدار مطالبات و ستون دارایی باشد، یا کمتر از آن. چند نمونه آن از این قرار است:

دو نیز فلوزا اقتصاددان فرانسوی می‌نویسد:

پشتوانه‌های حجم پول می‌توانند همچون مطالباتی تعریف شوند که ناشران پول و شبه پول هنگامی که آنها را در اقتصاد وارد می‌سازند، به دست آورده‌اند و مانند سرچشمه‌های ایجاد پول به نظر می‌آید.^(۱)

باز در جای دیگر می‌گوید:

در حال حاضر، کمک به اقتصاد، پشتوانه عمده حجم پولی را تشکیل می‌دهد. این کمکها که نیازهای اقتصاد را برآورده می‌سازند، بیشترین

سرچشمه تشکیل حجم پول را نشان می‌دهند... نتیجه‌گیری اساسی از تحلیل تحول پشتوانه‌ها این است که ردیف مطالبات از اقتصاد، دارای اهمیت بیشتر است و به اینجا می‌رسد که در گذشته، مقامات، تنظیم حجم پول را بر پایه اقدامات در زمینه این پشتوانه‌ها اداره می‌کردند^(۱).

لازم به ذکر است که مقصود وی از مطالبات در ابتدای گفتارش، کل ستون دارایی بانک ناشر اسکناس می‌باشد، که اعم از اوراقی است که بانک مرکزی در ازای پرداخت وام به دولت در هنگام کسری بودجه، از آن دریافت می‌کند. و منظور از مطالبات از اقتصاد، همان بخشی از پشتوانه است که به عنوان کمک به اقتصاد محسوب می‌شود.

آقای علی اصغر پورهمایون در کتاب اقتصاد خود می‌نویسد:

پشتوانه اسکناس یعنی تضمین اصلی آن، ممکن است اموال غیر منقول، اوراق بهادار و یا فلزات قیمتی باشد^(۲).

اوراق بهادار اعم از اوراقی است که دولت در موقع کسری بودجه امضا کرده در اختیار بانک ناشر اسکناس قرار می‌دهد.

۲- تعدادی هم نیاز اقتصاد به وسیله مبادله را پشتوانه اسکناس و پول کاغذی می‌دانند. *اونست ماندل در کتاب علم اقتصاد* می‌گوید:

چون معاملات تنزلی در دورانه‌های رونق اوضاع اقتصادی افزایش می‌یابد و در دورانه‌های بحران و بحران خفیف کاهش می‌یابد، انتشار پول کاغذی که

۱- همان، ص ۲۱۸.

۲- پورهمایون، *اقتصاد*، ج ۱، ص ۴۴۲.

اوراق بهادر مورد تنزیل، پشتوانه آن است، به صورت یک وسیله انعطاف پذیر پولی در می آید که موجودی پول را با احتیاج اقتصاد به وسیله مبادله، تطابق می دهد (۱).

۳- بعضی هم اشاره دارند که ذخیره نیروهای تولیدی پشتوانه پول می باشند.

رمون بار اقتصاددان فرانسوی می نویسد:

مطابق فرمول غالباً مرسوم و متداول، از مفهوم پشتوانه طلا می گذریم و به مفهوم پشتوانه کار می رسیم. ذخیره نیروهای تولیدی ملت، جانشین ذخیره طلا می گردد... بانک مرکزی حجم پول در گردش و ضروری در استفاده از منابع بیکار را ایجاد می نماید (۲).

بحث پشتوانه اسکناس، به انگیزه حفظ ارزش و قدرت خرید اسکناس وارد مباحث اقتصادی گردید، و چون طلا و نقره مدتهای طولانی به عنوان پول موفق (خصوصاً از جهت ثبات ارزش و قدرت خرید آن نسبت به اسکناس) مورد قبول عموم بود، تحت عنوان پشتوانه، واسطه بین کالاها و خدمات قابل مبادله، و اسکناس قرار گرفت، تا با محدود کردن مقدار انتشار و عرضه اسکناس، ثبات ارزش و قدرت خرید پول را تضمین کند.

چون با گسترش حجم تولید کالاها و خدمات و حجم نسبتاً محدود و

۱- ارنست ماندل، علم اقتصاد، ترجمه وزیری، ص ۲۷۶.

۲- رمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، ج ۲، ص ۳۵۸.

ثابت طلا، تجارت و بازرگانی با مشکل رو به رو می‌شد، اسکناس را از پشتوانهٔ صد درصد داشتن خارج کرده و توافق کردند که درصدی از پول کاغذی، پشتوانهٔ طلا داشته باشد. با روند رو به گسترش تولید و تجارت، در نهایت اسکناس را از قید پشتوانه رها ساختند؛ یعنی واسطهٔ بین اسکناس و کالاها و خدمات قابل مبادله برداشته شد و پول کاغذی به طور مستقیم در رابطه با کالاها و خدمات قابل مبادله قرار گرفت^(۱).

اگر علت طرح بحث پشتوانه داشتن اسکناس را جلوگیری از کاهش ارزش و قدرت آن بدانیم - کما اینکه واقعاً هم آن گونه بود - اولاً و بالذات خود تولیدات قابل مبادله، پشتوانه اسکناس بودند، و ثانیاً و بالعرض طلا و سایر فلزات گران بها^(۲).

اگر بخواهیم هماهنگی با علت طرح بحث پشتوانه، تعریف مناسبی برای آن ارائه دهیم بهتر است بگوییم: پشتوانه، هر آن چیزی است که تضمین‌کنندهٔ ثبات ارزش اقتصادی و قدرت خرید پول می‌باشد.

از نظر مصداق، چنین چیزی جز تناسب خاص بین حجم تولیدات قابل مبادله، و حجم پول نیست، و اگر غیر از آن، چیزی پیدا شود که باعث ثبات ارزش پول گردد، در کوتاه مدت فقط توان چنین چیزی را خواهد داشت و در دراز مدت، قوانین اقتصادی راه خود را پیدا کرده ارتباطی ناگسستنی میان ارزش پول و حجم تولیدات قابل مبادله برقرار خواهد شد.

۱- برای یادآوری مراحل مختلف اسکناس به فصل اول مراجعه شود.

۲- توضیح این مطلب در مباحث گذشته، آمده است.

۲- وظایف پول در اقتصاد

۱- معیار ارزش:

بشر اولیه در اقتصاد خودمعیشتی، تا وقتی که تولید مازاد بر مصرف نداشت، نیازی به مبادله پیدا نکرد؛ اما با تقسیم کار ابتدایی و ایجاد تخصص، تولید مازاد بر مصرف و هم چنین تنوع در تولیدات پیدا شد. کالاهای متنوع برای او مطلوبیتهای متفاوتی ایجاد می نمود. برای دستیابی به کالاهای دیگران نیاز به مبادله تولیدات در جامعه اولیه بشری ظهور پیدا کرد. اما معیار واحدی که بتواند ارزشهای مختلف اشیا را به آسانی مورد مقایسه قرار دهد - تا قضاوت افراد را نسبت به ارزش اشیا آسان کند - وجود نداشت. همان طوری که متر مقیاس مشترکی است که قضاوت افراد را نسبت به طول، آسان می کند، پول هم با وارد شدن در حوزه مبادلات، به عنوان مقیاس مشترکی برای اندازه گیری ارزش اقتصادی سایر اشیا مورد توافق عرف و عقلا قرار گرفت.

خود معیار و مقیاس ارزش، در ابتدای امر، دارای ارزش مبادله ای واقعی بود؛ ولی ارزش آن ضرورتاً دستخوش تغییر می گردید. با این وجود، عرف و عقلا علی رغم آن مشکل، آن را به عنوان مقیاس و معیار ارزش پذیرفته بود. این امر، به طور یقین به عنوان یک نقص در پول تلقی می گردید و اگر امکان گشودن این گره می بود، بشر در رفع آن هیچ گونه کوتاهی نمی کرد، و همان طوری که واحدهای فیزیکی، مثل تَن برای غلات، کیلو برای میوه، نفر برای انسان و... ثابت هستند، واحد مقیاس ارزش اقتصادی که برای متجانس کردن ارزشهای مختلف نامتجانس وارد

مبادلات شده بود، اگر ثابت می ماند، یقیناً از مطلوبیت بیشتری در نزد عقلا برخوردار می شد. زیرا همان گونه که اگر شیء انعطاف پذیر، به جای متر، وسیله اندازه گیری طول بود. برای بشر ایجاد مشکل می کرد، کش دار و قابل انعطاف بودن ارزش معیار ارزشها نیز مشکل آفرین بود.

در انواع پولها، از پول کالایی تا پولهای تحریری و الکترونیکی، معیار ارزش همان ارزش مبادله ای عام می باشد، که در پول کالایی، امر حقیقی، ولی در پولهای اسکناس، تحریری و الکترونیکی، اعتباری و قراردادی محض است.

۲- واسطه در مبادله:

با انتخاب معیار سنجش فقط بخشی از مشکلات مبادلات پایاپای حل گردید؛ اما مشکلاتی از قبیل حمل کالاهای پرحجم و وزن مبادله شده به نقاط دور دست، انبار کردن و... هم چنان باقی بود. عرف و عقلا به این توافق و قرارداد دست یافتند که کالایی را که به عنوان معیار سنجش ارزشها مورد استفاده قرار می گیرد، واسطه مبادلات نیز قرار دهند، بدین وسیله، بخش دیگری از مشکلات مبادلات پایاپای از میان رفت.

۳- ذخیره ارزش:

مردم و عرف جامعه پذیرفتند که به جای در اختیار داشتن انواع کالاهای نامتجانس، شیشی را در اختیار داشته باشند که برخوردار از ارزش مبادله ای عامی باشد تا در مواقع لزوم بتوانند با آن انواع کالاهای دیگر را

به دست آورند؛ یعنی مالک و دارنده آن احساس می‌کند که با در اختیار داشتن آن، واجد و مالک ارزش مبادله‌ای عامی است. چنین خاصیتی در پول - اعم از پول واقعی و اعتباری - وظیفه دیگری، به نام ذخیره ارزش، بر عهده آن می‌گذارد.

شایان ذکر است که چنین وظیفه‌ای را انواع کالاهای دیگر نیز می‌توانند بر عهده بگیرند؛ مثلاً به جای اینکه شخصی پول را پس‌انداز کند تا به مرور، مثلاً شش ماه آینده، هزینه کند، می‌تواند با تمام یا بخش عمده آن در همان وهله اول، کالاهای مورد نیازش را خریداری و ذخیره نموده در طول شش ماه آینده مصرف کند. اما تفاوت این دو نوع ذخیره ارزش، در طریقی و استقلال‌ی بودن آنهاست. کالاهای خریداری شده برای خود آنها پس‌انداز و ذخیره می‌شود، ولی ذخیره و پس‌انداز پول برای آن است که در موقع لزوم به وسیله آن کالاها و خدمات مورد نیازش را خریداری نماید؛ به بیان دیگر، ذخیره و پس‌انداز پول مقصود بالذات نمی‌باشد، بلکه مقصود بالغیر است، برخلاف ذخیره و پس‌انداز کالاهای مصرفی دیگر.

تعدادی از اقتصاددانان وظیفه دیگری را به نام «وسیله پرداخت‌های آتی» برای پول شمرده‌اند؛ یعنی در معاملات غیر نقدی، کالا دریافت می‌گردد، ولی پول آن در زمان بعد پرداخت می‌شود. به این امر وظیفه پرداخت‌های آتی گفتند.

به نظر می‌رسد این گفتار صحیح نباشد؛ زیرا پول در این‌گونه معاملات هم، فقط همان سه کار را انجام می‌دهد، ولی زمان دریافت کالا و پرداخت

پول از طرف مقابل اختلاف دارد.

در پایان این بحث مناسب است روایتی که از امام صادق (ع) بیانگر وظیفه پول در اقتصاد می باشد، ذکر گردد. آن حضرت در حدیث شریفی که معروف به توحید مفضل می باشد فرمودند:

«... فکّر یا مفضّل فی هذه المعادن وما یخرج منها من الجواهر المختلفة مثل الجص... والفضة والذهب... وغير ذلك مما يستعمله الناس فی مآربهم فهل یخفی علی ذی عقل ان هذه کلها ذخائر ذخرت للانسان فی هذه الارض لیستخرجها فیستعملها عند الحاجة اليها... فانهم لو ظفروا بما حاولوا من هذا العلم کان لامحاله سیظهر و یتفیض فی العالم حتی تكثر الفضة والذهب ویسقط عند الناس فلا تكون لهما قيمة ویبطل الانتفاع بهما فی الشراء والبيع والمعاملات ولا کان یجبی السلطان الاموال ولا یدخرهما للاحقاب... فالتراب للبناء والحديد للصناعات... والذهب والفضة للمعاملة والذخیره (۱)»

امام صادق (ع) خطاب به مفضل که یکی از شاگردان آن حضرت بود می فرماید: ای مفضل، در امور معادن و آنچه از آن استخراج می گردد، مثل گچ، نقره و طلا،... و کلیه چیزهای دیگری که از معادن به دست می آید و مردم از آنها در زندگی خود استفاده می کنند، فکر کن. آیا بر هیچ صاحب اندیشه و عقلی، این امر پنهان است که این ذخایر معدنی برای انسان در قلب زمین ذخیره گردید تا اینکه انسانها آنها را استخراج کرده هنگام احتیاج از آنها استفاده نمایند... اما اگر انسانها به علم استخراج معادن به نحو کامل دست می یافتند، به مقدار زیادی از مواد معدنی و از جمله طلا و نقره را

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، باب ۳۴، حدیث ۸، ص ۱۸۶؛ جعفر الهادی، الشؤون الاقتصادية فی نصوص الکتاب والسنة، ص ۸۱ و ۱۵۳.

استخراج می‌کردند، به طوری که طلا و نقره آن چنان زیاد می‌شد که در نظر مردم از ارزش ساقط می‌گردید و در نتیجه ممکن نبود از آنها در خرید و فروش و معاملات بهره‌مند شوند؛ سلاطین مالیاتهای خود را از آنها دریافت نمی‌کردند و کسی حاضر نمی‌شد آنها را برای بعد از خود به ارث بگذارد... خاک برای ساختمان سازی، آهن برای صنایع... و طلا و نقره هم برای معاملات و ذخیره... خلق شده است.

گرچه حدیث شریف، حاوی مطالب علمی فراوانی می‌باشد، ولی به ذکر چند مطلب از آن اکتفا می‌کنیم.

۱- امام صادق (ع)، واقع و هست‌ها را بیان می‌کند؛ نوع رفتار مردم را در ارتباط با پول و رابطه بین تغییرات حجم پول و تغییرات قدرت خرید آن، در این حدیث شریف به وضوح ذکر گردیده است.

۲- از حدیث شریف به وضوح آشکار می‌گردد که، در زمانی که طلا و نقره به عنوان پول مورد استفاده قرار می‌گرفت، اگر حجم آنها بیش از نیاز پولی افزایش می‌یافت، قدرت خرید آن، کاهش پیدا می‌کرد.

۳- به نظر می‌آید جنبه آلی و طریقی بودن پول، از بیان امام (ع) کاملاً آشکار می‌باشد. زیرا امام (ع) فایده مواد مختلف استخراجی معادن را بیان می‌فرمایند و در مورد هیچ‌کدام از آنها نمی‌فرمایند اگر مقدار و حجم آنها زیاد شود از فایده ساقط می‌گردند، اگرچه از ارزش آنها کاسته می‌شود. اما در مورد طلا و نقره می‌فرمایند، اگر حجم آنها زیاد گردد از حیز انتفاع خارج می‌شوند؛ یعنی اگر از مصارف جزئی غیر پولی آنها صرف نظر کنیم، طلا و نقره به لحاظ جنبه پولی مقصود بالذات نیستند،

بلکه مقصود بالغیر و بالعرض می‌باشند؛ یعنی صاحب آن احساس می‌کند که آن را مالک و واجد است تا چیزهای دیگر را به وسیله آن به دست آورد. بنابراین برای مالک آن، ارزش مبادله‌ای آن اهمیت دارد، وگرنه با زیاد شدن آن، در نظر مردم بی‌فایده نمی‌شد، بلکه فقط ارزش و قدرت خرید آن، کاهش پیدا می‌کرد، ولی هم‌چنان فایده خود را دارا بود؛ مثل گندم که اگر مقدار گندم افزایش پیدا کند ارزش آن، کاهش پیدا می‌کند، ولی از فایده آن کاسته نمی‌گردد. برخلاف پول طلا و نقره که اگر حجم آن بیش از نیاز اقتصاد به پول افزایش پیدا می‌کرد، ارزش مبادله‌ای آن به صفر نزدیک می‌شد؛ در نتیجه کسی به عنوان وسیله مبادله از آن استفاده نمی‌کرد.

۳- تعریف پول

بسیاری از نویسندگان، از همان ابتدای بحث درباره پول تعریفی از پول ارائه می‌دهند. ولی ما برخلاف معمول، مباحث مربوط به پول را در ابتدا بحث و تحلیل کردیم، تا خواننده به اجمال و اختصار تصویری نسبتاً نزدیک و صحیح نسبت به حقیقت پول پیدا کرده زمینه فکری لازم را برای درک و تحلیل دقیق از تعریف پول دارا باشد. زیرا همان گونه که گذشت پول یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌هایی است که وارد زندگی بشر شده است.

هر کسی از منظر خاصی به پول نظر اندخته و بیانی را درباره آن، اظهار کرده است. اقتصاددانان به شیوه علمی خاصی که در کارهای اقتصادی در

پیش می‌گیرند و هدفی که از مباحث علمی اقتصادی (کشف رفتار اقتصادی افراد و بنگاههای اقتصادی در ارتباط با پدیده‌های اقتصادی و قانون‌مند کردن آن رفتارها) دارند، عمدتاً ماهیت پول برای آنها از آن اهمیت خاصی که در فقه و نزد فقیهان اسلامی دارد، برخوردار نمی‌باشد، در نتیجه هرگاه در مقام تعریف از پول برآمدند، تعریف آنها از دقت کافی و لازم برخوردار نبوده صرفاً خواسته‌اند تصویری هر چند ناقص از پول، به ذهن افراد نزدیک کنند.

برای واضح شدن ادعای بالا، به ذکر چند نمونه از آنها می‌پردازیم: بعضی‌ها پول را به وظایف آن، تعریف کردند؛
جان میکس:

پول چیزی است که وظایف پول را انجام می‌دهد^(۱).

جان مینارد کینز:

پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش می‌باشد^(۲).

ژان مارشال می‌نویسد:

پول، وسیله مبادله و ذخیره ارزشهای اقتصادی است^(۳).

۱- به نقل از: پول، ارز و بانک‌داری، مجتبی زمانی فراهانی، ص ۱۷.

۲- همان.

۳- به نقل از: پول، ارز و بانک‌داری، همان.

و هم چنین پل ساموئلسن^(۱) پول را به وظایفش و رمون بار^(۲)، آن را به خصوصیات و وظایفش معرفی می‌کند.

گروهی نیز بیشتر به ماهیت پول توجه کرده‌اند؛ از جمله اینها فیشر است که می‌گوید:

هرگونه حق مالکیتی را که مورد قبول عموم در مبادلات قرار گیرد، می‌توان پول نامید^(۳).

دکتر علی اکبر مدنی می‌نویسد:

پول عبارت از چیزی است که دارای قدرت خرید یا پرداخت باشد^(۴).

در اینجا، در مقام نقد این تعاریف بر نمی‌آیم و به نکته‌ای که دربارهٔ این تعاریف، در طلیعهٔ بحث تعریف پول گفتیم اکتفا کرده براساس آنچه تاکنون گفته‌ایم، بیانی برای پول ارائه می‌دهیم. البته نمی‌توان ادعا کرد که تعریف ارائه شده، از هر جهت جامع و مانع می‌باشد؛ بلکه تلاش کردیم براساس واقع امر، بیانی که در مباحث آینده می‌تواند مفید واقع شود، ارائه گردد.

پول، اعم از پول کالایی و غیر کالایی، برای اینکه عوض کالاها در

۱- ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه پیرنیا، ج ۱، ص ۹۲.

۲- رمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۳- دکتر توتونچیان، مقاله‌نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، ارائه شده به اولین مجمع بررسیهای اقتصادی اسلامی، ش ۳.

۴- دکتر علی اکبر مدنی، پول برای همه، ص ۵.

مبادلات قرار گیرد، و عموم مردم آن را بپذیرند، نیاز به توافق عمومی توسط عرف و عقلا دارد. زیرا شیئی می‌تواند معادل همگانی سایر کالاها و خدمات قرار گیرد که دارای ارزش مبادله‌ای باشد و عرف و عقلا نیز آن را معادل همگانی سایر ارزشهای اقتصادی اعتبار کنند. چنین اعتباری، تمام خصوصیات شخصی را از آن شیء الغا می‌کند و از جنبه پولی، واحدهای مختلف آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات قرار می‌دهد. بدین وسیله جنبه مصرفی شخصی را از پول - حتی در وقتی که طلا و نقره به عنوان پول، مورد استفاده قرار می‌گرفته - الغا کردند و تنها با ارزش مبادله‌ای عام، وظایف پول را عهده‌دار شد، تا مشکلات مبادلات را حل کند.

همان طور که در فصل اول گذشت، در ابتدا بعضی کالاها و فلزات که علاوه بر دارا بودن ارزش مبادله‌ای، ارزش استعمالی نیز داشتند به عنوان پول پذیرفته شده بودند. این مطلب در مورد پول کاغذی و اسکناس به نحو کامل صدق می‌کند؛ با این تفاوت که در پول کاغذی و اسکناس هیچ‌گونه ارزش مصرفی وجود ندارد، و هم‌چنین اصل ارزش مبادله‌ای عام در اسکناس، برخلاف پول کالایی و فلزی، اعتباری محض بود.

در پول تحریری، قضیه فرق دارد؛ زیرا چنانکه گذشت، حقیقت پول تحریری، همان ارزش مبادله‌ای اعتباری عام می‌باشد که عدد و رقم در حساب جاری اشخاص، نمایانگر مقدار آن، و ریال (به عنوان مثال) واحد اندازه‌گیری آن می‌باشد.

بنابراین، گفتاری که بتواند تا حد قابل قبولی واقعیت پول را آشکار

سازد، عبارت است از اینکه: پول شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام، یا شیئی غیر فیزیکی که خود فی نفسه، ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد.

گفتار بالا به توضیح مختصری نیاز دارد: در وقتی که پول کالایی، فلزی و اسکناس در جریان باشد، عرف و عقلا خود آن اشیا را بدون ارزش مبادله‌ای عام، پول نمی‌دانند، بلکه آن اشیا را با ضمیمه ارزش مبادله‌ای عام به عنوان پول می‌پذیرد. ولی در پول تحریری فقط خود آن ارزش مبادله‌ای عام، بدون هیچ‌گونه ضمیمه‌ای پول است.

۴- مالیت داشتن پولهای رایج

بحث مال بودن یا نبودن پول، یکی از جهات مهمی است که نتیجه آن در تعیین ماهیت پول تأثیر بسزایی دارد؛ اگرچه گفتار عالمان و دانشمندان در این باب، متفاوت و گاه متناقض است. برخی حتی اصل مالیت پول را نفی کرده اعتقاد دارند که پولهای فعلی حواله، رسید بدهی یا سند هستند. بعضی دیگر معتقد به مالیت اعتباری آن هستند، و بعضی هم می‌گویند پول امروزی به مثابه سایر کالاها می‌باشد^(۱).

ما ضمن نقل نظرات مختلف در این باب، با توجه به بحث مالیت و تعریف مال در فصل دوم و تحلیلهایی که پیرامون مراحل مختلف تاریخ پول در فصل اول گذشت، نظر صحیح را درباره مالیت پولهای فعلی بیان و مستدل خواهیم نمود.

پول (اسکناس و مسکوک) مال است: گفتار کسانی که اعتقاد دارند پول

۱- در صفحات آینده این نظریات نقد و بررسی خواهد شد.

فعلی مال می‌باشد و راههایی که برای ادعای خود پیموده‌اند، مختلف است، که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

الف: پول امروزی (اسکناس و مسکوک) به لحاظ اینکه حکومت برای آن ارزشی راجع و اعتبار کرده است مال می‌باشد. مرحوم آیه‌الله خویی می‌نویسد:

تمامی پولهای کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی یا دلارهای آمریکایی یا ریالهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارند. زیرا از طرف هر یک از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود، قیمتی معین شده که در تمام مملکت مورد قبول و رایج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند، از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند^(۱).

آیه‌الله موسوی بجنوردی عقیده دارند:

اسکناس عبارت است از چیزی که یک مرجع قانونی، مالیت و قیمتی را به عنوان قدرت خرید در آن اعتبار بکند^(۲).

نظیر این دو بیان را آیه‌الله حائری^(۳) و دیگران^(۴) نیز دارند.

ب: این دسته از آراء، اشاره به آن دارد که چون عرف پول را مال

۱- رساله آیه‌الله خویی، ص ۴۹۷، مسأله ۲۸۴۳.

۲- مجله رهنمون، ش ۷، ص ۶.

۳- آیه‌الله حائری، الاوراق المالية الاعتبارية، دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، سال ۱۳۶۹ ه.ش.

۴- آیه‌الله مکارم شیرازی، مجله نور علم، ش ۲۱، ص ۲۷، روحانی، المسائل المستحدثة، ص ۲۹.

می‌داند، پس مالیت پیدا می‌کند. حضرت آیه‌الله هاشمی می‌نویسد:

پول نیز بی‌تردید در واقع و نزد مردم مال به شمار می‌آید؛ هر چند پول به گونهٔ برگه‌های اعتباری باشد. زیرا مال جز آن چیزی که عرف و عقلا خواستارش بوده و در برابر آن، مال دیگری می‌پردازند، معنی و مفهومی ندارد و چنین چیزی بر پول اعتباری تا آن‌گاه که اعتبار و رواج دارد صادق است^(۱).

شهید مطهری دربارهٔ مالیت داشتن اسکناس می‌نویسد:

قابلیت پول برای اینکه به وسیلهٔ آن کسب اموال دیگر شود، صفتی است که موجب ارزش پول شده است. درست است که ارزش بالذات برای بدل است، ولی وجود همین استعداد تبدیل در پول موجب ارزش پول است؛ یعنی صاحب پول از همین خاصیت پول منتفع می‌شود، همان طوری که صاحب بذر از استعداد بذر منتفع می‌شود و همین استعداد و ارزش آن، ملاک مالیت پول و بذر است^(۲).

واضح است که مقصود استاد از این بیان، مالیت پول در بین عرف و عقلایی است که در جامعه زندگی می‌کنند.

ج: این گروه، هم دولت و حکومت، و هم جامعه را در مالیت داشتن اسکناس دخیل دانسته است. آقای محمود عبدالحی می‌نویسد:

اما ارزش و مالیت اسکناس از وجود فیزیکی و عینی آن سرچشمه

۱- فقه اهل بیت، ش ۲، سال اول، ص ۵۹.

۲- شهید مطهری، ربا، بانک، بیمه، ص ۱۷۷.

نمی‌گیرد؛ زیرا به عنوان مثال: اسکناس هزار تومانی، یک قطعه کاغذی است که فقط حاوی چند تصویر می‌باشد و اهمیتی ندارد. بلکه ارزش آن از اینجا سرچشمه می‌گیرد که تشکیلات پولی و حکومت و جامعه پذیرفته‌اند که اسکناس در مبادلات، واسطه و معیار ارزش باشد^(۱).

امروزه در دنیا با توجه به قدرتی که نهاد دولت پیدا کرده است - به عنوان یک نهاد حقوقی - براساس مصالح و خواست عرف عام جامعه اموری را اعتبار می‌کند و در صورتی که مورد قبول عرف و عقلای جامعه واقع شود، آن اعتبار، جایگاه مناسب خود را در جامعه پیدا می‌کند. بنابراین صرف اعتبار و قرارداد دولت کفایت نمی‌کند؛ کما اینکه در فصل اول به مواردی که عرف جامعه در مقابل بعض امور قراردادی دولت، مقاومت کرده و دولت را در اقدامش ناکام نموده است، اشاره گردید.

در خصوص پول حتماً باید موافقت عرف عام و عقلاهماهنگ با جعل و اعتبار دولت باشد و اگر هم دولت مالیت آن را اعتبار کند کفایت نمی‌کند؛ مگر اینکه عرف عام و عقلا اعتبار دولت را بپذیرند. پس اصل مالیت پول کاغذی یک اعتبار عرفی است. و در فصل دوم (بحث مالیت از دیدگاههای مختلف)، مالیت اشیا از نظر اقتصاددانان با گرایشات مختلف، حقوق دانان و فقیهان بیان گردید که مالیت اشیا یک امر عرفی است، و قدر مشترک تعریف مال از نظر لغوین این بود که «مال چیزی است که در نظر عرف دارای ارزش باشد».

هیچ کدام از گروههای فوق، هیچ موردی از مال را از قاعده عرفی و

عقلایی بودن مالیت اشیا استثنا نکردند. و در مورد سقوط مالیت اشیا هم بیان گردید که چون اصل مالیت اشیا یک امر عرفی است، حتی شارع نیز قادر به اسقاط مالیت اشیایی که عرف و عقلا برای آن مالیت قائلند نمی‌باشد. و همان طوری که سابقه پول کاغذی نشان داد، اگر بر اثر تورم، ارزش پول کاغذی بشدت کاهش پیدا کند، ممکن است مردم آن را در مبادلات خود به کار نگیرند و حتی تن به مبادله پایاپای بدهند. این همه، نشان می‌دهد که تحقق مالیت در پول کاغذی یک امر عرفی و عقلایی است. امروزه عرف و عقلا پذیرفته‌اند که تغییر و تحولات پولی از جمله اسقاط اعتبار پول کاغذی از شئون دولتهاشان می‌باشد. از همین روی اگر دولتی بر اساس مصالح جامعه، پولی را از اعتبار ساقط کرد و پول دیگری به جای آن اعتبار کند، عرف و عقلا آن را می‌پذیرند.

د: گروهی از محققان، از راه کمیابی و مطلوبیت، مالیت پول کاغذی را اثبات می‌کنند. ساموئلسن می‌نویسد:

این امر که اشخاص نمی‌توانند پول را به میل خود به مقادیر نامحدود به وجود آورند موجب کمیابی آن می‌گردد؛ یعنی پول، کالایی اقتصادی می‌شود نه کالایی رایگان، با توجه به این محدودیت عرضه، پولهای جدید ارزش دارند؛ یعنی می‌توان با آنها، صرف نظر از طلا و نقره یا پشتوانه دولتی، خرید و فروش کرد^(۱).

رمون بار نیز گفتاری در این باب دارد و ما آن را به دلیل نیازی که در

مباحث آینده بدان داریم، به طور کامل بیان می‌کنیم. وی می‌نویسد:

پول یک کالای اقتصادی است؛ زیرا مفید می‌باشد. پول تقاضا می‌شود و با نیازمندی تطبیق می‌کند، پول تابع اصل اساسی اقتصادی کمیابی و هزینه است. اما پول در تقسیم‌بندی کالاهای اقتصادی مقام دیگری دارد؟... پول کالای مبادله است. در واقع پول یک کالای مصرفی نیست؛ کالای مصرفی این هدف را دارد که احتیاج را به صورت قطعی برآورده سازد و در نتیجه ناپود گردد. برعکس، پول به مدت طولانی و متمادی در جریان باقی می‌ماند... از سوی دیگر پول، کالای تولیدی نیست و نمی‌تواند تغییرات فیزیکی مولد کالاهای مصرفی را پدید آورد... هر کس پول داشته باشد، در ذهن خود هر چه را بتواند به دست آورد، دارد... انسان آنچه را که ضمن تهیه پول برای خود خریداری می‌کند، همانا شینی نامعین و نامعلوم است^(۱).

براساس نظریه این دو اقتصاددان، تعریف مال و کالا بر پول صدق می‌کند. زیرا پول شینی مفید، کمیاب و مورد تقاضاست. اگرچه ویژگیهای دیگر پول را نیز ذکر کرده‌اند، ولی فعلاً آنها مورد نیاز ما نمی‌باشد. ما هم برای اثبات مالیت داشتن پول کاغذی فعلی، مطالبی را ذکر خواهیم کرد، تا اگر شبهه‌ای باقی مانده است مرتفع گردد.

۱- اثبات مالیت داشتن پول با نظر به وظیفه ذخیره ارزش آن:

چنانکه در بحث اختراع پول کاغذی و در بحث وظایف پول گذشت، عرف و عقلا یک نوع ارزش مبادله‌ای را در پول کاغذی جعل و اعتبار

کردند و همه دارندگان پول کاغذی این احساس را دارند که واجد و صاحب شیء ارزشمندی هستند که می‌توانند به وسیله آن، انواع مختلف کالاها و خدمات تولیدی با ارزش را تحصیل کنند. این دید و نظر به پول کاغذی بدان معناست که پول قادر به ذخیره ارزش مبادله‌ای می‌باشد و وقتی پول بتواند ارزش مبادله‌ای را ذخیره کند، مال است، و ممکن نیست بگوییم پول ارزش مبادله‌ای را ذخیره می‌کند، ولی مال نیست؛ ارزش مبادله‌ای همان مالیت است.

۲- با استفاده از تعریف پول:

چنانکه در تعریف پول گذشت، یکی از ویژگیهای پول - اعتباری و حقیقی - دارا بودن ارزش مبادله‌ای می‌باشد، و در ابتدای فصل دوم گذشت که ارزش مبادله‌ای (اعم از ارزش مبادله‌ای اعتباری و حقیقی مترادف با مالیت می‌باشد. پول کاغذی فعلی، در نظر عرف و عقلاً قطعاً دارای ارزش مبادله‌ای می‌باشد؛ یعنی واجد صفت مالیت است، پس در نظر آنها مال محسوب می‌گردد.

۳- مهمتر از همه، در بحث مال - با توجه به نظرات فقیهان و اقتصاددانان - به این نتیجه رسیدیم که مال آن چیزی است که از نظر عرف و عقلاً مطلوبیت داشته، در نتیجه برای آن تقاضا به وجود می‌آید و از طرف دیگر از صفت کمیابی نسبی برخوردار باشد و در پی آن عقلاً حاضر می‌شوند در مقابل به دست آوردن آن، چیزی را که نزدشان ارزش دارد بذل کنند.

آنچه ما از رفتار عرف در خصوص پول مشاهده می‌کنیم این است که پول کاغذی در نظر آنها پدیده‌ای است دارای مطلوبیت، که قهراً برای آن تقاضا به وجود آمده و از صفت کمیابی نسبی نیز برخوردار است، و مردم نیز در دستیابی به آن با هم به رقابت برمی‌خیزند و بهترین محصول تلاش خود، از قبیل گندم و سایر مصنوعات صنعتی را با آن مبادله می‌کنند. اینها همه حاکی از آن است که همین پولهای کاغذی در نظر آنان مال می‌باشد و تعریف مال کاملاً بر آن صدق می‌کند.

۴- در نظریه‌های تقاضای پول به نظریاتی بر می‌خوریم که کاملاً مؤید نظریه مالیت داشتن پول کاغذی می‌باشد. از آن جمله نظریه فریدمن در باب تقاضای پول می‌باشد، وی می‌گوید:

مصرف کنندگان، پول نگه می‌دارند چون نگهداری پول به آنها مطلوبیت می‌دهد... همان‌طور که تقاضای مصرف کننده، در غیاب توهم پولی تقاضا برای کالاهای حقیقی مصرفی است و به ارزش پولی آنها کاری ندارد، تقاضای پول هم دقیقاً باید تقاضا برای مانده‌های حقیقی باشد؛ چون پول هم مثل کالا به اعتبار مطلوبیتی که ارائه می‌کند، مورد تقاضا واقع می‌شود. لذا مانده‌های اسمی و ظاهری مورد تقاضا نیست. این تقاضای مانده‌های حقیقی، به سطح درآمد حقیقی بستگی داشته (مثل تقاضای کالا) و به میزان بازدهی روشهای دیگر نگهداری دارایی نظیر نگهداری اوراق سهام و خرید کالاهای بادوام (به عنوان قیمت کالای جانشین) نیز وابسته می‌باشد (درست همانند تقاضا برای نوعی از میوه که به درآمد حقیقی و سطح قیمت‌های انواع دیگر میوه، به عنوان کالاهای جانشین بستگی دارد). تولیدکنندگان هم پول را به عنوان دارایی مولد که جریانات پرداختها و

مخارج آنها را هموار می‌سازد نگهداری می‌کنند؛ درست مانند تقاضای آنها برای خدمات سرمایه حقیقی که به سطح محصول حقیقی و قیمت نسبی سرمایه بستگی دارد تقاضای آنها برای پول حقیقی نیز به محصول (یا درآمد) حقیقی و عایدات نسبی سایر روشهای نگهداری ثروت (اوراق سهام و...) بستگی دارد. این دیدگاه، تابع تقاضاهای مانده‌های حقیقی را به صورت زیر ارائه می‌دهد.

$$\frac{M}{P} = m = m(y, r_1, \dots, r_j)$$

که $I_1, \dots, I_j$ نرخ بازدهی همه داراییهای دیگر که رقیب پول محسوب می‌شوند، است^(۱).

همان‌طوری که از گفتار فریدمن بر می‌آید، وی «تقاضای پول را در زمینه تئوریهای سنتی اقتصاد خود درباره رفتار مصرف کننده و تقاضای تولید کننده برای داده‌های تولید»^(۲) بررسی کرده است.

فریدمن اگر چه در مقام اثبات کالا بودن پول است، اما ضمناً به مالیت داشتن پول اعتراف کرده است. چون کالا بودن پول، فرع بر مالیت داشتن آن است؛ زیرا هر کالایی مال است، و چون گفته است پول کالا است مال بودن را نیز پذیرفته است. برای روشتر شدن این مطلب، توضیح مختصر زیر لازم می‌باشد.

از کتب اقتصادی کلان بر می‌آید که امور دارای ارزش مبادله و مالیت، به کالا و خدمات تقسیم می‌گردد. کالا را عبارت از اشیایی می‌شمارند که

۱- برانسون، اقتصاد کلان، ترجمه دکتر شاکری، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

۲- همان ماخذ.

دارای ارزش مبادله یا مالیت است (در مقابل خدمات دارای ارزش مبادله و مالیت). بنابراین هر کالایی دارای ارزش مبادله و مالیت می باشد. وقتی پول نیز کالا محسوب گردد، نتیجه می گیریم که پول نیز دارای ارزش مبادله و مالیت است.

از سایر نظریه های تقاضای پول، اعم از نظریه های تقاضای پول در نظام اقتصاد آزاد، یا نظریه های تقاضای پول در نظام اقتصاد اسلامی، استنباط می گردد که برای پول - چون در نظر عرف و عقلا مطلوبیت داشته و از صفت کمیایی نسبی برخوردار است - عرضه و تقاضا به وجود می آید. در نتیجه صفت مالیت و ارزش مبادله از آن انتزاع می گردد؛ یعنی پول کاغذی از مصادیق مسلم مال می باشد.

نتیجه بحث اینکه: ارزش مبادله و مالیت داشتن پول کاغذی (مال بودن) از چند راه اثبات می گردد.

۱- از طریق وظایف پول؛ یعنی وقتی پول عهده دار وظیفه ذخیره ارزش باشد، مال محسوب می شود.

۲- با استفاده از آنچه در تعریف پول، مبنی بر دارا بودن ارزش مبادله ای آن، ذکر شد.

۳- با استفاده از تعریف و ویژگیهایی که برای مال بیان گردید، پول کاغذی از مصادیق مال می باشد.

۴- با تکیه بر تئوریهای تقاضای پول، به ویژه نظریه تقاضای پول فریدمن (حداقل در حد مؤید).

آنچه از نظریه های صاحب نظران درباره مالیت پول بیان گردید، غالباً

ناظر به پول کاغذی و اسکناس می‌باشد. اما در مورد پول تحریری، مطلب بسیار واضح است؛ زیرا چنانکه پیش از این گذشت، پول تحریری عین ارزش مبادله‌ای عام است. بنابراین اگر حقیقت آن درست تصور شده و بیان گردد، شبهه‌ای در مالیت داشتن آن باقی نمی‌ماند.

۵- نقد نظرات مخالف

نظر کسانی که اعتقاد دارند پولهای کاغذی امروزی مال نیستند، متفاوت است. ماضن اشاره به برخی از آنها، تحلیلی از آنها خواهیم آورد.

سند بودن:

اسکناس‌های موجود، سند اعتباری هستند که بنا به اعتبار دولت مورد قبول مردم است. در این صورت در حقیقت هر قدر طلا و جواهرات و یا ارز خارجی به عنوان پشتوانه اسکناس موجود باشد، این اعتبار به واحدهای اسکناس‌های منتشر شده تقسیم نشده و نمی‌توان نگران درصد پشتوانه طلا و نقره بود. زیرا اعتبار امر کیفی و قابل تقسیم به اجزا نمی‌باشد^(۱).

از گفتار بالا مشخص نمی‌گردد که پول، سند اعتباری از چه چیزی می‌باشد. افزون بر آن، سند اعتباری معنا ندارد و سند همیشه یک امر حقیقی است؛ چه سند از یک امر حقیقی و یا اعتباری باشد.

۱- دکتر توتونچیان، مجموعه مقالات، (اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی) ش

رسید بدهی دولت:

البته باید توجه داشت که خود اسکناس نیز رسید بدهی دولت، یا بانک مرکزی است به مردم، و یا اعتبار دولت است. ولی مردم به اسکناس به طور مستقل و به عنوان حامل ارزش مبادله نگاه نمی‌کنند^(۱).

حواله:

الف - حواله‌ای است علیه دولت یا بانک مرکزی؛ یعنی در معاملات خود وقتی معامله‌ای انجام می‌دهند در قبال شیئی که اخذ می‌کنند، پول کاغذی را به طرف مقابل می‌دهند، به عنوان اینکه به مقدار آن از دولت یا بانک مرکزی طلب دارند^(۲).

ب- حواله انبار:

بهترین تعبیر برای پول در این سطح عمومی بحث «حواله انبار» است که در هر انباری آن را می‌پذیرند و در برابرش مقداری کار انباشته یا کار زنده تحویل می‌دهند. نقش پانصد ریال یا یک لیره یا ده سکه نقره، این است که به هر جا ببرند یا پنج متر پارچه - که مقداری کار مجسم و متبلور است - تحویل می‌دهند، یا یک جفت کفش؛ چون کار انباشته و متبلور است^(۳)...

البته نظرات دیگری نیز پیرامون اینکه پول فعلی مال نیست گفته شده است^(۴)؛ ولی ما به همین مقدار اکتفا نموده به طور مختصر به نقد و

۱- پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۰.

۲- قرضاری، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳- شهید بهشتی، ربا در اسلام، ص ۹۳، پاورقی.

۴- مجله المجمع الفقهی، سال اول، ش ۱، ص ۵۳ تا ۵۶. شهید بهشتی، ربا در اسلام، ص ۵۱، ۵۲، ۷۸، ۹۳.

بررسی این نظریات می‌پردازیم، و از رهگذر همین نقد و بررسی برای خوانندگان روشن خواهد شد که تنها نظریه صحیح همان نظریه مالیت اعتباری است.

ابتدا بسیار خلاصه اشاره‌ای به مراحل مختلف اسکناس می‌کنیم تا روشن شود که اسکناس در هر مرحله‌ای چه خصوصیتی داشت و آیا به اسکناس‌های فعلی سند یا حواله گفته می‌شود (البته مراحل آن مفصلاً در فصل اول گذشت).

مرحله اول: در ابتدای امر، اسکناس‌ها صرفاً رسید مقدار طلا و نقره‌ای بودند که در صندوق صادرکننده آن وجود داشت. بنابراین چنین برگه‌های کاغذی (اسکناس) حاکی و نشانگر وجوه سپرده‌گذاری شده و سند آن بود و در مقابل آن برگه‌ها، صد درصد طلا و نقره در صندوق وجود داشت.

مرحله دوم: صادرکنندگان آن برگه‌ها فهمیدند که هیچ نیازی نیست، که در مقابل آن کاغذها صد درصد طلا و نقره در صندوق خود داشته باشند. زیرا بر طبق آمار احتمالات، دارندگان آن برگه‌ها همزمان برای دریافت طلا و نقره خود مراجعه نمی‌کنند. در این مرحله نیز، این اسکناس سند بود؛ منتها دارندگان آن، فکر می‌کردند که اسکناس سند همان طلا و نقره‌ای است که در نزد صادرکننده آن، موجود است. اما حقیقت امر آن‌گونه نبود، بلکه در واقع سند بر بدهی شد که حاکی از طلا و نقره در عهده صادرکننده آن بود، نه سند بر طلا و نقره خارجی موجود در صندوق صادرکننده آن.

مرحله سوم: به طور کلی رابطه بین اسکناس و پشتوانه قطع شد؛ به این معنا که اسکناس به هیچ وجه قابل تبدیل به طلا و نقره نبود و خودش مستقل از طلا و نقره موجود در صندوق صادرکننده آن در معاملات، در گردش بود و مردم هم در معاملات خود نه هیچ توجهی به پشتوانه آن داشتند و نه اساساً نیازی به چنین عنایت و توجهی بود. و همان طوری که قبلاً گذشت این اسکناس در نظر عرف و عقلا مالیت اعتباری پیدا کرد و بر طبق نظریه تلفیق^(۱) (که در تعریف مال از آن استفاده کردیم) پول علاوه بر کمیاب بودن، برای افراد مطلوبیت دارد و در نتیجه برای آن، تقاضا ایجاد شده و در نظر عرف و عقلا مالیت پیدا کرده و مال محسوب می گردد.

بنابراین، وقتی پولهای فعلی را از منظر خرد مورد بررسی قرار می دهیم، سند بودن آن کاملاً اشتباه می باشد؛ کما اینکه نظریه رسید بدهی دولت و حواله انبار بودن پول طبق بیان ذکر شده، صحیح به نظر نمی رسد. به علاوه، دو نظریه اخیر نیز به نحوی سندیت پول را مطرح می کنند. زیرا بر طبق این دو نظریه، قراردادی بین دولت و مردم و یا در بین خود مردم به صورت حواله واقع شده است و این پول سند آن حواله یا بدهی دولت است.

کسانی که نظریه های مقابل نظریه مالیت پول کاغذی را اظهار کردند، هیچ یک مشخص نکردند که از منظر خرد به ماهیت و ویژگیهای پول کاغذی نظر دارند، یا از منظر کلان. اگر این نظریه ها را از منظر کلان مورد

بررسی قرار دهیم، چه بسا بعضی از آنها صحیح به نظر برسد و ما در مبحث «پول از دیدگاه کلان» این امر را مورد بررسی قرار خواهیم داد. بهترین وجه جمع بین دو نظریه «مالیت داشتن پول کاغذی» و «رسید بدهی دولت» که در کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» آمده است، این است که گفته شود پول کاغذی از منظر خرد مال است، ولی از منظر کلان رسید بدهی دولت محسوب می‌شود.

نظریه‌هایی که در مورد مالیت و عدم مالیت پول مورد نقد و بررسی قرار گرفت، تماماً در مورد پول کاغذی بود؛ در حالی که در مبحث پول تحریری گذشت که حجم اسکناس در بانکهای ایران، در سال ۱۳۶۳ کمتر از ۵ درصد سپرده‌های جاری بوده^(۱) و هر روز بکارگیری پولهای تحریری نسبت به اسکناس گسترده‌تر می‌شود.

ظاهراً یکی از علل عدم توجه به ماهیت پول تحریری از جهت مالیت و عدم مالیت، آن است که تصور پول تحریری چندان آسان نیست. اما آنچه در فصل اول در مورد پول تحریری گذشت، تا حد زیادی آن مشکل را منتفی می‌کند و به مانند اسکناس ماهیت آن از جهت مالیت و عدم مالیت قابل بحث می‌باشد^(۲).

واقعیت پول تحریری ارزش مبادله‌ای اعتباری عام می‌باشد. به علاوه

۱- ر.ک: کتاب حاضر، فصل اول، پول تحریری.

۲- در مباحث دیگر پول نیز مطلب همین‌گونه است؛ یعنی فقط در مورد پول کاغذی بحث کرده‌اند. ما در این بحث، ابتدا مثل سایرین در مورد پول کاغذی مباحث را دنبال می‌کنیم و بعد از مشخص شدن نتیجه در مورد پول کاغذی، پول تحریری را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دلایلی که برای مال بودن پول کاغذی و اسکناس ارائه گردید، در مورد پول تحریری نیز جاری است؛ در نتیجه شبهه‌ای در مال بودن پول تحریری باقی نمی‌ماند.

ع- پول؛ مال مثلی یا قیمی؟

در خصوص مثلی بودن پولهای فعلی، دو مطلب باید روشن شود: نخست اینکه آیا این پولها مثلی هستند؟ و دیگر آنکه در صورت مثلی بودن، در چه اوصاف و ویژگیهایی مثلی هستند؟

گفتنی است که چنین بحثی صرفاً آثار حقوقی ندارد؛ بلکه در روابط اقتصادی افراد و انواع عملکرد بانکها و بانک مرکزی تأثیر بسزایی دارد. مسؤولان پولی و اقتصادی، بدون توجه به نتایج این‌گونه بحثها، بعید است در دستیابی به اهداف اقتصادی و پولی خود، در نظام بانکداری اسلامی موفق گردند؛ اگرچه در نظام بانکداری ربوی هیچ‌گونه نیازی به طرح چنین مباحثی نمی‌باشد.

ما در مورد اینکه پول کاغذی فعلی مثلی است، به نقل گفتار چند نفر از محققان اکتفا کرده، آنگاه با توجه به بحث مثلی و قیمی که در فصل دوم و مباحث مربوط به پول در فصل اول گذشت، نظر خود را بیان خواهیم کرد.

الف - آیه‌الله شهید صدر (ره) می‌نویسد:

پولهای کاغذی اگرچه مال مثلی می‌باشند، ولی مثل آن، صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی‌باشد، بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی آن را مجسم

و بیان کند، مثل پول محسوب می‌شود. بنابراین اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده بود، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است^(۱).

از کلام این شهید بزرگوار، دو مطلب برمی‌آید: اولاً: پول کالای مثلی است. و ثانیاً، قدرت خرید پول نیز از اوصاف دخیل در مثلی بودن پول است.

نظیر این بیان را حضرت آیه‌الله سید محمود هاشمی دارند:

ارزش و مالیت این برگه‌ها درست به اندازه قدرت خرید آنهاست و نه چیز دیگر. بنابراین، ناگزیر، جایگزین همسان [مثل] پول دریافت شده یا از میان رفته، معادل خود آن پول در قدرت خرید، و مبادله از همان نوع پول است^(۲).

ب- گفتار بعضی هم ناظر به آن است که اگرچه پول کاغذی فعلی مثلی هست، اما مثلی در اوصاف ذاتی است، نه اوصاف نسبی، و قدرت خرید پول از اوصاف نسبی است، نه از اوصاف ذاتی. در کتاب پول در اقتصاد اسلامی، آمده است:

مالیت پول اعتباری، از نوع مثلی است و در فقه احکام مال مثلی بر آن مترتب می‌گردد... اما چه چیزی مقوم مثلیت است؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید پول^(۳)؟

۱- الاسلام یقود الحیاة، ش ۶، ص ۱۹.

۲- فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ص ۷۳.

۳- پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری، ص ۷۶ تا ۸۰.

آنگاه با ارائه پنج دلیل برای اثبات اینکه قدرت خرید پول مقوم مثلثیت پول نیست، و از جمله تقسیم صفات اشیا به نسبی و ذاتی و اینکه فقط اوصاف ذاتی مقوم مثلثیت است نه نسبی، می نویسد:

بنابراین، می توان چنین نتیجه گرفت که تغییر ارزش پول، از ویژگیهای نسبی پول به عنوان یک مال مثلی است و ضمان آور نیست.^(۱)

آیه الله حایری:

اشیای مثلی انواعی از اوصاف دارند، باید دید کدام نوع در مثلثیت اشیا دخیل می باشند.

۱- اوصاف ذاتی اشیا، مثل سیاهی و سفیدی که به لحاظ توجه به منشأ نیازهای انسان یا مقایسه با سایر اموال در آن شیء شکل نگرفته، بلکه با صرف نظر از آنها، شیء واجد آن می باشد.

۲- اوصاف نسبی اشیا: این نوع از اوصاف به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته اوصاف نسبیتی است که با توجه به مناشی نیازها در انسان، شکل می گیرد؛ مثل جلوگیری از سرما به وسیله لباس در انسان، یا سیر شدن توسط نان که هنگام گرسنگی انسان اتفاق می افتد.

دسته دوم اوصاف نسبیتی که در اشیا با مقایسه آنها با سایر اشیا شکل می گیرد؛ مثل بالا و پایین رفتن قیمتها و قدرت خرید اشیا.

اوصافی که از نظر عرفی دخیل در مثلثیت اشیا می باشند، یعنی مقوم مثلثیت اشیا هستند، فقط اوصاف ذاتی اند، نه اوصاف نسبی. بنابراین اگرچه پول کاغذی مثلی است، اما قدرت خرید مقوم مثلی در مثل قرض نیست.^(۲)

۱- پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری، ص ۷۶ تا ۸۰.

۲- الاوراق المالیه الاعتباریه، دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، ص ۲۶ تا ۳۲.

در واقع مفهوم این دو گفتار نقل شده این است که پول مثلی است، اما مقوم مثلیت آن، کاغذ و عدد نوشته شده روی آن (که هر دو از اوصاف ذاتی پول هستند) می‌باشند و قدرت خرید در مثلیت پول کاغذی اصلاً دخیل نیست. بنابراین ضروری می‌نماید که ما بحث را در دو مقوله پی گیریم: یکی در اصل مثلی بودن پول؛ دیگر در اینکه پول در چه نوع اوصافی مثلی است.

در فصل دوم، در بحث مثلی و قیمی گفته شده که مثلی و قیمی، اصطلاحات شرعی نیستند؛ یعنی معنا و مقصود از آن در ادله شرعی ما وارد نشده است، بلکه از ناحیه فقیهان، این دو اصطلاح وارد فقه گردید. مقصود از آن، همان معنایی است که عرف از آن می‌فهمد و مصادیق آن، ممکن است به حسب زمان، مکان و کیفیت تغییر یابد. آنچه اهمیت فوق‌العاده دارد کشف ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نسبت به اشیای مثلی است. این کشف از راههایی ممکن است انجام بگیرد. حتی اگر بتوانیم از سایر علوم و از ابزار و امکانات علمی و یا نظریات و تئوریهای روشن علوم دیگر در این کشف کمک بگیریم، این کار باید صورت پذیرد.

با این بیان، برای اینکه روشن شود که اسکناس مال مثلی است یا قیمی یا اینکه اصلاً ماهیت سومی دارد، ما از دو جهت، این امر را پی‌گیری می‌کنیم: یکی با استفاده از تحلیل پیشینه تاریخی پول (فصل اول)، و دیگری از طریق تعریفی که برای مثلی در فصل دوم صورت گرفته است.

الف - مثلی بودن پول براساس نگاه تاریخی به آن

یکی از مطالبی که لازم است همواره مورد توجه قرار گیرد، علت و نحوه وارد شدن شیء سومی در مبادلات - که بعدها پول نام گرفت - می باشد. البته ما در این تحقیق و بررسی تلاش می کنیم خود را در حیطه لفظ پول گرفتار نسازیم؛ زیرا موضوع واقعی خارجی، همان گونه که واقعیت دارد، موضوع فقه می باشد. بنابراین ما تلاش می کنیم واقعیت آن شیء سوم و عملکرد آن را آن طوری که بوده و هست کشف نماییم؛ تا در پی آن، قضاوت ما پیرامون ماهیت آن از جهت مثلی یا قیمی بودن آسان گردد. در بحث پول کالایی مطرح شد که چون هر یک از کالاها و خدمات براساس کار و میزان مطلوبیتی که برای افراد داشت، نزد آنان از ارزشهای مبادله ای مختلفی برخوردار بود، ناهمگونی و ناهمسانی ارزشهای مختلف انواع کالاها و خدمات، یکی از مشکلات عمده و اساسی هنگام معاملات پایاپای بود. بنابراین به چیزی نیاز بود که در همسان سازی انواع ارزشهای اقتصادی ناهمگون و ناهمسان به آنها کمک کند؛ همان گونه که انسان در مقام بیان کمیت اشیاء، به مقادیر و اوزان متوسل می شد، تعیین ارزش اقتصادی اشیاء نیز نیازمند به معیار و مقیاسی بود تا بتواند براحتی ارزشهای مختلف ناهمگون اقتصادی را با آن مقایسه و درباره آنها قضاوت کند. آن طوری که از تاریخ برمی آید، شیء سومی وارد مبادلات گردید تا به عنوان مقیاس و معیار ارزشهای اقتصادی انواع تولیدات قرارگیرد.

مبادله کنندگان حتی در دوران مبادلات پایاپای مقدار مالیت انواع

تولیدات خود را با آن اشیا (پول کالایی) به عنوان مقیاس و معیار ارزش مقایسه کرده مبادله پایاپای را انجام می‌دادند، و ارزش مبادله‌ای آن اشیا (پول کالایی) را معادل همگانی ارزش سایر کالاها و خدمات قرار می‌دادند و براساس ارزش مبادله‌ای پول کالایی، ارزش مبادله‌ای انواع کالاها و خدمات را شمارش می‌کردند، و در صورتی که عرفاً ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات را با ارزش مبادله‌ای پول کالایی مساوی می‌دیدند، مبادله انجام می‌گرفت.

این امر در صورتی امکان داشت، و در عین حال مشکلات مبادلات پایاپای را حل می‌کرد که واحدهای مختلف پول عرفاً مثل هم باشند. وگرنه معیار سنجش متفاوت می‌گردید و امکان مقایسه ارزش مبادله‌ای کالاها با ارزش مبادله‌ای پول از بین می‌رفت و مشکلات پایاپای، هم‌چنان باقی می‌ماند، و اگر شیء قیمی، به عنوان پول، وارد مبادلات می‌گردید، باید نوع خاصی از آن باشد که افراد آن از نظر شکل ظاهر و ارزش مبادله، عرفاً تفاوت نداشته باشد، وگرنه امکان مقایسه از بین می‌رفت. نتیجه این گفتار این است که معیار سنجش باید ثابت باشد. بنابراین پول در این مقطع مثلی بود.

در دورانی که فلزاتی مثل طلا و نقره وارد مبادلات شدند، اهمیت آنها از جهت جنبه پولی و ارزش مبادله‌ای بیش از پیش نمایان گردید؛ به طوری که این جهت برای عرف جامعه آنچنان اهمیت داشت که اگر دولتها در عیار آنها دست می‌بردند، فوراً واکنش نشان می‌دادند. اوج اهمیت ارزش مبادله‌ای یا همان جنبه پولی این اشیا را در نزد عرف عام و عقلا، قانون

گرشام^(۱) نشان داد.

در این مقطع، این شیء خاص (پول فلزی) به عنوان کالای مثلی محسوب می‌شد؛ البته اگر عیار و درجه خلوص آنها نزد عرف و عقلا یکسان می‌بود. در نتیجه عرف جامعه، ارزش سایر کالاها و خدمات را همسنگ، همسان و مثل ارزش مبادله‌ای طلا و نقره قرار داده و بر اساس آن به واحدهای متعددی تقسیم می‌کرد. در مرحله‌ای که اسکناس وارد مبادلات شد، و رابطه آن کاملاً با طلا و نقره قطع گردید و در نظر عرف و عقلا مشتمل و دربردارنده ارزش مبادله‌ای گردید، پول جنبه متکامل‌تری از خود را نمایان ساخت؛ یعنی در این مرحله، عرف جامعه، ارزش مبادله‌ای را که در سایه آن، اشیای خاصی (پول) وظایف سه‌گانه‌ای را بر عهده می‌گرفتند، در کاغذپاره‌های رنگی متبلور ساخته و در معاملات و مبادلات خود از آن استفاده می‌کردند؛ به طوری که مالیت آن شیء چیزی جز همان ارزش مبادله‌ای نبود؛ یعنی در نزد عرف، مطلوبیت این اشیای صرفاً به خاطر همان ارزش مبادله‌ای بود و اگر آن ارزش مبادله‌ای منتفی گردد، هیچ مطلوبیتی برای کسی از این جهت نخواهد داشت. تمام جهات و عللی که در مراحل قبلی برای اختراع و ظهور پول وجود داشت، در این مرحله به نحو کاملتر و شدیدتر تحقق پیدا کرد؛ یعنی همان ارزش مبادله‌ای که اساس پول و وظایف آن بر آنها نهاده شده بود، خود را از دست اشیایی که با صرف نظر از این ارزش مبادله‌ای خاص، برای خود ارزشی داشتند، رها ساخت، و براساس واحدی، همین ارزش مبادله‌ای

۱- این قانون در فصل اول در بحث پول فلزی بیان گردید.

تقسیم‌بندی شد، و هر چندتایی از آن واحدها در نوعی خاص از کاغذ پاره رنگی تبلور یافت. این کاغذپاره‌ها در سایه آن ارزش مبادله، وظایف سه‌گانه پول را بر عهده گرفتند. این کاغذ پاره (اسکناس) به جهت دارا بودن ارزش مبادله‌ای محض در عرف مال محسوب شدند؛ مالی که تمام مالیت آن در ارزش مبادله‌ای محضی است که اصل آن اعتباری است.

هزار ریال، ارزش مبادله‌ای است که ممکن است در یک کاغذپاره رنگی خاصی با رقم ۱۰۰۰ ریال ظاهر شود، یا اینکه در دو قطعه کاغذپاره دیگر با رقمهای ۵۰۰ ریالی خود را نشان دهد. بنابراین تمام قطعات ۱۰۰۰ ریالی به حسب مقدار ارزش مبادله‌ای که دارند، مثل هم محسوب می‌شوند. حتی پول ۱۰۰۰ ریالی با دو قطعه پول کاغذی ۵۰۰ ریالی از جهت ارزش مبادله‌ایی که دارند، مثل هم محسوب می‌شوند^(۱).

در مورد پول تحریری گفتیم که ارزش مبادله‌ای اعتباری خالص است که بانکها آن را اعتبار می‌کنند و عرف و عقلای جامعه هم، آن را پذیرفته‌اند و مثلاً با واحد ریال، مقدار آن بیان می‌گردد. طبق بیانی که در مبحث پول تحریری گذشت، وظایف پول را همان ارزش مبادله‌ای اعتباری خالص انجام می‌دهد و پر واضح است که واحدهای آن در نزد عرف و عقلا مثل هم هستند.

ب- مثلی بودن پول بر اساس تعریف مال مثلی

در تعریف مثلی، تعاریفی را که برای مثلی بیان کردند به پنج دسته

۱- توضیح بیشتر این مطلب در آینده خواهد آمد.

تقسیم کردیم: یک دسته از آن تعاریف را بزرگانی هم چون آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (ره) و آیه الله سید محسن حکیم (ره) و امام خمینی (ره) و ... حمایت می کردند، و با بیانی که گذشت، روشن گردید که واقعی ترین و صحیح ترین تعریف می باشد. خلاصه آن تعریف از این قرار بود: اشیای مثلی به اعتبار صفات و ویژگیهایی مثلی هستند که میزان رغبت، مالیت و ارزش مبادله ای آن، از آن صفات نشأت گرفته باشد. به علاوه مقدار آن ارزش و رغبت در افراد مثلی متفاوت نباشد و در صورت تفاوت و اختلاف، مثلی محسوب نمی گردد.

چنانکه گذشت،^(۱) و در بالا به اجمال اشاره شد، در صفاتی که اشیای به حسب آن صفات، مثل هم محسوب می شوند، هیچ گونه تفاوت و تمایزی قائل نشدند، و صفات شبیه در اشیای مختلف اعم از صفات نسبی و ذاتی اگر به نحوی باشند که رغبت افراد به آنها یکسان باشد و در نتیجه در نظر عرف در ارزش و مالیت تفاوت نداشته باشند، مثلی محسوب می شوند، وگرنه قیمی هستند.

با بیان بالا به خوبی آشکار می شود که پول کاغذی امروزی مال مثلی است، با همه صفاتی که دخیل در رغبت و مطلوبیت و در نتیجه در مالیت و ارزش مبادله ای آن مؤثر باشد، و همه می دانند که صرف یک کاغذ پاره رنگی که برای هیچ کاری مورد استفاده قرار نمی گیرد، هیچ گونه ارزشی ندارد و آنچه در نظر عرف اهمیت دارد، مالیت، ارزش مبادله، و قدرت خرید آن است.

۱- برای یادآوری به بحث مثلی در فصل دوم مراجعه شود.

قبلاً نیز بیان شد که شیء خاصی، به عنوان پول به اعتبار ارزش مبادله و قدرت خریدش وارد مبادلات گردید که این امر در اسکناس به اوج خود رسید. زیرا در اسکناس چیزی جز همان ارزش مبادله و قدرت خرید برای عرف مطلوبیت ندارد. بنابراین نه اینکه تمام پولهای ۱۰۰۰ تومانی مثل هم می باشند، هم چنین هر قطعه اسکناس ۱۰۰۰ تومانی دقیقاً با ده قطعه اسکناس ۱۰۰ تومانی مثل هم می باشند؛ مگر اینکه ده قطعه اسکناس های ۱۰۰ تومانی از نظر مطلوبیت با یک عدد اسکناس ۱۰۰۰ تومانی تفاوت پیدا می کند، که در این صورت نمی شود گفت مثل هم هستند؛ ولی این تفاوت در نظر عرف، - به نحوی که غیر قابل اغماض باشد - به شدت مورد تردید است. شاهد واضح و قاطع بر مثل هم بودن هر قطعه اسکناس ۱۰۰۰ تومانی با دو قطعه اسکناس ۵۰۰ تومانی این است که هر روز هزاران نفر، پولهای درشت، مثل ۱۰۰۰ تومانی را با پول های دیگر معاوضه می کنند، و به تعبیر عرفی پول را خرد می کنند؛ بدون اینکه تفاوتی بین پول درشت و خرد ملاحظه کنند. در حالی که در نظر عرف نه خرید و فروشی صورت گرفته و نه معامله دیگری؛ بلکه عرف این عمل را به عنوان خرید و فروش لغو دانسته و آن را فقط معاوضه و رد و بدل کردن دو ارزش مبادله ای مساوی و تبلور یافته در دو شیء می شمارد که با صرف نظر از آن ارزش مبادله، آن دو شیء هیچ گونه ارزشی ندارند.

بنابر آنچه در تعریف مثلی و تحلیل بالا گذشت، می توان اظهار داشت که از نظر عرف و عقلا پول کاغذی و اسکناس به اعتبار ارزش مبادله ای مثلی

است؛ چه اینکه ارزش مبادله‌ای آن را صفت نسبی بدانیم و یا صفت ذاتی.

سخن زیر، دعوی بالا را قوت می‌بخشد:

چیزی که در پول کاغذی منشأ مطلوبیت و رغبت برای عرف و عقلا می‌گردد، ارزش مبادله‌ای آن است و اگر ارزش مبادله‌ای پول کاغذی از آن الغا گردد، آنگاه کاغذ پاره رنگی و اعداد باقی مانده روی آن برای عرف و عقلا هیچ‌گونه مطلوبیتی نخواهد داشت؛ یعنی منشأ مطلوبیت و رغبت در پول کاغذی، ارزش مبادله‌ای اعتباری عام است.^(۱) اما در کالاها فایده مصرفی (ارزش استعمالی) منشأ مطلوبیت می‌باشد؛ به طوری که اگر ارزش مبادله‌ای کالایی به صفر برسد، آن کالا برای عرف و عقلا به لحاظ فایده مصرفی، هم‌چنان مطلوب خواهد بود؛ بر خلاف پول کاغذی و اسکناس.

به عبارت دیگر اوصافی که در کالاها منشأ فایده مصرفی هستند، عرف و عقلا به لحاظ آن اوصاف اشیا را مثلی می‌دانند، ولی در اسکناس ارزش مبادله‌ای آن، منشأ فایده مصرفی است؛ یعنی به جهت آن ارزش مبادله‌ای، در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کالاها اگر ارزش مبادله‌ای آن از بین برود، هم‌چنان به آن، کالا گفته شده و اسم خاص آن، بر آن اطلاق می‌گردد. به عنوان مثال، گندم وقتی که ارزش مبادله‌ای آن به صفر می‌رسد، هم‌چنان به آن گندم گفته شده و تمام فواید مصرفی را داراست. بر خلاف اسکناس که اگر ارزش مبادله‌ای آن به صفر برسد، به

۱- برای آشنای بیشتر با این بحث می‌توانید به بحث «تغییرات ارزش مبادله‌ای پول و رفتار عرف» در همین کتاب مراجعه کنید.

کاغذ پاره رنگی با چند عدد و رقم نوشته شده بر روی آن، پول گفته نمی‌شود. بنابراین پولهای کاغذی به اعتبار ارزش مبادله‌ای مثلی می‌باشد. در مورد پولهای تحریری، مطلب واضحتر است. زیرا حقیقت پول تحریری ارزش مبادله‌ای اعتباری محض است، و در نظر عرف و عقلا هر واحد ارزش مبادله‌ای آن، همسان و مثل سایر واحدهای دیگر آن می‌باشد و غیر از آن ارزش مبادله‌ای اعتباری عام چیز دیگری وجود ندارد. بنابراین مثلی بودن پول تحریری در نظر عرف و عقلا به لحاظ ارزش مبادله‌ای آن، جای هیچ گونه شبهه‌ای نیست.

آنچه در این بحث باید به طور دقیق مورد ملاحظه قرار گیرد، این است که عنوان مثلی یک عنوان عرفی و عقلایی است نه شرعی. بنابراین وقتی از این منظر به پولهای کاغذی و اسکناس نگاه می‌کنیم، به نظر می‌آید در طول یک سال (به عنوان مثال) اگر ارزش مبادله‌ای پول دچار کاهش خفیفی گردد، یعنی سطح عمومی قیمتها مثلاً در حد دو درصد (۲٪) افزایش می‌یابد و جامعه با تورمی برابر دو درصد مواجه گردد، عرف و عقلا این مقدار تغییرات در ارزش مبادله‌ای را باعث تفاوت نمی‌دانند و یک اسکناس ۱۰۰۰ تومانی را در پایان یک سال، با شرایط بالا مثل اسکناس ۱۰۰۰ تومانی ابتدای همان سال می‌بینند. اما اگر در طول یک سال سطح عمومی قیمتها ۵۰ درصد افزایش یابد، یعنی از ارزش مبادله‌ای پول ۵۰٪ کاسته گردد، آنگاه عرف و عقلا یک اسکناس ۱۰۰۰ تومانی را در پایان یک سال، مانند اسکناس ۱۰۰۰ تومانی ابتدای همان سال نمی‌شمارد.

در مورد پول تحریری مطلب بیان شده گویاتر است، زیرا حقیقت پول تحریری ارزش مبادله‌ای اعتباری است و اگر ارزش مبادله‌ای آن در طول یک سال دو درصد کاهش یابد عرف و عقلا در پایان یک سال ۱۰۰۰ واحد ارزش مبادله‌ای آن را مثل ۱۰۰۰ واحد ابتدای سال می‌شمارد و اگر این کاهش به ۵۰ درصد برسد، آنگاه ۱۰۰۰ تومان پایان یک سال در نظر آنها مثل ۱۰۰۰ تومان ابتدای سال نمی‌باشد.

هنگامی که نرخ تورم بالا باشد - مثلاً ۵۰ درصد - هم در مورد اسکناس و هم در مورد پول تحریری، مورد از موارد تعذر مثلی است؛^(۱) یعنی هیچ ۱۰۰۰ تومان (۱۰۰۰ تومان به عنوان مثال) پول کاغذی و تحریری در نظر عرف و عقلا در پایان یک سال، مانند ۱۰۰۰ تومان ابتدای سال نمی‌باشد. این امر در مدت طولانی‌تر (به عنوان مثال ۲۰ سال) با نرخ تورم مثلاً ۲۰ درصد، بسیار واضحتر می‌باشد.

مهمتر اینکه در مبحث «مستحدثه بودن پولهای کاغذی و تحریری» خواهد آمد که پولهای فعلی، تفاوت‌های اساسی با پولهای سابق و پول صدر اسلام دارد^(۲) و حداقل از جهت مصداق مستحدثه می‌باشد. هم‌چنین در بحث «تفاوت‌های اساسی بین پولهای فعلی و سایر اموال» بیان خواهد شد که علی‌رغم اینکه پولهای فعلی مال هستند، اما بین آنها و سایر اموال و کالاها تفاوت‌های اساسی وجود دارد؛ به طوری که به این نتیجه رسیدیم که

۱- موارد تعذر مثلی در فقه، در باب ضمانات و امثال آن، راه حل مخصوص دارد و چون از دایره بحث ما خارج می‌باشد، از ذکر آن در اینجا خودداری می‌گردد.

۲- بحث پول در صدر اسلام، بعد از فصل سوم، در ضمیمه خواهد آمد.

پولهای فعلی دارای ویژگیهای خاص خود هستند و این تفاوتها آنچنان قابل ملاحظه و آشکار می باشد، که انسان مردد می شود که علی رغم اینکه بپذیریم پولهای فعلی مال مثلی هستند، آیا می شود احکام مثلی را بر آنها مترتب کرد. یا حتی این تردید برای انسان ایجاد می گردد که آیا پولهای فعلی - با توجه به مطلب بالا - در دایره مثلی و قیمی قابل بحث هستند یا ممکن است چیز دیگری - غیر از مثلی و قیمی - باشند.

به هر حال ما به شیوه ای که تاکنون در فقه برای شناسایی موضوعات فقهی مرسوم است استفاده کرده و نتیجه گرفتیم که پولهای کاغذی و تحریری مثلی هستند. ولی مطالب ذکر شده در بالا این هشدار را به ما می دهد که در تطبیق احکام مثلی بر پولهای کاغذی و تحریری باید بسیار احتیاط نمود و جهات مختلف را در پولهای فعلی کاملاً در نظر گرفت.

۷- پولهای فعلی؛ پدیده مستحدثه یا غیر مستحدثه؟

از اموری که ما را در شناسایی دقیق پولهای فعلی کمک می کند، پاسخ به این پرسش است که آیا پولهای فعلی (اسکناس و پول تحریری) یک پدیده اقتصادی مستحدثه بوده و با پولهای صدر اسلام تفاوت دارند، یا اینکه با پولهای صدر اسلام تفاوتهای اساسی نداشته و مثل طلا و نقره سابق بوده و در نتیجه پدیده مستحدثه محسوب نمی گردند.

نتیجه فرض اول آن است که آن را مجرد از پول سابق مورد بررسی قرار داده تا احکام و بکارگیری آن را بر اساس موازین شرع مقدس اسلام تبیین نماییم. در صورتی که فرض دوم را در مورد آن قابل حمل بدانیم،

تمام احکام مترتب بر پول سابق را در مورد پولهای فعلی خواهیم پذیرفت؛ اگرچه بر اساس هر دو فرض، احکامی که به عنوان پول و نقد جاری بر پول سابق مترتب بوده، بر پولهای فعلی هم مترتب خواهد شد. البته جای این پرسش هست که ملاک و معیار موضوع و پدیده مستحدثه چیست؟

کسانی که پیرامون موضوعات مستحدثه سخنی گفته و یا تحقیقی سامان داده‌اند، معیار و ملاک خاصی در امور مستحدثه عنوان نکرده‌اند. بعضی در پرسش و پاسخهای شفاهی نگارنده با آنان، گفته‌اند: موضوع مستحدثه امر و اضحی است؛ هر پدیده‌ای که به نحوی موضوع یا متعلق حکم فقهی قرار گیرد و در صدر اسلام وجود نداشت، مستحدثه محسوب می‌گردد. تعدادی از آن محققان اسکناس و پولهای فعلی را به عنوان یک مصداق مسلم امور مستحدثه، بیان کردند.^(۱) ظاهراً بهترین ملاک و معیار، با ساده‌ترین بیان، همانی باشد که این محققان گفته‌اند و بر همین اساس است که دکتر قرضاوی می‌نویسد:

حق مطلب این است که گفته شود، پولهای کاغذی فعلی یک پدیده مستحدثه اقتصادی است و نظیر آن در عصر ائمه مجتهدین وجود نداشت، تا اینکه این پولهای کاغذی فعلی با آنها مقایسه گردد و آنگاه ملحق به آنها شود.^(۲)

۱- این فقیهان محقق عبارتند از، آیه‌الله سید محمود هاشمی؛ آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی؛ آیه‌الله حایری و آیه‌الله قدیری.

۲- یوسف قرضاوی، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۷۳.

اکنون با توجه به مطالب فصل اول، به نحو خلاصه به بعضی تفاوتها و شباهتهای این دو نوع پول اشاره خواهیم داشت؛ تا با ملاحظه آنها قضاوت درست، دربارهٔ مستحذنه یا عدم مستحذنه بودن پولهای فعلی آسانتر گردد.

برخی شباهتهای پول صدر اسلام و پولهای فعلی

۱- وظایفی که برای پول معرفی شد، هر دو نوع پول، آنها را بر عهده دارند.

۲- هر دو دارای ارزش مبادله‌ای هستند که به عنوان معیار و مقیاس سنجش ارزشها و آسان سازی مقایسهٔ سایر ارزشهای مبادله‌ای کالاها و خدمات، اعتبار شده است.

۳- عرف و عقلا در مقابل کاهش ارزش مبادله‌ای هر دو نوع پول از خود به یک نحو واکنش نشان می‌دهند.

۴- عرف و عقلا به هر دو نوع پول، از جهت پول بودن، نظر آلی و طریقی دارند؛ نه دید استقلالی و هدفی.

شباهتهای ذکر شده و امثال آنها، این پیام را برای ما دارد که این دو نوع پول از جهت پول بودن، و از جهت حل مشکلات انسان در امر مبادلات فرقی ندارند.

برخی تفاوتهای پول صدر اسلام و فعلی

۱- طلا و نقره (چه در وقتی که به صورت وزنی در مبادلات مورد

استفاده قرار می‌گرفتند، یا به صورت مسکوک) با صرف نظر از جنبه پولی آنها، یعنی با صرف نظر از ارزش مبادله‌ای آن، دارای ارزش استعمالی (فایده مصرفی) می‌باشند؛ در حالی که پولهای کاغذی فعلی با صرف نظر از ارزش مبادله آنها، هیچ‌گونه ارزش استعمالی نداشته فایده‌ای هم بر آنها مترتب نمی‌گردد. در پول تحریری نیز، با صرف نظر از ارزش مبادله‌ای اعتباری آن، چیز دیگری وجود ندارد. چون همان‌طوری که قبلاً گذشت، پول تحریری همان ارزش مبادله‌ای عام است.

۲- اصل ارزش مبادله‌ای در اسکناس و پول تحریری، اعتباری و قراردادی می‌باشد؛ در حالی که در طلا و نقره، امری غیر قراردادی و بدون هیچ‌گونه اعتباری وجود داشت.

۳- برای اینکه طلا و نقره به عنوان پول وارد مبادلات گردند، فقط نیاز به یک اعتبار از ناحیه عرف و عقلا داشتند؛ یا نیاز بود که عرف و عقلا، فقط یک اعتبار را بپذیرند و آن، اعتبار کردن ارزش مبادله‌ای آن به عنوان معیار سنجش سایر ارزشهای مبادله‌ای کالاها و خدمات بود.

اما برای اینکه کاغذهای خاصی به عنوان پول در مبادلات پذیرفته گردد، حداقل دو اعتبار و قرارداد مورد نیاز بود: یکی اعتبار ارزش مبادله‌ای برای آن کاغذ خاص؛ دوم اعتبار ارزش مبادله‌ای آن به عنوان معیار سنجش. این دو نوع اعتبار در پول تحریری نیز مورد نیاز است.

۴- در طلا و نقره، خصوصاً در وقتی که به صورت وزنی در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفت، امکان نظر استقلالی به آن، به لحاظ ارزش استعمالی (فایده مصرفی) موجود در آن، از طرف عرف و عقلا وجود

داشت؛ در حالی که در پولهای فعلی برای چنین دید و نظری از ناحیه عرف و عقلا وجهی وجود ندارد. زیرا پولهای فعلی ارزش استعمالی (فایده مصرفی) ندارند.

با توجه به این تفاوت‌های اساسی که بین طلا و نقره و بین پولهای فعلی وجود دارد، به نظر می‌آید پولهای فعلی از نظر مصداق یک پدیده مستحدثه باشند. بنابراین پولهای فعلی را در تمام جهات نمی‌توان به پولهای سابق ملحق کرد. باید پولهای فعلی را به عنوان یک پدیده اقتصادی، به طور مستقل در نظر گرفت، تا جهات و ویژگی‌های خاص آن را کشف نموده آنگاه بر اساس آن ویژگی‌ها، وضعیت بکارگیری آن را در اقتصاد معلوم کرد.

۸- هزینه فرصت پول

در طول تاریخ روند تحولات پولی، مدتهای مدیدی این سؤال که «آیا پول هزینه فرصت دارد یا نه؟» در بین اقتصاددانان مطرح بوده است. از یک طرف، گروههایی به طور دایم در تلاش بودند تا اثبات کنند پول هزینه فرصت ندارد؛ از طرف دیگر، تلاش مدام پیروان اقتصاد آزاد، این بود که آن را به عنوان یک امر علمی و اقتصادی نشان داده اثبات کنند که نرخ بهره، هزینه فرصت نگهداری پول می‌باشد.

بیشتر یادآور می‌شویم که هر یک از دو گروه از زاویه خاصی به مطلب نگریسته و در پی آن، هر یک نتیجه‌ای خاص گرفته‌اند. یک گروه از موضع حقوقی - اخلاقی و عدالت‌خواهانه به مسأله توجه کرده و گفته‌اند: پول،

هزینه فرصت ندارد. در حقیقت سخن این گروه یک حکم و قضاوت می باشد؛ یعنی: «پول نباید هزینه فرصت داشته باشد».

گروه دیگر، به واقع خارجی و به نوع رفتار عرف و عقلا نسبت به پول توجه دارند و گفته اند: عرف و عقلا هزینه فرصت را برای پول پذیرفته اند و این امر یک واقعیت جدانشدنی از رفتار اقتصادی عقلای عالم شده است.

شاید نتوان سخن هیچ یک از این دو گروه را رد کرد. زیرا زاویه دید و منظر هر یک از این دو گروه، متفاوت است. ما در ادامه بحث مشخص خواهیم کرد که واقعیت عملکرد این پدیده اقتصادی در زندگی عرف و عقلا چگونه می باشد؛ یعنی رفتار عرف و عقلای عالم در ارتباط با این پدیده اقتصادی بر گونه ای است که ما می توانیم از آن کشف کنیم این پدیده اقتصادی (پول) در اقتصاد هزینه فرصت دارد یا خیر. و در صورتی که هزینه فرصت آن را کشف کردیم، آنگاه از دیدگاه فقه اسلامی به عملکرد آن می نگریم، تا ببینیم آیا فقه اسلامی، اصل هزینه فرصت داشتن آن را تأیید کرده، یا آن را به طور کلی نفی نموده، یا بعض وجوه آن را پذیرفته و برخی دیگر را نفی کرده است.

بعد از روشن شدن این امر، نحوه بکارگیری این پدیده اقتصادی (پول) در نظام اقتصاد اسلامی مشخص خواهد شد. این گونه برخورد اسلام، با این پدیده ها همراه با یک پشتوانه قوی فلسفی و کلامی است که این مختصر، آن را گنجایش ندارد.

به هر حال وقتی به رفتار عرف و عقلا در اقتصاد آزاد توجه می کنیم،

می بینیم که نحوه رفتار آنها به گونه ای است که می نمایند پول دارای هزینه فرصت می باشد و مراد از هزینه فرصت: ارزش فرصتهای از دست رفته است؛ یعنی: اگر پول نگهداری نشود و به داراییهایی که بازدهی دارند تبدیل گردد، بازدهی می آفریند، و اگر صاحب پول، آن را نگهداری نماید، آن بازدهی را از دست می دهد. این بازده از دست رفته - به دنبال نگهداری پول نقد - را هزینه فرصت پول گویند.

عرف و عقلای عالم بر اساس حس و خواست منفعت طلبی خود، پول خود را تبدیل به انواع داراییهای دیگری می کنند، تا برای آنها بازدهی داشته باشد، و در صورت امکان از هزینه فرصت نگهداری پول رهایی یابند. راههایی که عرف جامعه مایل است دارایی پولی خود را در آن مجاری قرار دهد، عبارتند از: اوراق قرضه دولتی؛ اوراق سهام؛ نگهداری کالاهای بادوام (در جوتورمی)، و نگهداری پول به صورت سپرده مدت دار. بنابراین هزینه فرصت پول، نرخ بهره اوراق قرضه دولتی، نرخ سود سهام، نرخ تورم و بهره سپرده های مدت دار می باشد. آشکار است که در این صورت پول در اقتصاد آزاد و نگهداری آن، دارای هزینه فرصت می باشد و در صورت بکارگیری آن در مجاری ذکر شده این هزینه پوشش داده می شود.

این واقعیتهای اقتصادی را نمی توان انکار کرد، و اگر بخواهیم از منظر اسلام به هزینه فرصت نظر بیندازیم خواهیم دید که اسلام برخی موارد هزینه فرصت پول را محدود کرده است. نرخ بهره اوراق قرضه و نرخ سود سپرده های مدت دار، به دلیل حرمت ربای قرضی نمی تواند در

اقتصاد اسلامی به عنوان هزینه فرصت باشد، ولی نرخ سود سهام، نرخ سود در مشارکت کار و سرمایه، نرخ تورم و ثواب معنوی ناشی از بکارگیری پول در امور خیریه، هزینه فرصت نگهداری پول در اقتصاد اسلامی هستند. بنابراین پول هزینه فرصت دارد.

۹- تفاوت‌های اساسی بین پول‌های فعلی و سایر اموال

در بررسی ماهیت پول فعلی به شیوه ادبیات موجود در بررسی ماهیت یک پدیده، به نتایجی رسیدیم. گذشته از همه آنچه گفته شد، ممکن است هنوز این پرسش و تردید به طور جدی در ذهن آشنایان به مباحث پول و فقه وجود داشته باشد که آیا می‌توان مثل سایر اموال، احکام آنها را بر پول فعلی مترتب کرده و کارکرد آن را در بانکداری غیر ربوی تعیین نمود؟ آیا در کنار نتایج به دست آمده، ممکن است جهات دیگری در پول بوده و مورد غفلت قرار گرفته باشد، و در نتیجه احکام مترتب بر پول، و به دنبال آن عملکرد تعیین شده برای آن، مطابق با شرع اسلام نباشد.

برای روشن شدن این مطلب، ما با تکیه به نتایج به دست آمده در مباحث گذشته، مقایسه‌ای بین پول اعتباری فعلی و سایر کالاها انجام می‌دهیم و با توجه به نقاط اشتراک و افتراق بین آن دو، به پاسخ پرسش بالا دست می‌یابیم.

در بررسی ماهیت پول فعلی به شیوه ادبیات موجود در فقه و اقتصاد، نتایج به دست آمده عبارتند از:

«پول، مال مثلی، مال اعتباری، پدیده مستحدثه (لااقل از جهت مصداق) و دارای هزینه فرصت، می باشد».

در این نتایج، غیر از اعتباری بودن مالیت آن و پدیده مستحدثه، در بقیه موارد با سایر کالاها که دارای ارزش واقعی و غیراعتباری هستند، اشتراک دارد؛ ولی می توان به نقاط تمایزی نیز اشاره کرد تا تردید و پرسش مطرح شده به عنوان یک پرسش و شبهه جدی نمایان گردد.

۱- پول فعلی، مجموعه سه وظیفه معیار سنجش، واسطه در مبادله و ذخیره ارزش را به نحو کامل دارا می باشد و عرف نیز چنین وظایفی را برای پول پذیرفته است. اما در نظر عرف، هیچ یک از کالاهای دیگر، مجموع وظایف سه گانه را عهده دار نمی باشند.

۲- از نظر عرف و عقلا، شرط لازم مالیت پیدا کردن اشیا یا که مالیت حقیقی دارند، دارا بودن فایده و ارزش مصرفی، نزد عقلا و عرف است. اما پول فعلی (اسکناس و پول تحریری)، برای مالیت به ارزش و فایده مصرفی نیازی ندارد؛ بلکه به محض اعتبار ارزش مبادله ای، مالیت پیدا می کند.

اگر ارزش مبادله ای کالاها ساقط گردد، ارزش مصرفی آنها باقی خواهد ماند. اما در پول فعلی، با سقوط ارزش مبادله ای آن هیچ گونه ارزش مصرفی و فایده باقی نمی ماند. بنابراین ارزش مبادله ای اعتباری در پولهای فعلی، مقوم ماهیت و بقای پول است و پولهای فعلی در پرتو آن، مالیت پیدا می کنند. ولی در سایر کالاها، هم ارزش مصرفی و هم ارزش مبادله ای، یکی به عنوان شرط لازم و دیگری به عنوان شرط کافی کالا

بودن آنهاست.

۳- پولهای فعلی مثل سایر کالاها برای عرف و عقلا مطلوبیت دارند. اما نوع مطلوبیت آنها در نظر عقلا فرق دارد. مطلوبیت کالاها، مطلوبیت استقلالی و هدفی است؛ یعنی کالا را تقاضا می‌کنند برای خودش - بخورند، بپوشند، سوار شوند و... - ولی مطلوبیت پول، استقلالی و ذاتی نیست؛ بلکه عارضی و طریقی است. نظر به مالیت، ارزش مبادله، قدرت خرید آن، نظر آلی، طریقی و بالعرض می‌باشد؛ یعنی: پول تقاضا می‌کند تا به وسیله آن از خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و... برخوردار شود. بنا به گفتار شهید مطهری:

ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است؛ بر خلاف ارزش کالاها که در سلسله علل مبادلات است.^(۱)

در بحث مال اعتباری و حقیقی از آن شهید بزرگوار نقل شد که:

در بحث از ماهیت احکام اعتباری به آنجا می‌رسیم که این احکام به منزله آلات و ابزار شعوری‌ای هستند که طبیعت انسان به جای غرایز و ابراز طبیعی و مادی در اختیار خود آورده‌است... یعنی ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله‌ای است.^(۲)

۴- بین ارزش مبادله‌ای کالا و تقاضا برای آن، رابطه معکوس وجود دارد؛ یعنی هر چه ارزش مبادله‌ای و قیمت کالا بالا رود، تقاضا برای آن

۱- شهید مرتضی مطهری، ربا، بانک، بیمه، ص ۱۷۵.

۲- شهید مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴۷.

کاهش می‌یابد و برعکس. ولی در پول فعلی بین ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول و بین تقاضای آن، رابطه مستقیم وجود دارد (البته در صورتی که نرخ بهره و نرخ سود سهام ثابت باشند، یا فرض کنیم مردم در مقابل تغییرات نرخ سود سهام و نرخ بهره واکنشی از خود نشان ندهند). بنابراین اگر قدرت خرید پول بالا رود، تقاضا برای پول زیاد می‌شود، ولی در شرایط تورمی که قدرت خرید و ارزش مبادله پول کم می‌شود، تقاضا برای پول نیز کاهش می‌یابد.

۵- ارزش مبادله‌ای پول، معادل همگانی و ترجمان ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات می‌باشد و هر واحد ارزش مبادله‌ای پول می‌تواند واحدهای مختلف ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات را همسان و همگون سازد. چنین خصوصیتی را ارزش مبادله‌ای هیچ کالا و خدمتی دارا نمی‌باشد؛ کما اینکه واسطه مبادله و ذخیره ارزش نیز باعث تفاوت بین پول و سایر کالاهاست.

به هر روی تفاوت‌های ذکر شده و امثال آن، گویای پیچیدگی ماهیت پول‌های فعلی است؛ در عین حال مردم با آن بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های زندگی خود را حل می‌کنند. ما با بیان مطالب بالا، خواستیم این تذکر را داده باشیم که در تعیین احکام و کارکرد فقهی و اقتصادی پول دقت کافی صورت گیرد. به نظر می‌آید به سادگی نمی‌توان گفت چون پول فعلی مال است، پس همه احکام مال بر پول‌های فعلی جاری است؛ بلکه برای تعیین احکام و عملکرد اقتصادی و فقهی آن، باید سایر ویژگی‌های آن را نیز در نظر گرفت، و اگر این ویژگی‌ها را در کنار سایر خصوصیات که

قبلاً بیان شد - هم چون مال، مال مثلی و ... - قرار دهیم، می توان گفت که پولهای فعلی ماهیت خاص خود را دارند که با ماهیت سایر کالاها و اموال تفاوتهای اساسی دارد.

۱۰- پول و کالا

اخیراً دیدگاه جدیدی در اظهارات کسانی که در باب اقتصاد اسلامی مطالعه دارند، در خصوص پول مطرح شده است. از ظاهر گفتار آنان چنین بر می آید که پول کالای عمومی است، نه کالای خصوصی. در زیر یک نمونه آن ذکر و مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

در ادبیات اقتصادی کالا را به دو قسمت تقسیم کرده اند: کالای خصوصی و کالای عمومی. کالای خصوصی آنهایی هستند که عرضه و تقاضا دارند، مورد طلب عامه مردم هستند، هر کس می توند آنها را بخرد و دیگران را از استفاده آن منع کند، هر کسی بیشتر خواست بخرد بیشتر هم پول می دهد. مثل مداد، قلم، کاغذ، کفش و لباس و امثال اینهایی که در اختیار داریم و هر زمانی می توانیم آنها را طلب کنیم. کالای دیگری هست که عنوانش کالای عمومی است. کالای عمومی آنهایی هستند که مشمول این مقررات و این ضوابط نیستند که هر کس به میزان توان مالی اش بتواند از آن استفاده کند؛ مثل بزرگراه، امنیت ملی، خدمات آتش نشانی و امثال اینها. در این زمینه افراد نه به تناسب میزان پولی که دارند از آن می توانند استفاده کنند، بلکه هیچ کس حق ندارد دیگری را از استفاده از آن منع کند.^(۱)

۱- توتونچیان، نشریه فیضیه، پنج شنبه ۱۳۷۵/۱/۲۳، «پول در نگاه فقه و اقتصاد»، ص

ما از اشکالات فراوانی که بر مطلب ذکر شده وارد است، صرف نظر کرده نخست به این بحث می‌پردازیم که آیا پول کالا است یا خیر؛ آنگاه در صورت کالا بودن باید در پی پاسخ به این پرسش بود که کالای خصوصی است یا عمومی.

ولی ذکر یک مطلب اساسی در ذیل گفتار نقل شده لازم و ضروری است: گوینده سخن فوق، در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود، مکرراً بر این مطلب تأکید دارد که پول مال نیست و ما هم در بحث «نقد نظرات مقابل نظریه مالیت پول» نقل کردیم که به عقیده وی، پول «سند اعتباری» است. در حالی که کالا بودن پول، فرع بر مالیت آن است، و هر کالایی در نظر عرف و عقلا مالیت دارد؛ اعم از اینکه کالای خصوصی باشد یا کالای عمومی. وقتی کسی پول را مال نمی‌داند، چگونه به کالا بودن آن اعتقاد پیدا کرده است؟!۱

چنانکه در مبحث «تفاوتهای اساسی بین پولهای فعلی و کالاهای»، گذشت، اگر کسی اصرار داشته باشد که پولهای فعلی کالا هستند و تفاوتهای ذکر شده نمی‌تواند مانع از اطلاق لفظ کالا بر پولهای فعلی گردد، به طور قطع نمی‌تواند بگوید پول کالای عمومی است، بلکه بر اساس نظریات اقتصادی در باب کالای خصوصی و عمومی باید گفت، پول کالای خصوصی است نه عمومی.

در مورد کالای خصوصی اقتصاددانان می‌گویند:

برای اینکه یک کالا یا خدمت، از طریق بازار، عرضه و تقاضا گردد، لازم است که در ماهیت کالا، اصل تفکیک و رقابت پذیری وجود داشته باشد.

زمانی بازار می‌تواند عمل کند که اصل تفکیک‌پذیری کاربرد داشته باشد؛ یعنی اگر شخص الف کالایی را برای مصرف خریداری کرده، و در ازای آن پرداخت می‌کند، شخص ب که پرداختی نکرده است، از بهره‌مندی فایده آن کالا محروم می‌گردد؛ به عبارت دیگر، افزایش یک واحد از کالا در مصرف یک شخص، همراه با کاهش یک واحد در مصرف دیگری می‌باشد.

رقابت‌پذیری کالا یا خدمت، نیز تکمیل‌کننده شرایط وجود یک کالای خصوصی در بازار می‌باشد. مصرف‌کنندگان یک کالا یا خدمت خصوصی، با افزایش قیمت در بازار، گروهی از متقاضیان را که فایده نهایی کمتری می‌برند، از بازار خارج می‌کنند، تا بتوانند از طریق این رقابت، منافع کالا یا خدمت را به خود تخصیص دهند. برای کالاهای خصوصی مانند: لباس، منزل، اتومبیل و بسیاری دیگر از کالاها و خدمات، چنین بازاری وجود دارد؛ چون در صورت پرداخت بهای آنها، فایده حاصل از این کالاها و خدمات می‌تواند در اختیار افراد خاصی قرار گیرد. منافع چنین کالاهایی قابل تفکیک بوده، در اختیار گرفتن آنها احتیاج به رقابت دارد. در نتیجه، دو خاصیت: «قابلیت تفکیک‌پذیری و قابلیت رقابت» در خرید یک کالا، شرایط لازم برای عملکرد بازار هستند.

در نقطه مقابل، دسته‌ای دیگر از کالاها و خدمات وجود دارند که رقابت‌پذیر نبوده، استفاده شخص الف باعث کاهش مقدار کالا یا خدمات قابل استفاده برای شخص ب نمی‌گردد؛ به عبارت دیگر هزینه عرضه مقدار ثابت از کالا برای شخص دیگر صفر می‌باشد. هم‌چنین تفکیک منافع کالا یا خدمت و یا تخصیص آن به شخص یا افراد مورد نظر، عملی نبوده، و یا با هزینه‌ای قابل ملاحظه ممکن می‌گردد. چنین کالا و یا خدمتی را، کالای عمومی می‌خوانند؛ مانند: برنامه‌های تلویزیون که به طور هم‌زمان می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته، استفاده یک نفر اضافی، کاهش مصرف دیگران را به

دنبال نخواهد داشت (۱).

حال وقتی پول رایج را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم، یقین می‌یابیم که پول هر دو خصوصیت کالای خصوصی را دارا می‌باشد؛ یعنی هم «اصل تفکیک‌پذیری» و هم «اصل رقابت‌پذیری» در مورد آن مصداق دارد. بنابراین، در صورت کالابودن، پول کالای خصوصی است، نه کالای عمومی.

۱۱- پول و سرمایه

در این مبحث - مانند سایر مباحث پیشین این فصل - به دنبال بیان یکی دیگر از ویژگیهای واقعی پول هستیم. زیرا پول از جهات متعدد، موضوع احکام مختلفی قرار می‌گیرد. یکی از آن جهات این است که «آیا پولهای فعلی (اسکناس و پول تحریری) از مصادیق سرمایه هستند؟»

برای اینکه بحث به شکل صحیح پی‌گیری و نتایج آن روشن و واضح شود، ابتدا چند مطلب تذکر داده می‌شود:

۱- همان طوری که بیان شد، ما در این بحث در مقام تبیین موضوعی از موضوعات فقهی هستیم و فقیه برای بیان احکام، در جست‌وجوی واقعیتهای خارجی است. در نتیجه در تبیین و تحلیل موضوعات فقهی، کاملاً باید به این مطلب توجه داشته باشیم که الفاظ و اصطلاحات، ما را از واقع خارجی منحرف نسازند.

۱- دکتر پژویان، اقتصاد بخش عمومی، ص ۱۲۴. دکتر پورمقیمی، اقتصاد بخش عمومی، ص ۴۴.

۲- عنوان سرمایه یک عنوان شرعی نیست؛ یعنی در شرع مقدس اسلام، تعریف خاصی در آیه و روایتی برای آن وجود ندارد؛ هر چند ممکن است در یک فنی مثل حسابداری یا در اقتصاد معنای خاصی داشته باشد. ولی آنچه در فقه اهمیت داشته و ممکن است موضوع حکم فقهی قرار گیرد، معنایی است که از لفظ و اصطلاح سرمایه به ذهن عرف و عقلا تبادر می‌کند. بنابراین پیش از هر چیز لازم است مقصود عرف و عقلا را از اصطلاح سرمایه و اینکه پول در نزد آنها سرمایه می‌باشد یا نه، یا با چه شرایطی سرمایه می‌باشد، کشف کنیم؛ نه اینکه معنای خاصی را از آن اراده کنیم، که در این صورت از دایره استفاده فقهی خارج خواهد شد.

۳- یکی از ثمرات نتایج این بحث در مضاربه آشکار خواهد شد. زیرا فقیهان در باب مضاربه شرط کرده‌اند که یک طرف قرار داد، عامل است و طرف دیگر قرار داد باید سرمایه نقدی جاری را در اختیار عامل قرار دهد تا قرارداد مضاربه تحقق پیدا کند. پس اگر پول فعلی (اسکناس و پول تحریری) عرفاً سرمایه محسوب گردد، می‌توان مضاربه را با آن انجام داد و گرنه مضاربه محقق نمی‌شود.

بعد از بیان این نکات باید گفت، واقعیت مسلم خارجی این است که همان گونه که در عرف کالاهای موجود در انبار تاجری، سرمایه آن تاجر به شمار می‌آید، پولهای موجود در نزد او نیز سرمایه وی محسوب می‌گردد. و اگر وی تمام دارایی خود را تبدیل به پول نقد جاری بکند، باز هم گفته می‌شود وی صاحب سرمایه قابل توجهی است و در این اطلاق،

شائبه هیچ‌گونه مجازی نیست. بنابراین در نظر عرف به طور حقیقی سرمایه به دو قسم تقسیم می‌گردد: سرمایه نقدی و سرمایه غیر نقدی. به کارخانه، مزرعه، محصولات تولیدی برای عرضه و ... سرمایه غیر نقدی گویند و به پول افراد که دارایی و ثروت آنها می‌باشد باز هم به نحو حقیقی سرمایه اطلاق می‌گردد. اما به کالاهایی که افراد برای استفاده از آن در زندگی خود تهیه می‌کنند، اعم از کالاهای بادوام مصرفی مثل یخچال یا کالاهای مصرفی کم دوام، مثل نان عرفاً سرمایه گفته نمی‌شود. به طور کلی کالاهایی که به عنوان مؤونه زندگی محسوب گردند و هم‌چنین به پولی که افراد به قصد مخارج روزانه یا ماهانه نگهداری می‌کنند سرمایه گفته نمی‌شود. اما پولی که افراد برای تجارت و امثال آن نگهداری می‌کنند، قطعاً سرمایه آنان خوانده می‌شود.

از طرفی اعتباری بودن پول فعلی، هیچ‌گونه اشکالی برای آنچه در بالا بیان شد ایجاد نمی‌کند؛ یعنی پول امروزی علی‌رغم مال اعتباری بودن، می‌تواند سرمایه نقدی افراد قرار گیرد.

اگر چه نگارنده برای سرمایه از دید عرفی و عقلایی تعریف و ضابطه‌ای در کلمات فقه و غیر فقه پیدا نکرده است، ولی شاید بتوان گفت: نزد عرف و عقلا هرگونه دارایی، اعم از نقدی و غیر نقدی را که برای مصرف و مخارج روزانه، ماهانه یا سالانه نباشد، سرمایه محسوب می‌شود.

بنابراین پولهای فعلی می‌تواند از مصادیق سرمایه باشد و اطلاق سرمایه نقدی یا مالی به آن بدون اشکال است؛ کما اینکه سرمایه بودن پول، بالفعل است، نه بالقوه. اما اینکه گفته می‌شود «پول بالقوه همه چیز

است و بالفعل هیچ چیز نیست»^(۱) با فرض صحیح بودن این عبارت، سرمایه بالفعل بودن پول را نفی نمی‌کند. زیرا همان طور که بیان شد، سرمایه یک عنوان عرفی است و پول در نزد عرف با شرایطی که گفته شد، بالفعل سرمایه است. اما مقصود از اینکه «پول بالفعل چیزی نیست و بالقوه همه چیز است» این نیست که پول بالفعل نمی‌تواند سرمایه باشد، بلکه مقصود این است که پول بالفعل هیچ گونه کالای مصرفی نمی‌باشد؛ یعنی نه می‌شود خورد و نه می‌شود پوشید و نه می‌شود نوشید و... این غیر از آن است که عرف بدان به دیده سرمایه نمی‌نگرد.

البته ممکن است در علمی مانند اقتصاد، از جمله بالا مقصود خاصی را اراده کنند؛ مثلاً پول بالفعل چیزی نیست، یعنی پول، کالای سرمایه‌ای نیست؛ یعنی کالایی که در جریان تولید، مواد اولیه و کالای واسطه‌ای را تبدیل به کالای نهایی یا کالای واسطه‌ای دیگر کند، نیست. بین اینکه یک شیء کالای سرمایه‌ای باشد، یا خودش در نظر عرف سرمایه باشد تفاوت بسیار است. ولی چون پول مال است می‌توان با آن، کالای سرمایه‌ای تهیه کرد؛ همان گونه که می‌توان کالاهای غیر سرمایه‌ای خرید. بنابراین پول اعتباری فعلی (اسکناس و پول تحریر) در نظر عرف، بالفعل، می‌تواند سرمایه مالی و نقدی باشد.

در بیانات شرعی نیز، سرمایه به همان چیزی که مرتکز در اذهان عرف و عقلا بود اطلاق گردید. خداوند متعال در قرآن مجید، خطاب به ربا خواران، در مورد پولهایی که به دیگران داده بودند تا در هنگام باز

پرداخت اضافه بگیرد، می‌فرماید: «... وَإِنْ تَبْتِغُوا فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ...»^(۱) یعنی: «...اگر از عمل زشت ربا خواری توبه کردید، سرمایه‌های شما، از آن شما خواهد بود...».

باید توجه داشت که در صدر اسلام، وام و قرضی که از طرف سرمایه داران به مردم داده می‌شد، غالباً پول جاری آن زمان بود، و خداوند متعال از آن پول، به لفظ سرمایه یاد کرده است.

هم‌چنین در روایات ائمه معصومین (ع) نمونه‌های بسیاری است که به پول جاری، سرمایه اطلاق شده است که به ذکر یک نمونه آن اکتفا می‌کنیم:

مرحوم مجلسی در بحار الانوار روایتی بدین قرار را از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

... فدخل مصادف علی ابی عبدالله (ع) و معه کیسان فی کل واحد الف دینار فقال: جعلت فداک هذا رأس المال و هذا الآخر ربح، فقال: انّ هذا الربح كثير! ولكن ما صنعت فی المتاع؟ فحدثه کیف صنعوا وکیف تحالفوا، فقال: سبحان الله تحلفون علی قوم مسلمین الا تبیعوهم الا بربح الدینار دیناراً؟ ثم اخذ احد الکيسین فقال: هذا رأس مالى ولا حاجة لنا فی هذا الربح...

مصادف که یکی از یاران امام صادق (ع) بود نزد امام آمد و همراه خود دو کیسه داشت و در هر یک از آنها هزار دینار بود. آنگاه به امام عرض کرد: جانم فدای تو باد، یکی از این دو کیسه سرمایه و دیگری سود تجارت است. امام صادق (ع) فرمود: این مقدار سود خیلی زیاد است! در کالای مورد نظر چه کار کردی که این مقدار [۱۰۰٪] سود بردی؟ آنگاه مصادف چگونگی

معامله و قسم خوردن و قسم دادن را به عرض امام (ع) رساند. در این هنگام امام (ع) با تعجب فرمود: سبحان الله! شما آن عمل را انجام دادید، تا بازای هر دیناری، یک دینار سود ببری؟ آنگاه امام (ع) یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود این سرمایه من است و من هیچ نیازی به سود آن ندارم.^(۱)

بنابراین، اطلاق سرمایه به پول صحیح است و آیه و روایت ذکر شده دلیل روشنی بر صحت این ادعاست، و سخن کسانی که گفته‌اند: «پول قبل از وارد شدن در قرارداد مضاربه، سرمایه نمی‌باشد»^(۲) پذیرفتنی نیست.

۱۲- پول در نگاه عرف

یکی از اموری که در شناخت و استنباط احکام فقهی مترتب بر پول، اهمیت بسزایی دارد، نحوه نگرش و رفتار عرف نسبت به پول است؛ با این وجود تاکنون نگارنده مأخذ مستقل و جامعی را نیافته است که درباره این موضوع مهم بحث کرده باشد.

بنابراین در این بخش از نوشتار، درحد توان تلاش خواهد شد تا پیرامون این موضوع، به مقدار کافی، مطالب مورد لزوم مطرح گردد. برای پاسخ‌گویی به این مطلب، هم از گفتار محققانی که پیرامون پول تحقیق کرده‌اند و هم چنین از تحلیل پیشینه تاریخی پول که در فصل اول گذشت، استفاده می‌شود.

۱- مجلسی (ره)، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۹، باب مکارم سیر و محاسن اخلاق امام صادق (ع).

۲- پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۵ و ۲۶.

چنانکه در مبحث پول کالایی - در فصل اول - گذشت، بشر در مبادلات خود با مشکل فقدان وسیله‌ای که بتواند معیار سنجش، واسطه مبادله و ذخیره ارزش اقتصادی در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد، مواجه بود. در نتیجه اشیایی را وارد مبادلات کرد تا مشکلات پیش گفته را حل نماید.

در دوران پول فلزی، کاغذی و تحریری، بشر با بکارگیری آنها علاوه بر اینکه مشکلات بالا را حل نمود، برخی مشکلات دیگر خاص پول کالایی را نیز گشود و عرف و عقلا به جهت کاهش مشکلات مبادلات، شکلهای پیشرفته‌تر از پول را، مثل پول تحریری به کار گرفت.

این سخن بدان معناست که عرف و عقلا پول را - حتی در وقتی که کالا و یا فلز گرانبها بود - به خاطر خود آن طلب نمی‌کردند؛ بلکه آن را می‌خواستند تا به وسیله آن سایر کالا و خدمات را تحصیل نمایند. این امر در پول تحریری که صرف ارزش مبادله‌ای اعتباری است، روشتر است. مطلب بالا، بطور واضح، از تحلیل رفتار عرف در ارتباط با پول که در فصل اول گذشت، استنباط می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت، نگاه و دید عرف به انواع پولها - بویژه پولهای کاغذی و تحریری که هیچ‌گونه مصرف غیر پولی ندارند - نگاه و دید آلی و طریقی می‌باشد.

ساموئلسن می‌نویسد:

معنای حقیقی و ذات اصلی پول را پول کاغذی بخوبی نشان می‌دهد. پول برای اینکه پول است نه برای اینکه کالا است مورد تقاضاست. نه برای خاطر خودش بلکه بخاطر آنچه می‌تواند بخرد. ما نمی‌خواهیم خود پول را

مستقیماً مصرف کنیم، ما آن را مصرف می‌کنیم؛ به این معنا که خود را از دست آن خلاص می‌سازیم.^(۱)

رمون بار در کتاب اقتصاد سیاسی می‌نویسد:

اما پول، در تقسیم‌بندی کالاهای اقتصادی مقام دیگری دارد... پول کالای مبادله است. در واقع، پول یک کالای مصرفی نیست؛ کالای مصرفی این هدف را دارد که احتیاج را به صورت قطعی برآورده سازد و در نتیجه نابود گردد، برعکس، پول به مدت طولانی در جریان مصرف باقی می‌ماند.^(۲)

شهید بزرگوار علامه مطهری می‌فرماید:

پول از آن جهت که پول است معنای حرفی است، رابط میان کالاهاست... پول بالقوه همه چیزی است و بالفعل هیچ چیز نیست.^(۳)

از این گفتارها چنین برمی‌آید که نظر و دید عرف و عقلا به پول، نظر آلی و طریقی است و ما هم در بحث مالیت داشتن پول گفتیم که پول، مثل سایر اموال، برای عرف مردم مطلوبیت دارد؛ با این تفاوت که مطلوبیت پول، ذاتی و نفسی نیست؛ بلکه مطلوبیت آن عرضی و برای غیر است؛ یعنی مطلوب است تا اینکه به وسیله آن اشیایی به دست آورند که ارزش مصرفی و استعمالی داشته باشند. غزالی می‌نویسد:

بدان که خیرات به اعتبار دیگر سه قسمت است: ... آنکه برای غیر مطلوب

۱- ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه پیرنیا، ج ۱، ص ۹۰.

۲- رمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، ص ۳۱۵.

۳- شهید مطهری ربا، بانک، بیمه، ص ۱۷۳.

باشد، و در ذات آن اصلاً غرضی نبود؛ چون درم و دینار، چه اگر حاجتها بدان روا نشود با سنگ ریزه برابر بود.^(۱)

نویسنده کتاب پول برای همه تمثیل جالبی را نقل می‌کند که برای بحث ما بسیار گویاست. وی می‌نویسد:

پول به خودی خود فایده‌ای ندارد. فرض کنید در موقع مسافرت با کشتی، خدای نکرده، توفانی برخاست، و شما را به دریا افکند، و قدرت شما هم طوری بود که توانستید خود را به جزیره‌ی نزدیکی برسانید، و اتفاقاً، مثل کنت دمونت کریستو، گنجی در آنجا پیدا کنید. بدیهی است تا اینجا قصه خیلی شیرین است و شما آرزو می‌کنید، که ولو برای یک مرتبه هم باشد، جای قهرمان این داستان را بگیرید. ولی پس از پیدا کردن گنج، با تمام انبساط خاطری که دارید، جزیره را زیر و رو می‌کنید و ذی حیاتی در آن نمی‌بینید. گرسنگی هم تاب و توان شما را از بین می‌برد، و حاضرید که لقمه نانی را با بهای گنج باد آورده خود تعویض کنید. در صورتی که این گنج به قیمت واحد پولی کشور شما میلیاردها قیمت دارد و اگر بتوانید یک هزارم آن را به کشور خود بیاورید، جزو بزرگترین متهولین محسوب خواهید گشت. زیرا آن وقت خواهید توانست گنج خود را با کالاهای دیگر معاوضه کنید، در نتیجه وسیله رفاه و خوشبختی خود را فراهم سازید. اگر در هوای سرد اتفاقاً یک پالتوی پوست خز پیدا کنید، در این صورت این پالتو به خودی خود برای شما واجد ارزش قابل ملاحظه‌ای است، که بهای صد هزارم آن را گنج باد آورده شما ندارد... مردم پول را برای این می‌خواهند که بتوانند با آن کالای

۱- امام محمد غزالی ترجمه محمد خوارزمی، نظریات اقتصادی

امام محمد غزالی، ص ۱۷۴.

مورد احتیاج خود را تهیه کنند.^(۱)

نظیر گفتار بالا را محققان دیگری نیز دارند.^(۲)

به علاوه در بحث مالیت اعتباری در فصل دوم، از مرحوم شهید مطهری بیان شد که «ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله‌ای است». و اصل اینکه یک شیء به عنوان معیار سنجش و وسیله مبادله باشد، نیاز به قرار داد و اعتبار عرفی دارد. و اگر عرف چنین اعتبار و قراردادی را بین خود انجام دهد، یا چنین اعتبار و قراردادی را بپذیرد، آنگاه آن شیء به عنوان پول شناخته می‌شود. در نظریه تقاضای پول از کینز گرفته تا بعضی‌های دیگر، به این امر تصریح شده است که تقاضای پول به انگیزه‌های غیری انجام می‌گیرد؛ یعنی مردم پول را تقاضا می‌کنند به انگیزه معاملاتی، احتیاطی و سفته بازی یا خرید سهام و اوراق مشارکت. تقاضای پول، مطلوب است، نه به جهت خودش، بلکه برای آنکه با آن معامله انجام دهند و کالای مورد نیاز مصرفی خود را فراهم کنند، یا در موقع ضرورت نیاز خود را برطرف کنند و... این خود نشانی دیگر از آن است که عرف به پول نظر آلی و طریقی دارد.

مطالبی را که از صاحب نظران در باب پول نقل کردیم، از جامعه‌های مختلف بوده است. بعضی از آنها در جوامعی زندگی و تحقیق می‌کردند که وجه غالب نظام اقتصادی آنها، نظام اقتصاد آزاد بوده و بعضی دیگر در

۱- مدنی، پول برای همه، ص ۱۰۴ به بعد.

۲- دانشپور، ابتهاج و نرخ اسعار، ع، ص ۲۲ به بعد.

جوامعی هستند که حداقل مردم و عرف آن جامعه از نظر اعتقادات، آداب و رفتارهای مذهبی، با دیگر جوامع فرق داشتند. ولی علی‌رغم همه این تفاوتها برداشت آنها از نحوه نگرش عرف و عقلا به اصل پول، یکسان و هماهنگ بود؛ یعنی آنهایی که خواستند رفتار و نحوه نگرش عرف مردم را نسبت به اصل پول کشف کنند، موفق به کشف یکسانی در این زمینه شدند.

البته ممکن است، گاهی مشاهده گردد که به طور استثنایی پول برای بعضی افراد مطلوبیت استقلالی و ذاتی داشته باشد؛ یعنی این گروه اندک پول را برای خود پول بخواهند، نه برای چیز دیگر. این‌گونه رفتارها که از دایره رفتار عرف و عقلا خارج است، نه از نظر علمی قابل توجه است و نه از نظر فقهی. و اگر این‌گونه رفتارها در ارتباط با پدیده‌های عرفی از بعضی افراد، به حدی برسد که عرف و عقلا آن را تقبیح کنند، مضر به قوانین اقتصادی کشف شده نیست و از نظر فقهی هم، از موضوع رفتار عرفی خارج است. صاحب کتاب پول برای همه می‌نویسد:

اگرچه همان طوری که پرفسور *افتالیون* دانشمند معروف اقتصاد، معتقد است عده‌ای از مردم پول را برای اینکه پول است دوست می‌دارند، و به هیچ وجه نمی‌خواهند آن را با کالای دیگر، ولو در موقع احتیاج معاوضه کنند؛ در حقیقت این عده مثل همان موشهایی هستند که در قصه‌های ما، پولهای طلا را دزدیده و شبها روی آن می‌غلطیدند.^(۱)

۱۳- تغییرات ارزش مبادله‌ای پول و رفتار عرف و عقلا

در این بحث، رفتار عرف و عقلا را در ارتباط با ارزش مبادله‌ای پول مورد بررسی و تحلیل قرار داده هیچ گونه نظری به ارزش مصرفی یا استعمالی آن، و به تعبیر صحیح‌تر، به فایده مصرفی آن نداریم. زیرا وقتی کالایی و یا یک فلز زینتی، به عنوان پول وارد مبادلات می‌گردید، مصرف غیر پولی آن چندان مورد توجه عرف و عقلا قرار نمی‌گرفت. به گفته رمون بار:

«در آلمان، در سال ۱۹۴۵ م، سیگار به عنوان عالیترین کالای مصرفی نقش پول را ایفا می‌کرد و هم در آن زمان دیگر کسی سیگار نمی‌کشید»^(۱)

بنابراین وقتی یک شیء به عنوان پول وارد مبادلات می‌گردد، آنچه از نظر عرف و عقلا اهمیت دارد، ارزش مبادله‌ای آن است و اگر عرف و عقلا در مقابل ارزش پول، از خود واکنش نشان دهند، در قبال ارزش مبادله‌ای آن است، نه ارزش استعمالی یا فایده مصرفی آن.

ما در این گفتار، در پی پاسخ بدین پرسشیم که آیا عرف در مقابل تغییرات ارزش مبادله‌ای پول از خود واکنش نشان می‌دهد یا نه. و اگر پاسخ مثبت است، در مقابل چه نوع تغییرات ارزش مبادله‌ای در مقابل تغییرات شدید ارزش مبادله‌ای، یا تغییرات خفیف نیز عرف را به واکنش وامی‌دارد؟ و نوع واکنش چگونه است؟

پول، چه در زمانی که فلزی بود و چه در زمانی که کاغذی و تحریری

شد، غالباً تغییرات ارزش مبادله‌ای را همراه خود داشت و کمتر اتفاق می‌افتاد، تغییرات فوق در جهت افزایش ارزش مبادله‌ای، پول باشد، بلکه بیشتر اوقات، ارزش مبادله‌ای پول کاهش پیدا می‌کرد.

در یک نگاه کلی درمی‌یابیم که - به هر علتی - اگر رابطه بین میزان پول موجود - اعم از پول فلزی و پول کاغذی و تحریری - و کالاها و خدمات قابل مبادله در بازار تغییر کند، سطح عمومی قیمتها تغییر خواهد کرد. اگر حجم پول در گردش (بر اثر انتشار بیش از نیاز پول، یا کاهش تولیدات و خدمات قابل مبادله با فرض ثبات حجم پول در گردش) نسبت به کالاها و خدمات قابل مبادله افزایش پیدا کند، اقتصاد با مشکل تورم، یعنی کاهش ارزش مبادله‌ای یا قدرت خرید پول، مواجه خواهد شد. تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای پول، علاوه بر اینکه ممکن است بر بخشهای مختلف اقتصاد، از جمله تولید، تأثیرات متفاوتی داشته باشد، یکی از اثرات عام آن، کاهش ارزش داراییهای نقدی افراد می‌باشد. کسانی که دارایی نقدی دارند یا حقوق بگیرند، بشدت زیان خواهند دید؛ به طوری که اگر نرخ تورم در جامعه‌ای حدود بیست درصد باشد، قدرت خرید صد تومان پول بعد از چهار سال به حدود قدرت خرید چهل تومان چهار سال قبل خواهد رسید؛ یعنی شصت درصد از دارایی واقعی نقدی، از بین می‌رود. در چنین وضعیتی بخش بزرگی از کارمندان دولت، غیر دولت و بازنشستگان و غیره در معرض شدید اثرات تورم قرار می‌گیرند.

در تمام بخشهایی که طلبکار و بدهکار وجود دارد، بدهکاران بسیار منفعت می‌برند و طلبکاران بشدت متضرر می‌شوند؛ به طور مثال اگر

کسی صد هزار تومان به شخصی یا به واحد اقتصادی دیگری، به مدت چهار سال وام بدهد و با نرخ تورم بیست درصد، بعد از چهار سال فقط حدود چهل هزار تومان چهار سال قبل را دریافت خواهد نمود و شصت هزار تومان واقعی آن بر اثر تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای پول از بین خواهد رفت.

با توجه به آثار کاهش ارزش مبادله‌ای پول، عرف و عقلا در هنگام تورم یا کاهش قدرت خرید یا ارزش مبادله‌ای پول، چه رفتاری از خود نشان می‌دهند؟

در نوشته‌های اقتصادی آمده است؛

وقتی مردم انتظار داشته باشند قیمتها بالا می‌رود، به اقداماتی برای حفظ موقعیت خویش متوسل خواهند شد، نرخ بهره افزایش خواهد یافت. زیرا وام دهندگان می‌کوشند تا با دریافت بهره بیشتر، کاهش ارزش اصل پول خود را جبران کنند. اتحادیه‌های کارگری برای جلوگیری از کاهش درآمد واقعی اعضای خود دستمزدهای بالاتری طلب می‌کنند. هر جاکه ممکن باشد افزایش خود به خودی دستمزدها و قیمتها، به تناسب افزایش هزینه زندگی در قرار دادهای دو جانبه گنجانده می‌شود. مارپیچ تورمی دستمزدها - قیمتها، که هیچ‌کس خود را مسئول آن نمی‌پندارد، در این فعل و انفعالات ریشه دارد. خلاصه آنکه تورم در همه محاسبات وارد می‌شود.^(۱)

مردم در جو تورمی، یعنی در وقتی که پیش‌بینی بکنند که تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای پول هم چنان ادامه خواهد یافت، خریدهای آینده

خود را در صورت امکان، زودتر انجام خواهند داد. و حتی اقدام به خرید کالاهای با دوام می‌کنند، تا بدین وسیله از کاهش بیشتر ارزش مبادله‌ای پول خود جلوگیری کنند.

در بحث سیستم دو فلزی با رابطه مشخص - در فصل اول - گذشت که، بر اساس قانون گرشام وقتی رابطه قانونی، بین دو نوع پول فلزی معرفی می‌شد، اگر به هر علتی، این رابطه در نظر عرف مردم تغییر پیدا می‌کرد و ارزش مبادله‌ای واقعی یکی از آن دو نوع پول، از ارزش پولی اعلام شده‌اش بیشتر می‌شد، بلافاصله مردم از خود واکنش نشان داده پولی را که دارای ارزش مبادله‌ای واقعی بیشتری بود، از جریان مبادلات خارج ساخته تبدیل به اشیای دیگر می‌کردند؛ یا در مبادلات خارجی از آن استفاده کرده تا از قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای واقعی پول خود استفاده کنند.

به اعتقاد نگارنده اگر ما بتوانیم اطلاعات آماری درستی، از زمانی که در جامعه ما تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای پول وجود نداشت، درباره افرادی که به دیگران وام و قرض الحسنه می‌دادند، به دست آوریم و آن را با میزان قرض الحسنه‌ای که افراد در جو تورمی پرداخت می‌کنند، مقایسه کنیم، معلوم خواهد شد که این دو مقدار به میزان قابل توجهی با هم تفاوت خواهد داشت. افراد در هنگام تورم و کاهش قدرت خرید پول، حاضر به پرداخت قرض کمتری هستند، زیرا در جو تورمی با کاهش ارزش مبادله‌ای پول، احساس می‌کنند که ارزش واقعی دارایی نقدی آنها کاهش پیدا می‌کند. بنابراین عرف جامعه در روابط اقتصادی و مبادلات

پولی خود، نظر به قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول دارند و به همین خاطر در مقابل تغییرات قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول از خود واکنش نشان می‌دهند؛ یعنی در پول، شکل ظاهر و عدد و ارقام روی آن در روابط اقتصادی و مبادلات پولی اهمیت چندانی نداشته اهمیت اصلی در پول، در نظر عرف، از آن ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول است.

ممکن است گفته شود که عرف هرگز با چنین دقتی به پول نظر ندارد؛ در نتیجه رفتارهای بیان شده در مقابل تغییرات و قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول چندان با واقعیتها نمی‌سازد.

اولاً: آنچه بیان شد، غالباً بیان رفتارهای واقعی خارجی عرف، در مقابل قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول بود، نه یک سری امور تخیلی و حدسی.

ثانیاً: چنانکه در مقدمه گذشت، رفتار و قضاوت‌های دقیق عرفی، در تشخیص موضوع احکام شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه تسامحات عرف؛ مگر در مواردی که شارع تسامحات عرف را تأیید و امضا کند. بنابراین اصل در تشخیص موضوع احکام، دقت عرفی است، نه تسامح آنها. بر این اساس رفتار عرفی که از تورم، تغییرات قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول، درک و اطلاع صحیحی ندارد، برای فقیه هیچ‌گونه حجیتی نخواهد داشت.

البته، مقصود آن نیست که عرف باید مفهوم تورم و قدرت خرید پول را بفهمد؛ بلکه باید از واقعیت خارجی تغییرات قدرت خرید پول آگاهی کافی داشته باشد؛ مثلاً این اندازه بداند که اگر یخچال و امثال آن، اکنون

صد هزار تومان قیمت دارد، بعد از یک سال، قیمت آن به ۱۵۰ هزار تومان می‌رسد. در این صورت رفتارش در مقابل تورم و تغییرات ارزش مبادله‌ای حجیت می‌یابد. اگر عرفی نسبت به پدیده عرفی آگاهی کافی نداشت باید او را نسبت به آن پدیده آگاه ساخت، آنگاه رفتارش را مورد تفسیر و ارزیابی قرار داد.

به هر حال، ما در این بحث در صدد آن نیستیم که روشن سازیم چگونه از نحوه رفتار عرف در مقابل تورم (کاهش قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول) برای احکام مربوط به آن، باید استفاده کرد، بلکه در مقام بیان اصل رفتار و اینکه چه نوع رفتار عرفی می‌تواند حجت باشد، هستیم؛ تا اگر حکمی از احکام پول، یا جهتی از جهات یک حکم مربوط به پول، در ارتباط با رفتار عرف در مقابل تغییرات ارزش مبادله‌ای آن بود، فقیه بتواند از آن استفاده کند.

از مجموع مطالبی که در این بحث بیان گردید، این امر به وضوح آشکار می‌گردد که در بسیاری از روابط اقتصادی و مبادلات پولی، ارزش مبادله‌ای آن، مورد نظر می‌باشد، نه صرفاً ماده و اعداد و ارقام آن. مطلب بالا در مورد پول تحریری که حقیقت آن ارزش مبادله‌ای اعتباری است، بسیار واضح و روشن است. زیرا در ماهیت آن هیچ گونه کاغذ و ماده فیزیکی دخالت ندارند.

۱۴- ماهیت و ویژگی پول بانگرش کلان

بحثهایی که پیرامون ماهیت و ویژگیهای پول گذشت، بانگرش خرد به

این پدیده انجام گرفت. اما اگر همین پدیده را با نگرش کلان مورد ملاحظه قرار دهیم، چه ماهیت و ویژگیهایی خواهد داشت؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش، راههای زیر را پیش روی داریم:

۱- ترازنامه بانک مرکزی:

وقتی به ترازنامه بانک مرکزی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که دارای دو ستون مشخص می‌باشد: ستون دارایی و ستون بدهی. نمونه‌ای از آن در زیر آمده است.^(۱)

ستون داراییها	ستون بدهیها
۱- داراییهای خارجی (طلا و ارز و سهمیه و سهام در مؤسسه‌های بین‌المللی)	۱- اسکناس و مسکوک
۲- موجودی اسکناس و مسکوک	۲- حساب سرمایه قانونی
۳- بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی	۳- سپرده‌های بانکها دیداری
۴- بدهی بانکها به بانک مرکزی	۴- بدهیهای ارزی
۵- سایر داراییها	۵- سپرده‌های بخش دولتی
	۶- ودیعه ثبت سفارش کالای بخش خصوصی
	۷- پیش‌پرداخت اعتبارهای اسنادی بخش دولتی
	۸- سایر بدهیها

در این بحث چون نیازی به عدد و ارقام زیرمجموعه‌های داراییها و بدهیها نمی‌باشد، ما نیز فقط اصل زیرمجموعه‌های دارایی و بدهیها را بدون اعداد و ارقام و سالهای مربوط بیان کردیم. منظور از اسکناس و

۱- دکتر محمد طبیبیان، اقتصاد کلان، ص ۲۵۷.

مسکوک، اسکناس و مسکوک در جریان مبادلات اقتصادی می باشد؛ یعنی اسکناس و مسکوکی که در ستون بدهی بانک مرکزی در مقابل دارایی آن، وارد جریان مبادلات اقتصادی کشور می گردد.

وقتی از زاویه ترازنامه بانک مرکزی به اسکناس و مسکوک در جریان مبادلات اقتصادی نگاه می کنیم، آشکار می شود که اسکناس و مسکوک ماهیتاً در حکم بدهی بانک مرکزی یا دولت است (در صورتی که بانک مرکزی به عنوان یک نهاد دولتی محسوب گردد). البته، منظور از اینکه اسکناس بدهی است، فقط از نظر جریان حسابداری در سطح کلان می باشد، و شرایط و آثار حقوقی ای که بدهی، در روابط بین افراد و بنگاهها ایجاد می کند، در اینجا وجود ندارد. در حالی که بدهی در روابط بین افراد و بنگاهها، از نظر زمان یک ابتدا و انتها و سایر ضوابط بدهی را دارا می باشد. به همین جهت است که اگر اسکناسهای در اختیار افراد بسوزد و ضایع گردد، بانک مرکزی و دولت ضامن نیستند.

شایان ذکر است که در ترازنامه بانک مرکزی فقط اسکناس و مسکوک نمایان شده است و خبری از حجم پول تحریری نیست. بنابراین آنچه در بالا بیان شد فقط در مورد اسکناس و مسکوک بود و در مورد پول تحریری از این طریق نمی توان به نتیجه گویایی رسید.

۲- حسابهای ملی:

در حسابهای ملی به موارد زیر برخورد می کنیم^(۱):

تولید ناخالص ملی: ارزش مقدار تولیدی که به شهروندان یک کشور،

طی یک دوره خاص تعلق می‌گیرد (GNP).

تولید ناخالص داخلی: ارزش مقدار تولیدی که در محدوده جغرافیایی یک کشور، طی یک دوره خاص تولید شود (GDP).

درآمد ملی: تولید ناخالص ملی، منهای میزان استهلاک سرمایه در یک دوره خاص.

درآمد داخلی: تولید ناخالص داخلی، منهای میزان استهلاک سرمایه در یک دوره خاص.

هر یک از مفاهیم بالا، به نوعی ثروت و درآمد یک کشور را بیان می‌کند. این مفاهیم و حسابها یک امر بین‌المللی است و در همه اقتصادها و با همه دیدگاهها و گرایشات اقتصادی کاربرد دارد. هم‌چنین در هیچ‌یک از این حسابها، کل یا بخشی از حجم پول یک کشور به عنوان درآمد یا تولید، یعنی جز ثروت آن کشور به حساب نمی‌آید. این مطلب، امر قطعی است که اقتصاددانانی مثل آدام اسمیت^(۱) آن را به طور واضح و دقیق بیان کرده و سایر اقتصاددانان هم بر آن، تأکید دارند.

بنابراین از نظر اقتصادی با نگرش کلان، پول، ثروت و کالا محسوب نمی‌گردد، بلکه مقدار پول در اقتصاد همراه با ضریب سرعت گردش پول، بیان‌کننده ارزش اسمی درآمد ملی می‌باشد، و بر اساس رابطه مشهور مقداری پول $(MV=PY)$ بیان بالا روشتر می‌شود. زیرا اگر ما مقدار سرعت گردش پول را ثابت فرض کنیم، مقدار (MV) به طور مستقیم با مقدار تولید و درآمد مرتبط می‌شود؛ یعنی مقدار حجم پول با ضریب

ثابت سرعت گردش در یک طرف اتحاد قرار دارد و میزان درآمد اسمی در اقتصاد در طرف دیگر اتحاد واقع می‌شود. این امر خود نمایانگر آن است که پول به دید کلان ثروت و دارایی محسوب نمی‌شود.

مطلبی که در مورد ماهیت و ویژگیهای پول در سطح کلان از طریق حسابهای ملی نتیجه گرفتیم، در مورد انواع پولها اعم از پول کاغذی و تحریری صادق است.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت، وقتی با ادبیات مناسب اقتصاد و فقه، از زاویه خرد به این پدیده (پول) نظر می‌اندازیم، اوصاف و ویژگیهایی از آن کشف می‌گردد که در نوع عملکرد و بکارگیری آن پدیده، آثار اقتصادی و حقوقی خاصی در پی دارد. ولی وقتی از زاویه کلان مورد بررسی قرار گرفت، بخشی از آن (اسکناس و مسکوک) ویژگی بدهی دولت یا بانک مرکزی را پیدا می‌کند، بدون آنکه آثار اقتصادی یا حقوقی خاصی را به دنبال داشته باشد. البته این بیان بدین معنا نیست که در حجم انتشار آن هیچ ضوابط حقوقی وجود ندارد، بلکه میزان حجم آن به جهت اینکه ماهیت پول با نگرش کلان چه باشد، تعیین نمی‌گردد، بلکه بر اساس دیدگاههای مختلف اقتصادی در پول و عملکرد آن در اقتصاد، و یا ممکن است بر اساس بایدها و ارزشهای مورد قبول در آن نظام تعیین گردد.

ضمیمه:

پول در صدر اسلام و نزد شارع

در پایان، به دلایل زیر ضروری می‌دانیم، که نظام پولی صدر اسلام و چگونگی برخورد شارع با آن را بازگو کنیم:

۱- چنانکه در مقدمه بیان شد، برای اینکه نظر شارع را در مورد بکارگیری پول به عنوان یک پدیده عرفی و عقلایی کشف نماییم، لازم است، نظام پولی صدر اسلام و نحوه برخورد شارع مقدس را با آن بشناسیم.

۲- درهم و دینار پولهای رایج در زمان پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بودند. در فقه و حقوق اسلامی احکام زیادی بر نحوه بکارگیری این دو فلز گرانبها توسط عرف و عقلا مترتب می‌گردد. در نتیجه شناختن ابعاد آن دو فلز گرانبها به عنوان یک موضوع فقهی، بسیار با اهمیت است.

۳- اکنون بین فقیهان ما این بحث مطرح است که آیا احکام درهم و دینار - مانند تعلق زکات به آنها - بر پولهای فعلی جاری می‌گردد؟ جواب صحیح این پرسش ممکن نیست. مگر با درک درست از ویژگیهای درهم و

دینار در صدر اسلام و شناخت پولهای فعلی و آنگاه مقایسه آن دو و شناختن نقاط اشتراک و اختلاف آنها. البته تمام ابعاد نظام پولی صدر اسلام، در اینجا مورد بررسی قرار نخواهد گرفت، بلکه آن جهاتی که برای بحث ما راهگشاست به طور خلاصه ذکر می‌گردد^(۱).

۱- پول در عصر جاهلیت

شبه جزیره عربستان در دوران جاهلیت از نزاع طولانی دوامپراطوری بزرگ ایران و روم دور بود. از طرف دیگر، به جهت موقعیت آب و هوایی شبه جزیره عربستان، بخش اعظم وضعیت اقتصادی مردم آنجا از طریق تجارت داخلی و بخصوص تجارت خارجی با ایران، روم، یمن، حبشه و هند رونق پیدا کرد. بازرگانان قریش با استفاده از مهارت و تجربه طولانی در بهره‌برداری از فرصتها، در خرید و فروش کالاهای مناطق نامبرده بسیار موفق بودند. در طول سال‌کاروانهای بزرگ زمستانی و تابستانی شبه جزیره عربستان به طرف یمن، حبشه، شام و عراق در رفت و آمد بودند^(۲).

۱- در زمینه پول در اسلام، منابع و مآخذ متعددی قابل استفاده می‌باشد، اما لازم است از جدیدترین این منابع، از کتاب ارزشمند تاریخ پول از آغاز تا زمان غیبت که توسط جمعی از محققان بخش اقتصادی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تألیف گردید، نام برد. این بخش نوشتار حاضر خلاصه گونه‌ای از بعضی بخشهای آن کتاب می‌باشد. نگارنده، خود نیز از شمار مؤلفان آن کتاب می‌باشد. در نتیجه منابع آن کتاب را به عنوان منبع اصلی این نوشتار ذکر کرده و علاقه‌مندان را برای تحقیق بیشتر در این زمینه به آن کتاب و منابعی که ذکر می‌گردد ارجاع می‌دهد.

۲- قرآن کریم در سورة فیل به این مطلب اشاره کرده است: «رحلة الشتاء والصيف».

جناب هاشم جد بزرگ پیامبر اکرم (ص) و برادرانش پیمانهای را با پادشاهان ایران و روم، حیره و حبشه مبنی بر اینکه تجار قریش آزادانه کالاهای خود را در کشور آنان به فروش رسانده و از محصولات آنها خریداری نمایند، منعقد کردند. هم چنین با رؤسای قبایل در مسیر کاروانهای تجاری، در مقابل پرداخت مبالغی به توافق رسیدند تا آنها کاروانهای تجاری قریش را از حمله راهزنان محافظت نموده و خود نیز از حمله به آنان خودداری کنند^(۱).

به طور خلاصه عوامل زیر باعث شده بود که اهل مکه دارای موقعیت تجاری ممتازی گردند.

۱- موقعیت سیاسی و جغرافیایی مکه که دور از نزاعهای سیاسی و نظامی ایران و روم بود؛

۲- روحیه تجاری مردم مکه که در کاروانهای تجاری، به نحو مستقیم یا به شکل مشارکت در سرمایه و کار، شرکت می کردند؛

۳- موقعیت دینی و مذهبی مکه. مراسم حج، موقعیت بسیار خوبی برای تجارت اهل مکه فراهم آورده بود. این عوامل به آنجا انجامید که گاهی اهل مکه کاروانهای تجاری به ظرفیت هزار و پانصد شتر و به ارزش پنجاه هزار دینار به حرکت در می آوردند^(۲).

۱- آیه الله سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۳۷. مکه و المدینه فی الجاهلیة و عهد الرسول، ص ۲۰۲.

۲- آنچه از پیشینه تاریخی شبه جزیره و مکه ذکر گردید خلاصه ای است که از منابع زیر استفاده گردیده است:

این حجم گسترده تجارت، در حالی توسط اهل مکه انجام می‌گرفت که هیچ‌گونه پولی در مکه ضرب نمی‌شد و در اکثر مبادلات خود، پولهای کشورهای همسایه خود، مثل ایران و روم را مورد استفاده قرار می‌دادند. آن پولها عبارت بودند از دینارهای رومی و درهمهای ایرانی^(۱). نقشبندی در این باره می‌نویسد:

اعراب تجارت وسیعی با کشورهای همسایه و دیگر کشورها داشتند... در این تجارت... از شام دینارهای قیصری و از عراق درهمهای کسروی را با خود می‌آوردند^(۲)....

۲- اسلام و پول جاهلیت

مطلب با اهمیت در هنگام ظهور دین اسلام و بعثت پیامبر اکرم (ص) این است که آن حضرت معامله با آن سکه‌ها را با همان مشخصات مورد تأیید و امضا قراردادده، خود و سایر مسلمانان در معاملاتشان، بدون

→

مکه و المدینه فی الجاهلیة وعهد الرسول، احمد ابراهیم الشریف، صفحه ۱۵ و ۲۰۰ تا ۲۰۶. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، دکتر جواد علی، ج ۷، صفحه ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۱۳ و ۳۱۴. اسواق العرب فی الجاهلیة والاسلام، سعید الافغانی، صفحه ۱۰۰، ۱۰۱ و ۲۰۴ تا ۲۰۶. تاریخ پول از آغاز اسلام تا زمان غیبت، صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۷.

۱- برای آشنایی بیشتر با این مطلب می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد.

العقد المنیر (فی ما یعلق بالدرهم والدنانیر)، سید موسی حسینی مازندرانی، ج ۱، ص ۳۵. النقود الاسلامیة، المقریزی، ص ۳ تا ۶. الدینار الاسلامی، النقشبندی، ج ۱، ص ۱۰. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، ص ۱۳۵. تاریخ پول از آغاز اسلام تا زمان غیبت، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲- الدینار الاسلامی، ج ۱، ص ۱۰.

هیچ‌گونه تغییری در آنها، همان سکه‌ها را مورد استفاده قرار می‌دادند^(۱). بعضی منابع تاریخی نقل می‌کنند که «رسول خدا(ص) دینارهایی را که قیصر روم برای آن حضرت فرستاده بود، پذیرفتند و آنها را بین اصحاب خود تقسیم کردند و بر همین نوع سکه‌ها، زکات اموال را واجب نمودند^(۲). بعد از ارتحال پیامبر گرامی(ص) در سال یازدهم هجری، خلیفه نخست، طبق روش پیامبر(ص) رفتار نموده و در سکه‌ها و معاملات مردم با آن سکه‌ها تغییری ایجاد نکرد^(۳)».

مسلمانان مسکوکات درهم و دینار را به صورت وزنی در مبادلات خود به کار می‌گرفتند؛ یعنی در مبادلات به شکل، نوشته و عدد روی آنها چندان توجهی نداشتند، بلکه مقدار طلا و نقره بکار برده شده در مسکوکات برای آنها اهمیت داشت^(۴).

بسیاری از تاریخ‌نگاران این امور را تصدیق می‌کنند و کتاب تاریخ تمدن اسلامی تصریح دارد که:

بکارگیری مسکوکات درهم و دینار به صورت وزنی استمرار داشت تا اینکه اسلام ظهور کرد و رسول‌الله(ص) معامله وزنی را امضا و تأیید نمودند.^(۵)

۱- فجرالسكة العربية، ص ۲۹. الخطط التوفيقية، ج ۲۰، ص ۵۰. دكتور يوسف القرضاوى، فقه الزكاة ج ۱، ص ۲۴۰.

۲- فجرالسكة العربية، فهمی محمد، ص ۳۰.

۳- النقود الاسلاميه، ص ۷. السياسة النقدية والمصرفية في الاسلام، ص ۶۰. فجرالسكة العربية، ص ۳۰.

۴- معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰. النقود الاسلاميه، ص ۶-۳. ابن خلدون، مقدمة تاريخ، ص ۱۱۴.

۵- تاريخ التمدن الاسلامي، ج ۱، ص ۱۳۳.

پیامبر(ص) و مسلمانان بدون اینکه هیچ‌گونه تغییری در وزن درهم و دینار مسکوک ایجاد کنند، آنها را به همان وزنی که در زمان جاهلیت در ایران، روم و مکه در جریان بود، مورد استفاده قرار دادند. منابع تاریخی سکه‌های دوران جاهلیت و بعد از اسلام را از نظر وزن یکسان دانسته و بین عالمان شیعه و سنی، بر این امر، ادعای اجماع شده است^(۱).

۳- نظام پولی در صدر اسلام

چنانکه در فصل اول گذشت، در دوران پول فلزی سه نظام پولی به وجود آمد^(۲): یکی از آن نظامهای پولی، «نظام پولی دو فلزی طلا و نقره بدون رابطه قیمتی مشخص قانونی» بود؛ یعنی رابطه قیمتی بین درهم و دینار به صورت رسمی از طرف دولت و قانونگذار اعلام نمی‌گردید، بلکه این رابطه به وسیله میزان عرضه و تقاضای آنها در بازار تعیین می‌شد.

در صدر اسلام دو نوع پول در عرض هم در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفت: درهم و دینار. در حالی که هیچ‌گونه رابطه قیمتی قانونی مشخصی بین آن دو وجود نداشت^(۳) و آن رابطه با توجه به میزان عرضه

۱- علامه محمد باقر مجلسی، میزان المقادیر، ص ۳. العقد المنیر، ج ۱، ص ۸۹. النقود الاسلامیة، ص ۳۰۶. الدینار الاسلامی، ج ۱، ص ۱۲. الشیخ یوسف البحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۸۹.

۲- ر.ک: فصل اول، نظامهای پول فلزی طلا و نقره.

۳- برای آشنایی بیشتر با نظام پولی صدر اسلام می‌توان از منابع زیر استفاده کرد:
الخراج و النظم المالیه للدولة الاسلامیة، ص ۳۸۲. فجرالسکة الاسلامیة، ص ۳۱ و ۳۵. السیاسة النقدیة و المصرفیة فی الاسلام، ص ۶۰. النخطط التوفیقیة، ج ۲۰، ص ۲.

و تقاضای آنها در بازار، در حال تغییر بود. گاهی بر اثر فتوحات مناطقی که پول رایج آن مناطق دینار بود، میزان دینار نسبت به درهم در شهرهای مسلمانان فزونی می‌یافت، در نتیجه ارزش دینار نسبت به درهم کاهش پیدا می‌کرد و هنگامی که مناطقی مثل ایران فتح می‌شد، مقدار درهم در شهرهای مسلمانان زیاد، در نتیجه ارزش درهم نسبت به دینار کاهش می‌یافت. شواهد زیادی مبنی بر رابطه قیمتی درهم و دینار، در منابع شیعه و سنی وجود دارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

رابطه قیمتی درهم و دینار در زمان رسول‌الله (ص) یک به ده بود؛ یعنی هر دینار در مقابل ده درهم معامله می‌شد^(۱). در حالی که در زمان عمر یک دینار به دوازده درهم معامله می‌گردید^(۲)، این رابطه هم‌چنان متغیر بود؛ به طوری که یک دینار به ۱۳ درهم^(۳)، ۱۵ درهم^(۴)، ۲۵ درهم^(۵) و گاهی حتی به ۳۵ درهم^(۶) نیز معامله می‌شد.

آنچه در اینجا بیش از همه حایز اهمیت است، این است که تغییرات رابطه قیمتی درهم و دینار از نظر عرف آن زمان پنهان نبود و مردم در

۱- فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۶۴. الخطط التوفیقیة، ج ۲۰، ص ۱۳۲. العقد المنیر، ج ۱، ص ۹۶. محمد فرید وجدی، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۶۹.

۲- فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۶۴. الدینار الاسلامی، ج ۱، ص ۱۴.

۳- الخراج والنظم المالیه للدولة الاسلامیة، ص ۳۸۲. العقد المنیر، ج ۱، ص ۹۶.

۴- الخراج والنظم المالیه للدولة الاسلامیة، ص ۳۸۲. العقد المنیر، ج ۱، ص ۹۶.

۵- فرید وجدی، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۶۹. دکتر عبدالرحمن فهمی محمد، صنع السکة فی فجر الاسلام ص ۳۵. الخطط التوفیقیة، ج ۲۰، ص ۳۵ و ۴۳.

۶- فرید وجدی، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۶۹. دکتر عبدالرحمن فهمی محمد، صنع السکة فی فجر الاسلام ص ۳۵. الخطط التوفیقیة، ج ۲۰، ص ۳۵ و ۴۳.

مقابل این تغییرات، از خود واکنش نشان داده در نحوه مبادلات خود از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) پرسش می نمودند؛ در زیر چند نمونه آن روایات ذکر می گردد:

۱- «عن النبی (ص) انه سئل عن باع بالدنانیر فاخذ عوضها دراهم او بالدراهم یاخذ عوضها دنانیر، یاخذ هذه عن هذه؟ فقال (ص): لا بأس یاخذها بسعر یومها ما لم یفترقا و بینهما شی (۱)».

از پیامبر اکرم (ص) درباره کسی که متاعش را به دینار می فروشد، سؤال شد اگر عوض دینار، درهم بگیرد یا برعکس، صحیح است؟

پیامبر (ص) فرمودند: در صورتی که سکه ها را به قیمت روز تحویل بگیرد، اشکالی ندارد؛ به شرط اینکه از یکدیگر جدا نشوند، در حالی که چیزی بین آن دو باقی بماند (ثمن و مثن به طور کامل پرداخت شده باشد). عبارت «یاخذها بسعر یومها» یعنی «قیمت روز» به طور واضح نشان می دهد که قیمت درهم و دینار نسبت به هم تغییر می کرده است.

۲- «عن علی (ع) فی رجل یشتری السلعة بدینار غیر درهم الی اجل، قال: فاسدٌ فلعل الدینار یصیر بدرهم (۲)».

از امیرالمومنین علی (ع) در مورد معامله مردی که کالایی را به یک دینار منهای یک درهم، به صورت نسیه خریده بود، سؤال شد.

۱- میرزا حسن النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، باب ۳، از ابواب صرف، ص ۲۴۹، روایت ۳.

۲- الشیخ الحر العاملی، وسائل الشیعه ج ۱۲، کتاب التجارة، باب ۲۳، ص ۳۹۹، حدیث ۲.

امام (ع) فرمودند: معامله باطل است؛ چون ممکن است تا رسیدن موعد پرداخت، یک دینار برابر یک درهم گردد.

نظیر این روایت، سه روایت دیگر را شیخ حرعاملی (ره) در جلد دوازده کتاب وسایل الشیعه ذکر کرده است^(۱).

علاوه بر دو روایتی که گفته آمد، روایات دیگری نیز از ائمه اطهار (ع) در منابع شیعه وجود دارد که در آنها تغییرات به رابطه قیمتی درهم و دینار تصریح شده است. این روایات در منابع ما آنچنان زیاد است که تغییرات رابطه قیمتی درهم و دینار، به شکل تواتر معنوی از آنها، کاملاً قابل استفاده می‌باشد^(۲).

۴- تحولات ضرب سکه بعد از ظهور اسلام

منابع تاریخی، اولین ضرب سکه را در سال هیجدهم هجری در دوران خلافت عمر ذکر کردند. ولی آن سکه‌ها مانند سکه‌های کسروی بود و فقط در بعضی از آنها عبارت «الحمد لله» و در بعضی، «محمد رسول الله» و در تعدادی دیگر، عبارت «لا اله الا الله» اضافه شده بود. عمر در سالهای پایانی خلافت خود، هر ده درهم را به وزن شش مثقال درآورد^(۳).

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۲، کتاب التجارة، باب ۲۳، ص ۹-۳۹۸، حدیث ۱، ۳ و ۴.

۲- برای استفاده از این روایات مراجعه شود به: وسایل الشیعه، ج ۱۲، کتاب التجارة، از ابواب صرف درهم و دینار، باب ۳ صفحه ۴۶۲، روایت ۲، باب ۴، ص ۴۶۳، روایت

ا، و باب ۹، صفحه ۴۷۱، روایت ۴.

۳- النقد الاسلامیه، ص ۷ و ۸.

در زمان عثمان نیز در همهایی ضرب می‌شد که بر روی آنها عبارت «الله اکبر» حک شده بود^(۱).

جودت پاشا نیز حک عبارت «بسم الله ربی» را در سال ۲۸ هجری روی بعضی سکه‌ها به خط کوفی، نقل می‌کند^(۲).

در زمان خلافت علی (ع)، در سال ۳۷ هجری سکه‌هایی ضرب شد که روی آنها با خط کوفی عبارت «ولی الله» حک شده بود^(۳)، و در سال ۳۸ هجری، سکه‌های ضرب شده عبارت «بسم الله ربی» را بر پیشانی خود داشتند^(۴).

از برخی منابع برمی‌آید که امیرالمؤمنین اولین کسی بود که در سال چهل هجری، سکه‌هایی را ضرب نمودند که تمام آثار غیراسلامی را از روی آنها محو کرده و بر روی یک طرف آن به خط کوفی عبارت «الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد» و در اطراف آن عبارت «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» حک شده و بر روی طرف دیگر آن عبارت «لا اله الا الله وحده لا شریک له» و در اطرافش عبارت «ضرب هذا الدرهم بالبصرة سنة ۴۰» نوشته شده بود^(۵). ولی چون حکومت آن حضرت ادامه پیدا نکرد،

۱- النقود الاسلامیه، ص ۸.

۲- تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، ص ۱۳۶، به نقل از تاریخ جودت پاشا.

۳- محمد السید علی بحر العلوم، النقود الاسلامیه، التعليقات والملاحظات، ص ۶۳، به نقل از شذور العقود: ۵/ اط النجف.

۴- تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵- العقد المنیر، ج ۱، ص ۴۴، به نقل از تاریخ جودت پاشا، ص ۲۷۶. هم‌چنین علامه

ضرب سکه‌های اسلامی متوقف شد و نتوانست رواج کامل پیدا کرده جایگزین سکه‌های قبلی گردد^(۱). ولی عبدالملک در سال ۷۷ هجری با راهنمایی امام محمد باقر (ع) ضرب و معامله به وسیله سکه‌های غیر اسلامی را ممنوع نموده به ضرب سکه‌های اسلامی با حجم بسیار گسترده روی آورد، و مردم را وادار کرد که فقط با سکه‌های اسلامی معامله کنند^(۲).

۵- وزن سکه‌های صدر اسلام

گذشت که، دینارهای رایج در صدر اسلام همان دینارهایی بود که از روم وارد سرزمین عربستان می‌شد و از نظر وزن با سکه‌های زمان جاهلیت هیچ‌گونه تفاوتی نداشت. از وزن سکه‌های دینارهای محفوظ در موزه‌ها، برمی‌آید که وزن آنها در آن زمان برابر ۴/۲۵ گرم بوده است^(۳).

→

سید محسن امین در کتاب *احیان الشیعه*، ج ۱، ص ۵۳۹، به نقل از منابع قدیمی، از علی (ع) به عنوان اولین ضرب کننده سکه اسلامی یاد می‌کند.

۱- *العقد المنیر*، ج ۱، ص ۴۶.

۲- *تاریخ التمدن الاسلامی*، ج ۱، ۱۳۳ و ۱۳۶. *العقد المنیر*، ج ۱، ص ۲۹. مقدمه تاریخ، ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۵. *الشیخ ابراهیم بن محمد البیهقی، المعاسن والمساوی*، ص ۵۰۲ - ۴۹۸. *حیوة الحیوان*، ص ۷۹. *النقود العربیة والاسلامیة*، الرسالة الثالثة للذهبی الشافعی، ص ۹۲.

۳- *دائرة المعارف الاسلامیة*، ج ۹، ص ۳۷۰، ماده دینار. *الخراج والنظم المالیه للدولة الاسلامیة*، دکتر محمد ضیاء الدین الریس، ص ۳۷۳. *التعطل التوفیقیة*، ج ۲۰، ص ۲۸. البته یک اختلاف خیلی جزئی را تنها نقشبندی در کتاب *الدینار الاسلامی*، ج ۱، ص ۱۲ نقل می‌کند.

به علاوه بین عالمان اسلامی اختلافی وجود ندارد که وزن دینارهای رومی رایج در صدر اسلام و جاهلیت برابر یک مثقال بوده ^(۱)، و از طرف دیگر وزن مثقال عربی برابر با ۴/۲۵ گرم بوده است ^(۲)؛ در نتیجه وزن دینارهای صدر اسلام برابر با ۴/۲۵ گرم تخمین زده می شود. گفتنی است کتاب «تاریخ پول از آغاز اسلام تا زمان غیبت» از راههای دیگری نیز برای اثبات اینکه وزن دینار در صدر اسلام برابر با ۴/۲۵ گرم بوده است، استفاده نموده است ^(۳).

«درهم» و «دینار» هر چند اسامی سکه های نقره و طلا بود، ولی در اصل، به عنوان واحد وزن مورد استفاده قرار می گرفت ^(۴). رابطه وزنی درهم با دینار و مثقال، هفت به ده بود؛ یعنی هر درهم اسلامی $\frac{7}{10}$ دینار یا مثقال وزن داشت ^(۵). و چنانکه پیش از این گذشت، دینار و مثقال ۴/۲۵ گرم بود.

۱- النقود الإسلامية ص ۶-۳. الدینار الإسلامي، ج ۱، ص ۱۲. فجر السكة الإسلامية، ص ۳۰. تاریخ التمدن الإسلامي، ج ۱، ص ۱۳۳. النووی، المجموع، ج ۶، ص ۱۴. العقد المنیر، ج ۱، ص ۸۹.

۲- الخراج والنظم الماليه للدولة الإسلامية، ص ۳۷۳. السياسة النقدية والمصرفية، عدنان خالد الترمکاني، ص ۶۵.

۳- تاریخ پول از آغاز تا زمان غیبت، ص ۱۳۸-۱۳۴ و ص ۱۸۰-۱۷۶.

۴- الخطط التوفيقية، ج ۲۰، ص ۵. معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰. المجموع، النووی، ج ۶، ص ۱۴. الاموال، ص ۲۰۹، حدیث ۱۶۲۳. النقود الإسلامية، ص ۶-۳.

۵- معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰. الاحکام السلطانية، ج ۲، ص ۱۷۴. الاموال، ص ۲۱۰، حدیث ۱۶۲۴. المنتظم، حوادث سال ۷۵، ص ۱۴۷. فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۵۹. تاریخ پول از آغاز اسلام تا زمان غیبت، ص ۱۴۰.

از مطلب بالا، می‌توان به آسانی وزن درهم اسلامی را براساس رابطه زیر به دست آورد:

$$\frac{7}{10} \times 4/25 = 2/975 \text{ گرم} \quad (1)$$

تعدادی از محققان نیز این وزن را ذکر نموده‌اند^(۱).

با توجه به اینکه وزن درهمهای اسلامی (درهمهای ضرب شده توسط عبدالملک) شش دانت بود^(۲)، می‌توان وزن هر دانت را با استفاده از رابطه (۱) به حسب گرم، به نحو زیر محاسبه نمود.

$$2/975 \div 6 = 0/496$$

آنگاه می‌توان درهمهایی که در صدر اسلام بر حسب دانت مورد استفاده قرار می‌گرفت، به حسب گرم، محاسبه نمود. بعضی از آن دراهم در پایین ذکر و به حسب گرم محاسبه می‌گردد.

۱- درهم بغلی (وافی)، بروزن هشت دانت که در ایران ضرب می‌شد،^(۳) برابر است با: $8 \times 0/496 = 3/968$

۲- درهم مغربی، بروزن سه دانت^(۴)، برابر است با:

$$3 \times 0/496 = 1/49$$

۱- الخراج والنظم الماليه، ص ۳۷۳. دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۹، ص ۲۲۶. فقه الزكاة، ج ۱، ص ۲۵۹. السياسة النقدية والمصرفية، ص ۶۵.

۲- معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰. الاحكام السلطانية، ج ۲، ص ۱۷۴. الاموال، ص ۲۱۰. حديث ۱۶۲۴. الموسوعة العربية الميسرة، ص ۷۹۱. الرافعي، المجموع، ج ۶، ص ۵.

۳- معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰. الاحكام السلطانية، ج ۷، ص ۱۷۴. الاموال، ص ۲۱۰، ح ۱۶۲۴. النقود الاسلامية، ص ۶-۳.

۴- الاحكام السلطانية، ص ۱۷۴، حديث ۲، به نقل از «تاريخ پول از آغاز اسلام تا زمان غيبت»، ص ۱۳۹ و ۱۴۱.

کتابنامه

* قرآن مجید

منابع فارسی

- ۱- ابتهاج و نرخ اسعار، دانشپور، انتشارات مظفر.
- ۲- اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی، دیوید ریکادو، ترجمه حبیب الله تیموری، نشرنی، چاپ اول.
- ۳- اقتصاد، پل ساموئلسن، ترجمه دکتر حسین پیرنیا، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ ششم منطبق با چاپ اصل کتاب: ۱۹۶۱ م.
- ۴- اقتصاد، دکتر علی اصغر پورهمایون، چاپ دوم: ۱۳۳۲ ه. ش.
- ۵- اقتصاد بخش عمومی، دکتر جمشید پژویان، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول: ۱۳۶۹ ه. ش.
- ۶- اقتصاد بخش عمومی، دکتر پورمقبی، نشرنی، چاپ اول: ۱۳۶۹ ه. ش.
- ۷- اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش، رونالد میک، ترجمه سوداگر، انتشارات مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، چاپ دوم: ۱۳۵۷ ه. ش.
- ۸- اقتصاد سیاسی، رمون بار، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، انتشارات سروش، چاپ اول.
- ۹- اقتصاد کلان، دکتر محمد طبیبیان، چاپ چهارم: ۱۳۶۷ ش.
- ۱۰- اقتصاد کلان، ویلیام اچ برانسون، ترجمه عباس شاکری، نشرنی، چاپ اول: ۱۳۷۳ ه. ش.

- ۱۱- اقتصاد ما، محمدباقر صدر، ترجمه کاظم موسوی، انتشارات اسلامی.
- ۱۲- اقتصاد معاصر، دونیز فلوزا، ترجمه منوچهر فرهنگ.
- ۱۳- اقتصاد نوین، بودوئن، ترجمه احمد نامدار، انتشارات اقبال.
- ۱۴- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات حکمت، چاپ اول.
- ۱۵- پول، ارز و بانکداری، مجتبی زمانی فراهانی، چاپ دوم: ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۶- پول برای همه، دکتر علی اکبر مدنی، انتشارات بانک پارس: ۱۳۴۵ ه.ش.
- ۱۷- پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمیت، چاپ اول: ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۱۸- پول در نگاه فقه و اقتصاد (نشریه فیضیه)، پنجشنبه ۱۳۷۵/۱/۲۳.
- ۱۹- پول و بانک (از نظریه تا سیاست‌گذاری)، علی ماجدی، حسن گلریز، مؤسسه بانکداری ایران، چاپ ششم: ۱۳۷۳.
- ۲۰- پول و تورم، فرخ قبادی و پرویز رئیس دانا، انتشارات پیشبرد، چاپ اول: ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۲۱- تاریخ تکوین اقتصاد سیاسی (جوانی یک علم)، آ.آنیکیس، ترجمه ناصر گیلانی.
- ۲۲- تئوری ارزش و قیمت، محسن رضایی میرقاید، انتشارات سپهر، چاپ اول: ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۲۳- ترمینولوژی حقوق، دکتر محمدجعفر لنگرودی، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم: ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۲۴- توضیح المسائل، آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی، انتشارات ایران، چاپ هفتم: ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۲۵- ثروت ملل، آدام اسمیت، ترجمه دکتر سیروس ابراهیم‌زاده، انتشارات پیام، چاپ اول.
- ۲۶- حقوق اموال، دکتر محمدجعفر لنگرودی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم: ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۲۷- حقوق مدنی، سید حسن امامی، انتشارات کتابفروشی اسلامی تهران، چاپ سوم: ۱۳۴۰ ه.ش.
- ۲۸- حقوق مدنی، مصطفی عدل، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
- ۲۹- حقوق مدنی، دکتر ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۴۴ ه.ش.
- ۳۰- ربا، بانک، بیمه، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

- ۳۱- ربا در اسلام، شهید بهشتی، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم: ۱۳۷۱ ه. ش.
- ۳۲- رهنمون (مجله)، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۷.
- ۳۳- سرمایه، کارل مارکس، ترجمه ایرج اسکندری: ۱۳۵۲ ه. ش.
- ۳۴- علم اقتصاد، ارنست ماندل، ترجمه هوشنگ وزیری، انتشارات خوارزمی، چاپ اول: ۱۳۵۹ ه. ش.
- ۳۵- فروغ ابدیت، آیه الله سبحانی.
- ۳۶- فرهنگ ابجدی، ترجمه المنجد الابدی، ترجمه رضا مهیار، انتشارات اسلامی، چاپ اول: ۱۳۷۰ ه. ش.
- ۳۷- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، انتشارات سپهر، چاپ چهارم: ۱۳۶۰ ه. ش.
- ۳۸- فقه اهل بیت (مجله)، شماره ۲، سال اول، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۳۹- کلیات علم اقتصاد، دکتر باقر قدیری اصلی، انتشارات سپهر، چاپ پنجم.
- ۴۰- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۱- مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، محمود عبداللهی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ۴۲- مجموعه مقالات فارسی (اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی)، شماره ۳.
- ۴۳- نظام های پولی و پول از صدر اسلام تا زمان غیبت، جمعی از محققین بخش اقتصاد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۴۴- نظریات اقتصادی امام محمد عزالی، ترجمه محمد خوارزمی، انتشارات جمهوری، چاپ اول.
- ۴۵- نظری به نظام اقتصاد اسلامی، آیه الله شهید مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول: ۱۳۶۸ ه. ش.
- ۴۶- نظریه های پولی، دکتر باقر قدیری اصلی، انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۶۴ ه. ش.
- ۴۷- نور علم (مجله)، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره ۵، شهریور ۱۳۶۳.

منابع عربی

- ۴۸- الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة، محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی (۴۵۰ هـ.ق)، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۴۹- الاموال، ابی عبید القاسم بن سلام (۲۴۴ - ۱۵۷ هـ.ق)، مؤسسه ناصر للثقافة، بیروت، چاپ اول: ۱۹۸۱ م.
- ۵۰- الاسس العامة للبنک فی المجتمع الاسلامی (الاسلام یقود الحیاة شماره ۶)، آیه الله شهید محمد باقر صدر، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم: ۱۳۹۹ هـ.
- ۵۱- اسواق العرب فی الجاهلیة والاسلام، سعید الافغانی، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم.
- ۵۲- ارشاد الازهان، علامه حلی، انتشارات نشر اسلامی، چاپ اول.
- ۵۳- ارشاد الطالب، تعلیق برمکاسب، آیه الله تبریزی، انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۵۴- اصباح الشیعه، قطب الدین البیهقی، تحقیق ابراهیم بهادری، مؤسسه امام صادق، چاپ اول.
- ۵۵- اعیان الشیعه، العلامة السید محسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اول: ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۵۶- اقتصادنا، الشہید الصدر، نشر المجمع العلمی للشہید الصدر (ره)، چاپ دوم.
- ۵۷- اقرب الموارد، الشرتونی.
- ۵۸- الاوراق المالیة الاعتباریة (دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی): ۱۳۶۹، آیه الله سید کاظم حایری.
- ۵۹- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم (تصحیح شده): ۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م.
- ۶۰- البیع، امام خمینی (ره)، مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم: ۱۳۶۳ هـ.
- ۶۱- تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، دارمکتبة الحیاة، بیروت، چاپ دوم.
- ۶۲- تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- ۶۳- تذکرة الفقهاء، علامه حلی، انتشارات مرتضویه.

- ۶۴- تطور الاوضاع الاقتصادية في عصر الرسالة والراشدین، نجان یاسین، چاپ اول: ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.
- ۶۵- التنظيمات الاجتماعية والاقتصادية في القرن الاول الهجري، دکتر صالح احمد العلی، چاپ دوم.
- ۶۶- جواهر الکلام، الشیخ محمدحسین النجفی، دارالکتاب الاسلامیة.
- ۶۷- حیوة الحیوان، شیخ کمال الدین محمدبن عیسی الدمیری (المتوفی ۸۰۸ هـ ق) چاپ دوم: ۱۲۴۸ هـ ق، مصر.
- ۶۸- حاشیة مکاسب، سید محمدکاظم یزدی، انتشارات اسماعیلیان.
- ۶۹- حاشیة مکاسب، مرحوم اصفهانی (کمپانی).
- ۷۰- الخطط التوفیقیة، علی باشا مبارک، المطبعة الکبری الامیریة بیولاق مصرالمحمیة، چاپ اول: ۱۳۰۵ هـ ق.
- ۷۱- حاشیة مکاسب، محقق ایروانی.
- ۷۲- حاشیة مکاسب، آخوند خراسانی، انتشارات ارشاد، چاپ اول.
- ۷۳- الحدائق الناضرة، شیخ یوسف بحرانی، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۷۴- دائرة المعارف، محمدفريد وجدی، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، چاپ سوم: ۱۹۷۱ م.
- ۷۵- دائرة المعارف الاسلامیة، دکتر زماور، ترجمه به عربی: محمد ثابت افندی، احمد الشنتاوی، ابراهیم ذکی خورشید، عبدالحمید یونس، انتشارات جهان، تهران.
- ۷۶- الدروس الشریعة، شهید اول، انتشارات صادقی.
- ۷۷- الدینار الاسلامی، ناصر السید محمود النقشبندی، مطبعة الرابطة، بغداد، چاپ اول: ۱۳۷۲ هـ ق، ۱۹۵۳ م.
- ۷۸- الربا فقهياً واقتصادياً، محمدتقی الجواهری.
- ۷۹- الرسایل، امام خمینی (ره).
- ۸۰- سلسلة الینابیع الفقهیة، علی مروارید.

- ۸۱- السیاسة النقدية والمصرفیه فی الاسلام، عدنان خالد التركمانی.
- ۸۲- الشؤون الاقتصادية فی نصوص الكتاب والسنة، جعفر الهادی، نشر مكتب امام اميرالمؤمنین (ع)، اصفهان، چاپ اول: ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۸۳- شرایع الاسلام، محقق حلی.
- ۸۴- شرح تبصرة المتعلمین، ضیاءالدین عراقی.
- ۸۵- شرح لمعه، شهید ثانی.
- ۸۶- صنج السکة فی فجر الاسلام، دکتر عبدالرحمن فهمی محمد.
- ۸۷- عروة الوثقی، سید محمدکاظم طباطبائی یزدی.
- ۸۸- العقد المنیر (فی ما یعلق بالدرهم والدنانیر)، سید موسی حسینی مازندرانی، چاپ افست مروی: ۱۳۵۷.
- ۸۹- العین، عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی (۱۷۵ - ۱۰۰ ه)، تحقیق دکتر مهدی المخزومی، دکتر ابراهیم السامرائی، انتشارات دارالهجرة.
- ۹۰- فجر السکة العربیة، دکتر عبدالرحمن فهمی محمد، مطبعة دارالکتب، مصر، چاپ اول: ۱۹۶۵ م.
- ۹۱- فقه الزکاة، دکتر یوسف القرضاوی، انتشارات الرسالة: ۱۹۸۱ م. لبنان.
- ۹۲- القاموس المحيط، الفیروز آبادی، انتشارات دارالجلیل، بیروت.
- ۹۳- لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزة، قم، ایران.
- ۹۴- المبسوط، شیخ طوسی.
- ۹۵- مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی (متوفی ۸۵۰)، تحقیق السید احمد الحسینی، نشر مكتبة المرتضوية.
- ۹۶- مجمع الفائده، مقدس اردبیلی، مؤسسه نشر اسلامي.
- ۹۷- مجمل اللغة، ابی الحسن احمد بن فارس بن زکریا اللغوی، تحقیق زهیر عبدالحسین سلطان، نشر الرسالة.
- ۹۸- مجلة المجمع الفقهي، سال اول، شماره ۱: ۱۴۱۲ ه.ق، چاپ چهارم، عربستان.

- ۹۹- المجموع شرح المذهب، الامام ابی زکریا محیی الدین بن شرف النوی (المتوفی ۶۷۶ هـ ق.) والامام ابی القاسم عبدالکریم بن محمد الرافعی (المتوفی ۶۲۳ هـ ق.) والامام ابی الفضل احمد بن حجر العسقلانی (المتوفی ۸۲۵ هـ ق.) دارالفکر.
- ۱۰۰- المحاسن والمساوی، الشیخ ابراهیم بن محمد البیهقی، دارصادر، بیروت، چاپ اول: ۱۳۹۰ هـ ق، ۱۹۷۰ م.
- ۱۰۱- المختصر النافع، محقق حلی.
- ۱۰۲- مسالک الافهام، شهید ثانی، تحقیق مؤسسة معارف اسلامية.
- ۱۰۳- مستدرک الوسائل، الحاج میرزا حسین النوری الطبرسی (المتوفی ۱۳۲۰ هـ ق.) مؤسسه ال البيت (ع)، لاحیاء التراث، قم، چاپ اول: ۱۴۰۷ هـ ق.
- ۱۰۴- مصباح الفقاهه، آية الله خویی، انتشارات وجدانی، چاپ سوم: ۱۳۷۱ هـ ش.
- ۱۰۵- المصباح المنیر، احمد بن علی المقرئ الفیومی، نشر دارالهجرة، چاپ اول، ایران: ۱۴۰۵ هـ.
- ۱۰۶- معالم السنن، الامام الحافظ ابوسليمان احمد بن ابراهيم بن الخطاب الخطابي البستي، (المتوفی ۳۸۸ هـ ق.)، مطبعة العلمية، حلب، چاپ اول: ۱۳۵۱ هـ ق، ۱۹۳۲ م.
- ۱۰۷- مقدمه تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ هـ ق) دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ ق.
- ۱۰۸- المكاسب، شیخ انصاری.
- ۱۰۹- المكاسب المحرمة، حاشیه بر مکاسب، آية الله اراکی.
- ۱۱۰- المكاسب المحرمة، امام خمینی (ره)، انتشارات اسماعیلیان.
- ۱۱۱- المكاسب والبيع، محمدتقی آملی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، تقرير درس مرحوم نائینی (ره).
- ۱۱۲- المفصل فی التاريخ العرب قبل الاسلام، دکتر جواد علی، دارالعلم، بیروت، چاپ اول: ۱۹۷۱ م.
- ۱۱۳- منتهی الارب فی لغة العرب، عبدالکریم صفی پور.

- ۱۱۴- المنجد، لويس معلوف، انتشارات اسماعيليان، چاپ اول.
- ۱۱۵- منهاج الصالحين، آية الله خويي.
- ۱۱۶- مكة والمدينة في الجاهلية وعهد الرسول، احمد ابراهيم الشريف، دارالفكر العربي، چاپ دوم، قاهره.
- ۱۱۷- الموسوعة العربية الميسرة، محمد شفيق غربال، دارالعلم و مؤسسة فرانكلين للطباعة والنشر، چاپ اول، قاهره: ۱۹۶۵م.
- ۱۱۸- ميزان المقادير، علامه محمدباقر مجلسي (۱۰۳۳ - ۱۱۱۰ ه.ق)، تحقيق: سيد مهدي رجايي، قم، چاپ اول: ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۱۱۹- النقود الاسلامية، محمد بن علي المقرئ، تحقيق: محمد السيد علي بحر العلوم، انتشارات شريف، قم، چاپ اول: ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۱۲۰- النقود العربية والاسلامية، الاب أنستاس ماري الكرملی البغدادي، المطبعة العصرية، قاهر، چاپ اول.
- ۱۲۱- النهاية، ابن الاثير، تحقيق: محمد الطناحي، نشر اسماعيليان، چاپ چهارم، قم: ۱۳۶۴ ه.ق.
- ۱۲۲- نهج الفقاهه، تعليق بر بيع مكاسب، سيد محسن حكيم، چاپ علميه، نجف.
- ۱۲۳- وسايل الشيعه، شيخ حر عاملي، داراحياء التراث العربي.